حجاب زن مسلمان

**تألیف:**

**مولوی عبدالصمد غیاثی**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | حجاب زن مسلمان | | | | | |
| **تألیف:** | مولوی عبدالصمد غیاثی | | | | | |
| **موضوع:** | احکام اجتماعی و مستحدثه (حجاب، آرایش، زینت و...) | | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | | |
| **منبع:** |  | | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  | |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | | | |
|  | |  | | | | |
|  | | | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف حسین‌پور 5](#_Toc332255114)

[تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی 7](#_Toc332255115)

[پیشگفتار 10](#_Toc332255116)

[فلسفه پیدایش زن 11](#_Toc332255117)

[فلسفه اول سکون و آرامش مرد: 12](#_Toc332255118)

[فلسفة دوم ابقاء نسل: 13](#_Toc332255119)

[فلسفه ازدواج 14](#_Toc332255120)

[دستور ازدواج 15](#_Toc332255121)

[فلسفه حجاب 17](#_Toc332255122)

[ترتیب برنامة حجاب 18](#_Toc332255123)

[واژة حجاب در قرآن 18](#_Toc332255124)

[سبب نزول حجاب 20](#_Toc332255125)

[تاریخ نزول حجاب 21](#_Toc332255126)

[داستان ولیمة حضرت زینبل 23](#_Toc332255127)

[نقش حضرت عمر در نزول حجاب 25](#_Toc332255128)

[علت اصلی حجاب 26](#_Toc332255129)

[حکم حجاب جهت انسداد فحشاء 28](#_Toc332255130)

[آثار بد فحشاء 28](#_Toc332255131)

[حرمت فحشاء 29](#_Toc332255132)

[زیان‌های زنا و لواط 31](#_Toc332255133)

[مجازات زناکاران در آخرت 33](#_Toc332255134)

[تقاضای یک نوجوان از پیامبر 33](#_Toc332255135)

[داستان پادشاهی 34](#_Toc332255136)

[داستان یک جوان 35](#_Toc332255137)

[حجاب و امت‌های گذشته 37](#_Toc332255138)

[آخرین امت و تقلید از یهود 38](#_Toc332255139)

[فرق ستر و حجاب 38](#_Toc332255140)

[نگاه 40](#_Toc332255141)

[حکم غض بصر (برای مردان) 41](#_Toc332255142)

[سبب نزول آیه 41](#_Toc332255143)

[حق راه 42](#_Toc332255144)

[حفاظت نظر و فوائد آن 43](#_Toc332255145)

[حکم غض بصر (برای زنان) 44](#_Toc332255146)

[عاقبت نگاه بد 45](#_Toc332255147)

[تأویل حدیث حضرت عائشهل 46](#_Toc332255148)

[نهی از ابداء زینت 50](#_Toc332255149)

[استثناء اول 50](#_Toc332255150)

[رفع اشتباه 51](#_Toc332255151)

[طریقة پوشیدن چادر در منزل 52](#_Toc332255152)

[استثناء دوم 53](#_Toc332255153)

[ذکر محارم 54](#_Toc332255154)

[نهی از ابداء زینت صدادار 56](#_Toc332255155)

[بدعت ظاهرساختن صورت 58](#_Toc332255156)

[حکم پوشش چهره 59](#_Toc332255157)

[اقوال مفسرین 60](#_Toc332255158)

[احادیث پوشش چهره 65](#_Toc332255159)

[حدیث خَثعَمِیَّة 66](#_Toc332255160)

[تخفیف در حجاب 68](#_Toc332255161)

[اختلاط یکی از دست‌آوردهای فرهنگ غرب 68](#_Toc332255162)

[زن دام ابلیس است 70](#_Toc332255163)

[دستورات و راهنمائی‌های پنجگانه 71](#_Toc332255164)

[فرمان اول 71](#_Toc332255165)

[فرمان دوم 72](#_Toc332255166)

[فرمان سوم، چهارم و پنجم 75](#_Toc332255167)

[این دستورات عام اند 75](#_Toc332255168)

[اقوال مفسرین در این مورد 77](#_Toc332255169)

[جواز خروج اضطراری 78](#_Toc332255170)

[حجاب از خویشاوندان 79](#_Toc332255171)

[درخواست زنان و پاسخ پیامبر 80](#_Toc332255172)

[بهترین هدیه برای زن 81](#_Toc332255173)

[تسلیم و ترک اختیار 82](#_Toc332255174)

[رسالت زن 84](#_Toc332255175)

[نقش پدر در تربیت اولاد 85](#_Toc332255176)

[خروج زنان به مساجد 86](#_Toc332255177)

[دسته‌بندی احادیث 90](#_Toc332255178)

[اذن مطلق 90](#_Toc332255179)

[محدودیت خروج به شب 90](#_Toc332255180)

[ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء عیدین 91](#_Toc332255181)

[جواز خروج برای عیدین 92](#_Toc332255182)

[کراهیت خروج برای عیدین 93](#_Toc332255183)

[تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل 94](#_Toc332255184)

[مسائل متفرقه 97](#_Toc332255185)

تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف حسین‌پور

(مدیر حوزه علمیه عین العلوم گشت سراوان)

بسمه سبحانه وتعالی

نحمده ونصلي على رسوله الكريم!

از آنجائی که جامعه بشری جهت عمران و آبادی جهان آفریده شده است، و وظیفة خلافت فی الارض به دوش او گذاشته، تا عدالت اجتماعی در روی زمین پیاده گردد، و برقراری عدالت وابسته به اجتماع است که زن و مرد باهم در رشد اجتماع نقش به سزای دارند، اما اختلاط بی‌بند و باری آنها به جای این که عدالت و مساوات را برقرار نماید منجر به فتنه و فساد می‌شود، در قرون متمادی قبل از اسلام و بعد از آن در ملل غیر مسلمان نسبت به زن به صورت افراط و تفریط ظلم و تعدی بکار رفت، و تنها دین مبین اسلام آن آئین آسمانی است که هریکی از مرد و زن را به مقام ویژة خودش نشاند و امور مختص به هریکی را به خود او واگذار نموده، و در عصر حاضر که دم از حقوق بشر زده می‌شود، و به بهانه این که زن در گذشته از حقوقش محروم مانده یک رویه بی‌بند و باری به نام آزادی در جهان حکمفرما است, که زن را از مقام والای عفت و پاکدامنی به بازار بی‌عفتی کشانده است، و از عزت و شرافت ستر و حجاب, او را لخت و عریان عرضه جوانان ناباب درآورده است، نیاز داشت که مقام والایش به او نشان داده شود، و شرط ستر و حجاب به او معرفی گردد، تا که او شخصیت خویش را بشناسد، و متوجه باشد که شکارچیان بی‌عفت به بهانه دوستی روش دشمنی با او بکار نبرند.

برادر برومند و عزیزم جناب مولانا عبدالصمد غیاثی, آستین جد و کوشش را بالا زده وارد میدان شده مسئله پرده و حجاب اسلامی را از روی تعالیم عالیه قرآن و سنت, مورد بحث و بررسی قرار داده. خواهران عزیز را به مقام والای‌شان راهنمائی فرموده است، بنده مواردی چند از رساله فوق را مطالعه نمودم که به طور مشت نمونه خروار می‌توان گفت :کتاب بسیار مفیدی است که هر مرد و زن با مطالعه آن می‌تواند از این حکم شرعی اطلاع یافته برآن عامل قرار گیرد، خداوند متعال به فضل و کرم خویش به برادر موصوف در قبال زحمات گرانمایه‌اش پاداش خیر عنایت فرموده، خوانندگان و مستفیدین از این رساله را فرصت و توفیق حد اکثر استفاده را بدهد و به برادر محترم جهت اقدام به چنین کارهای مفید اجتماعی موفقیت بیشتر عنایت بفرماید. وما ذلك علی الله بعزيز.

**محمد یوسف حسین‌پور**

**مدرسه عین العلوم گشت**

**18 – صفرالمظفر 1420 ﻫ.**

تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالـمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين!

اسلام بهترین آئین زندگی و تضمین‌کنندة سعادت دنیا و آخرت است، تعالیم اسلام تنها به مراسم عبادی منحصر نیست، بلکه تمام شئون فردی و اجتماعی بشر را دربر می‌گیرد، حقوق و وظایف هر فرد و هر قشر در آئین اسلام به تفصیل بیان شده است.

زنان در هر جامعه, بیش از نیمی از جمعیت آن جامعه را تشکیل می‌دهند در طول تاریخ جوامع بشری نسبت به نقش زن, وظائف و حقوق او, دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند.

قبل از اسلام تمدن‌های شرقی زنان را لکة ننگی بر دامن بشریت می‌پنداشتند، رومی‌ها معتقد بودند, که زنان ارزشی بالاتر از کالای خانه ندارند، یونانی‌ها زنان را حزب شیطان قلمداد می‌کردند، در تورات محرف زن موجودی است مقرون به لعنت، در تعالیم کلیسا زنان همچون خس و خاشاک یا علف‌های هرزه در باغ بشریت محسوب می‌شوند، برعکس این همه، از دیدگاه‌های اروپائیان زن همچون خدا, قابل پرستش بود.

در جوامع عربی, زن از بدو تولد محکوم به قتل و اعدام بود، دختران از حق حیات محروم بودند، و در صورت زندگی از میراث پدر و شوهر بهره‌ای نداشتند، بعد از درگذشت شوهر، زن به مانند بقیه اموال شوهر, به عنوان ارث به یکی از فامیل‌های شوهر متعلق می‌شد. با زنان هنگام عادت ماهیانه‌شان, همچون موجودی سر تا پا نجس برخورد می‌شد.

متأسفانه در جوامع هندی هنوز رسم دخترکشی و رسم «ستی» (سوزاندن زن هنگام وفات شوهر) ادامه دارد، و در میان بعضی از گروه‌ها جزء افتخارات بشمار می‌رود.

به طور مسلّم جهان بینی اسلامی هیچکدام از این دیدگاه‌های جاهلی و افراطی را مورد تائید قرار نمی‌دهد، اساس تعالیم اسلامی بر عدل و اعتدال استوار است.

اروپائی نوین با سه شعار افراطی: 1- مساوات زن و مرد. 2- آزادی مطلق زنان. 3- اختلاط بی‌قید و شرط مردان و زنان، جهان را به منجلاب فساد و تباهی تبدیل کرده است.

از آنجائی که تعالیم اسلام زائیده تفکر بشر نیست و از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، لذا در همه ابعاد عدل و اعتدال را در نظر گرفته است و برای هریک از دو قشر زن و مرد ضمن مساوات در حقوق، وظائف خاصی مناسب حال‌شان بیان نموده است:

یکی از وظائف مهم زن, حفظ حجاب و ستر می‌باشد.

فلسفه حکم حجاب و فائده بزرگ آن، همانا حفظ گوهر عفت و پاکدامنی و ارزش دادن به شخصیت زن است.

آری، حجاب هرگز اسارت نیست، بلکه شرافت است، حجاب و ستر یکی از ارمغان‌های ارزنده اسلام برای قشر زنان است.

خداوند مهربان با بعثت رسول اکرم نعمت‌های بیشماری بر زنان ارزانی فرمود، حقوق آنها را مشخص کرد، آنها را از ظلم و ستم جاهلیت نجات داد، و به منظور این که عفت‌شان مصئون بماند حجاب را برای آنان فرض قرار داد.

خداوند خالق زن و مرد است، او بهتر می‌داند که در هریک از آنها چه غرایزی به ودیعت نهاده است، چه عاملی باعث تحریک غرایزشان می‌گردد و روابط مردان و زنان چگونه باید باشد.

سعادت مردان و زنان مسلماً در اطاعت از دستورهای پروردگار مهربان‌شان است، پروردگاری که هرگز سختی و مشکل را برای بنده‌گانش نمی‌پسندد، بلکه برای آنان در تمام احکام, آسانی و سهولت را در نظر گرفته است: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡر﴾ [البقرة: 185]. «الله برای شما آسانی می‌خواهد، نه سختی و دشواری». همانا حجاب و ستر یک تکلیف برای زنان مسلمان است که البته ممکن است در بعضی شرایط انسان از انجام تکلیف احساس زحمت نماید نه به این خاطر که خود تکلیف موجب زحمت است، بلکه گاهی هموارنبودن جو و محیط باعث زحمت می‌گردد، اما یک زن مسلمان باید در هرحال حکم الله و دستور پروردگار را درنظر بگیرد. نباید تحت تاثیر شرایط جو و محیط واقع شود، و به خاطر این و آن, پروردگارش را ناراضی کند.

با توجه به فتنه‌های گوناگون و بی‌بند و باری‌های موجود در جامعه و وجود عواملی که موجب تحریک غرائز می‌شوند، آگاه‌بودن به مسائل حجاب و عمل برآن بیش از هر زمان فرض و لازم است، بر اولیاء خانواده‌ها لازم است بیش از پیش بر اجرای احکام و دستورها و توصیه‌های رسول اکرم در باره ستر و حجاب تاکید و نظارت دائم داشته باشند، و در این خصوص هرگونه سهل انگاری و بی‌تفاوتی را مهلک و خطرناک بدانند، البته جانب حکمت، نصیحت و تفهیم را نباید نادیده گرفت.

از دیر باز احساس نیاز می‌شد, که کتابی مختصر و جامع که در پرتو آیات قرآن مجید و احادیث نبوی و اقوال فقهاء و بزرگان در باره حجاب بحث نماید به رشته تحریر درآید و به خواهران مسلمان تقدیم شود، تا این که بالاخره برادر فاضل و برومند مولوی عبدالصمد غیاثی آستین همت بالا زد و بعد از تلاش و مطالعات زیاد کتاب حاضر را به رشته تحریر درآورد.

بنده این کتاب را از اول تا آخر مطالعه و از آن استفاده نمودم، امیدوارم تمام خانواده‌های مسلمان از این کتاب استقبال نموده و از مطالب و محتوای آن مستفید گردند.

از صمیم قلب دعا می‌کنم الله تعالی این اثر مفید را قبول فرموده و به توفیقات نویسنده عزیز بیفزاید. وهو الـمستعان وعليه التكلان.

**محمد قاسم قاسمی**

**دارالعلوم زاهدان 1 – صفر 1420 ﻫ.**

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين أما بعد:

کتابی که در دست دارید در مورد حجاب که یکی از مسائل بسیار مهم و حیاتی می‌باشد نگاشته شده است، حجاب برای زن همچون حصاری است دور بوستان که در حفاظت و نگهداری آن نقش مؤثری دارد، حجاب نیز به ارزش و مقام زن می‌افزاید و مرتبة او را بلند می‌کند.

در این رساله این سوء تفاهم که برخی دو مسأله ستر عورت و حجاب را یکی پنداشته و نسبت به فهم حجاب دچار اشتباه شده اند برطرف نموده و آیاتی که مربوط به هریک از این دو مسأله هستند, از کتب تفسیر توضیحاتی داده شده است، در پایان از خداوند می‌خواهم که آن را نافع بگرداند.

**عبدالصمد غیاثی**

**مدرس حوزه علمیه اشاعة التوحید سراوان**

فلسفه پیدایش زن

امروزه بر اثر تهاجم افکار غربی این سر و صدا که اسلام زن را در نقاب یا پرده در بند کرده و او را به این صورت خفه نموده و در چهاردیواری زندانی نموده است، هرکجا به گوش می‌رسد، اما در حقیقت این تبلیغات نتیجة این است که اینگونه افراد از هدف و مقصد پیدایش زن آگاهی ندارند و دنیا را مد نظر قرار داده اند، اگر ایمان دارند که خالق تمام کائنات و انسان و نیز خالق مرد و زن خداوند است، باید این را از خدا بپرسند که مرد به چه هدف و مقصدی آفریده شده و زن برای چه خلق شده است؟ یا به عبارتی دیگر هدف اصلی از پیدایش مرد و زن چیست؟

اگر خدای نخواسته به این ایمان ندارند، بحث و گفتگو با ایشان عبث و بیهوده است، مهمتر آنست که در فکر اصلاح ایمان و اعتقاد خویش باشند، لیکن اینگونه افراد از این نکته غافلند که اگر مرد و زن به یک هدف و غرض آفریده می‌شدند؟ دیگر نیازی نبود که از نظر جسمانی باهم متفاوت باشند، نظام جسمانی مرد با نظام جسمانی زن متفاوت است، مزاج مرد با مزاج زن فرق دارد، صلاحیت مرد با صلاحیت زن یکی نیست، خداوند هردو صنف را طوری آفریده که در خلقت و نظام آن فرق اساسی نهاده است، لذا این گفته که میان مرد و زن فرقی وجود ندارد خلاف قانون فطرت است، تمدن جدید این فرق اساسی و فطری را نادیده گرفته و در نابودساختن آن نهایت تلاش را نموده است, تا جائی که مرد و زن در گذاشتن و کوتاه‌نمودن موی سر و پوشیدن لباس و... از یکدیگر تقلید می‌نمایند([[1]](#footnote-1)).

در قرآن مجید در مورد فلسفه پیدایش زن, به دو مطلب اشاره شده که ما به صورت اختصار هریک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فلسفه اول سکون و آرامش مرد:

خداوند یکی از فلسفه‌های پیدایش زن را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: 21]. [الروم: 21].

«از نشانه‌های قدرت خداوند آنست که از خودتان برایتان جفت‌هایی قرار داد تا بدان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این پیدایش نشانه‌ها است برای قومی که فکر کنند».

باید دانست که زن برای مرد و مرد برای زن, منشأ آرامش است، زیرا آرامش دل به واسطة همسر است، دل مرد, زمانی آرام می‌گیرد زنی عفیف و پاکدامن داشته باشد، و دل زن, زمانی سکون و اطمینان پیدا می‌کند که مردی نیک و صالح برایش میسر گردد، اگر زن، زن باشد و مرد، مرد باشد اضطراب خاطر بوجود نمی‌آید.

قرآنکریم با توجه به نیازهای بشر بوجود همسر, آن را در یک جمله خلاصه نموده، فرمود: ﴿لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا﴾ «تا اطمینان بیابید به سوی آن». از این آیه مفهوم می‌گردد که فلسفه پیدایش زن سکون و راحت قلب است، در خانه‌ای که این نعمت بزرگ الهی وجود داشته باشد, از نظر زندگی زناشوئی کامیاب است و خانه‌ای که از این نعمت عظمی محروم باشد, اگر تمام روی زمین در اختیار وی باشد بازهم ناکام و نامراد است.

از ابی نجیح «روای مسكين، رجل ليس له امرأة، وإن كان كثير الـمال. مسكينة، مسكينة، مسكينة، امرأة ليس لها زوج، وإن كانت كثيرة الـمال»([[2]](#footnote-2)).

«مسکین است، مسکین است، مسکین است، مردی که همسری ندارد,گرچه دارای ثروت زیادی باشد، مسکین است، مسکین است، مسکین است، زنی که شوهری نداشته باشد گرچه دارای مال فراوان باشد».

نیز پیامبر فرمودند: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيرُ مَتَاعِهَا المَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»([[3]](#footnote-3)) «دنیا کالائیست و بهترین کالای آن زن نیکوست».

فلسفة دوم ابقاء نسل:

خداوند یکی دیگر از انعامات خویش و هدف از خلقت زن را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ ٧٢﴾ [النحل: 72].

«و خداوند از نفس‌هایتان برایتان جفت‌هائی قرار داد و از آن جفت‌ها برایتان اولاد و نبیره قرار داد و شما را از پاکیزگی‌ها رزق داد، آیا کفار به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟».

از حضرت انس روایت است که رسول خدا به همسرداری و تشکیل خانواده دستور می‌داد و از ازدواج ‌نکردن شدیداً نهی نموده می‌فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوَلُودَ الْوَدُودَ. فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»([[4]](#footnote-4)). «با زن‌های بسیار بچه‌دار شونده و بسیار دوستدار و محبوب ازدواج نمائید، زیرا من در فزونی عدد به شما بر انبیاء دیگر در روز قیامت افتخار می‌نمایم».

پس هدف اصلی از پیدایش زن دو چیز است: 1- مرد بدان آرامش خاطر بیابد. 2- نسل انسان باقی بماند، گویا زن کارخانة بزرگ انسان‌سازی است، کارخانه هراندازه برنامة کاری اش مرتب‌تر باشد, به همان اندازه کالاهای مرغوبتری به جهان عرضه می‌کند، زن نیز هرچند پاکدامن‌تر باشد و به وظایفش بهتر عمل نماید انسان‌های پاکتر و برجسته‌تری به جامعه تحویل می‌دهد.

فلسفه ازدواج

دانستیم که وجود زن جهت آسایش و آرامش مرد، و همچنین برای ابقاء نسل بشر امریست لازم، البته از این نکته نباید غافل باشیم که این اطمینان و توالد و تناسل, در صورتی میسر است که تعلق و رابطة مرد و زن با نکاح شرعی و ازدواج دائم باشد و حجاب شرعی در محیط خانواده حاکم باشد، در ممالکی که انسان‌ها برخلاف قوانین اسلامی, روش‌های حرام و ناجایز را ترویج داده اند، اگر کاملاً بررسی نمائیم, می‌بینیم که در زندگی آنان سکون و راحت قلبی وجود ندارد، بدیهی است که در زندگی بهیمیت سکون وجود ندارد، در زندگی زناشوئی این نیز لازم است که طرفین حقوق همدیگر را مراعات نمایند، ورنه بر اثر بروز اختلافات، سکون و اطمینان خاطر, از خانواده برچیده خواهد شد و تنفر و انزجار جای آن را خواهد گرفت, که سرانجام طلاق و جدائی را به دنبال دارد، و تنها حجاب اسلامی است که احساسات و عواطف زوجین را به خودشان منحصر می‌سازد و دوستی و الفت، صفا و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد.

یکی دیگر از انعامات خداوندی این است,که این حقوق تنها حیثیت شرعی و قانونی بودن را ندارند، بلکه خداوند آنها را طبعی و وجدانی نیز قرار داده است، چنانکه بین مادر و پدر و فرزند آنچنان محبت فطری موجود است که مادر و پدر، فرزند خویش را از جان‌شان بیشتر محافظت می‌نمایند و در قلوب اولاد, نیز همان محبت و الفت بودیعت نهاده شده است، این ارشاد خداوند که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ به همین مطلب اشاره دارد، یعنی تعلق زوجین با همدیگر فقط قانونی و شرعی نیست، بلکه قلوب‌شان نیز با محبت و رحمت با یکدیگر وابسته است.

ودّ و مودت، یعنی دوستی و حاصل آن محبت و الفت است، در اینجا خداوند دو کلمه را اختیار فرمود: 1- مودت. 2- رحمت، غالباً مودت به جوانی تعلق دارد، چون این زمانی است که خواهشات, طرفین را بر محبت و الفت مجبور خواهند کرد، و زمان پیری که این شوق و علاقه نابود می‌گردد، طبیعتاً رحمت و ترحم جای آن را خواهد گرفت([[5]](#footnote-5)).

دستور ازدواج

تأخیر ازدواج کار مشروعی نیست، و خداوند یکی از راه‌های مبارزه با فحشاء را ازدواج دانسته و با صراحت تمام به آن دستور می‌دهد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٣٢﴾ [النور: 32].

«مرد بی‌همسر و زن بی‌شوهر را به نکاح بدهید، و نیز از غلامان و کنیزان آنهائی را که نیکوکارند، اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را غنی می‌گرداند، خداوند رحمتش وسیع و نسبت به آینده دانا است».

هرگاه پسران و دختران جوان قبل از ازدواج, با همدیگر تماس و برخورد داشته باشند، قوة شهوانی آنان را وادار می‌کند تا باهم پیمان دوستی ببندند و به هر طریق ممکن غریزة شهوانی خویش را ارضاء نمایند، خداوند جهت رهایی از این مرض مهلک و نجات خانواده و جامعه از این هلاکت، آنها را به ازدواج دستور می‌دهد و می‌فرماید: اگر کسی پیش شما پیغام دامادی فرستاد, چنین تصور ننمائید که این شخص فقیر و نادار است، زیرا خداوند قادر است که آنان را از فضل خویش توانگر بگرداند.

پیامبر گرامی اسلامی نیز به نوبة خود بر این امر تأکید نموده، می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَزَوَّجُوْهُ إِلاَّ تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِى الأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيْرٌ»([[6]](#footnote-6)) «زمانی که شخصی پیش شما آمد که دین و اخلاقش مورد رضایت شما بود او را داماد کنید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد». از این حدیث چنین برمی‌آید, که تأخیر در ازدواج به هر علتی که باشد نقش بزرگی در مفاسد اجتماعی دارد و تنها راه مبارزه با آن ازدواج می‌باشد، کسانی که از این دستور سرپیچی می‌کنند، باید منتظر فساد در خانواده خویش باشند.

فلسفه حجاب

برای این که کانون گرم خانواده، و محبت زوجین باقی بماند و اختلاف و نفرت آن را به سردی نکشاند خداوند قید و بندها و محدودیت‌هایی را برای هریک از مردان و زنان مقرر فرمود, تا با رعایت‌نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

فلسفه حجاب, چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا بی‌حجابی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش، عشوه‌گری و امثال آن را همواره دارد مردان را مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد و آمارهای قطعی و مستند نیز نشان می‌دهد, که با افزایش بی‌حجابی در جهان, طلاق و از هم‌گسیختگی زندگی زناشوئی در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که «هرچه دیده بیند دل کند یاد» و هرچه دل، یعنی، هوس‌های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید.

گسترش دامنة فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع, از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلائل آن در جوامع غربی آنقدر نمایان است که حاجتی به بیان ندارد.

مسئله ابتذال زن و سقوط شخصیت او در این میان نیز حایز اهمیت فراوان است، هنگامی که جامعه, زن را با اندام تحریک آمیزش بخواهد؟ طبیعی است که روز بروز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر, از او دارد، در جامعه‌ای که تنها افتخار زن، جوانی، زیبائی و خودنمائی اش شده و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش یک مشت آلوده و انسان‌نمای دیوصفت می‌گردد، در چنین جامعه‌ای با ویژگی‌های اخلاقی اش زن چگونه می‌تواند آگاهی و دانای اش را جلوه‌گر نماید؟ و حایز مقام والای خویش گردد؟([[7]](#footnote-7)).

ترتیب برنامة حجاب

در اینجا به اصل مطلب,که همان حجاب و عفت بانوان می‌باشد می‌رسیم، حجاب همچون برخی از احکام دیگر بتدریج نازل گشت، در ابتدا خداوند, مرد و زن اجنبی را از گفتگوی رو در رو, نهی فرمود. و زن همچون گذشته از خانه بیرون می‌رفت و هیچ مانعی هم نبود، بعد از آن آیه فرود آمد که مرد و زن زمانی که در راهی برخورد می‌کنند نباید به همدیگر نگاه کنند، بلکه چشم‌هایشان را پائین بیندازند، و زنان به پنهان‌ساختن زیورآلات امر شدند، بعد از آن دستور رسید که زنان هنگام خروج از منازل, با چادر بزرگ سیاه‌رنگ از سر تا قدم، حتی چهره را هم بپوشانند, تا از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز انسان‌های شیطان‌صفت محفوظ بمانند، سرانجام دستور خانه‌نشینی صادر شد, که شما زنان در خانه‌هایتان بمانید و بدون ضرورت خارج نگردید.

واژة حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنی حائل‌شدن، پوشاندن و مانع‌شدن و در اصطلاح حجاب, همان پوشش مخصوص زن‌هاست.

در قرآن مجید در هفت آیه واژه حجاب بکار رفته که به شرح ذیل اند:

1- ﴿وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡ﴾ [الأعراف: 46].

«میان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف مردانی قرار دارند که هریک از اهل موضعین را به قیافه‌هایشان می‌شناسند».

2- ­﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا ٤٥﴾. [الإسراء: 45].

«و چون قرآن را بخوانی میان تو و آنان که آخرت را باور ندارند پرده‌ای که ساتر باشد قرار می‌دهیم».

3- ﴿فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ١٧﴾ [مریم: 17].

«پس یک جانب ایشان پرده‌ای قرار گرفت، سپس روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم». آنگاه به شکل انسانی کامل و درست اندام در مقابل بی بی مریم ظاهر شد.

4- ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ [الأحزاب: 53]. «چون طلب کنید از همسران پیامبر چیزی را بطلبید آن را از پشت پرده».

5- ﴿فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ ٣٢﴾ [ص: 32]. «گفت همانا من دوست داشتم این اسب‌ها را از قبیل رغبت به مال اعراض‌کنان از ذکر پروردگار خود, تا آن که آفتاب در پرده پنهان شد».

6- ﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ٥﴾ [فصلت: 5]. «گفتند: دل‌های ما در پرده است از آنچه ما را به سوی آن می‌خوانی و در گوش ما گرانی است و میان ما و تو حجابی است، پس عمل کن البته ما هم عمل‌کننده‌ایم».

7- ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا﴾[الشوری: 51].

«ممکن نیست برای هیچ بشری که خداوند با وی کلام کند، مگر به صورت فرستادن وحی برآن، یا از پس پرده با وی سخن گوید، و یا این که فرشته‌ای بفرستد و با او صحبت کند».

در تمام این آیات حجاب به معنی پرده، مانع و پنهان‌شدن آمده، خصوصاً آیه شماره 4 که به آیه حجاب نامگذاری شده است.

سبب نزول حجاب

در مورد سبب نزول حجاب, احادیث متفاوت اند از روایتی که امام بخاری/ در «کتاب الوضوء» بیان نموده، چنین برمی‌آید که حکم حجاب در داستان حضرت سودهل نازل شده و از روایت «کتاب التفسیر» معلوم می‌گردد که هنگام ولیمه حضرت زینبل حکم حجاب فرود آمد.

حافظ ابن حجر: می‌فرماید: در اینجا واقعة دیگری نیز وجود دارد، البته تمام این روایات باهم متقاربند از این سبب است که نزول حجاب گاهی به این واقعه و گاهی به دیگری نسبت داده می‌شود.

علامه انورشاه کشمیری/ می‌فرماید: آنچه از الفاظ احادیث برمی‌آید اینست: که این حکم در هر واقعه‌ای جداگانه نازل گشته، البته چون روایات باهم متقاربند، نزول آن به دیگری نسبت داده شده در این صورت باید آن دسته از آیاتی که در مورد داستان سوده ل نازل شده اند، غیر از آنهائی باشند که در داستان زینبل فرود آمده‌اند، لیکن حافظ ابن حجر: روایتی را ذکر نموده که به صراحت دال بر اینست که در هر واقعه به عینه, همان یک آیه نازل شده است. مشهور اینست که آیه حجاب در مورد داستان حضرت زینب نازل گردیده است([[8]](#footnote-8)).

مولانا محمد ادریس کاندهلوی/ می‌فرماید: «هنگام ولیمه حضرت زینبل حکم حجاب، یعنی آیة: ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ [الأحزاب:53]. «و چون از همسران پیامبر، چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید». نازل شد. این آیه را آیة حجاب گویند، یعنی زن از مردانی که نکاحش با آنها می‌تواند منعقد گردد، باید در حجاب باشد، و آیاتی که در سورة نور اند، یعنی: ﴿ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: 31]. «و به زنان مومن بگو: چشمانشان را پایین بگیرند و شرمگاه‌هایشان را حفظ نمایند و زیور خویش را - جز آنچه ظاهر است - آشکار نکنند و روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند و زیورشان را ظاهر نسازند جز برای شوهر یا پدر یا پسر یا پدرشوهر یا برادر یا برادرزاده‌ها یا خواهرزاده‌ها و یا زنان هم‌کیش خویش یا غلامانشان یا مردان پیر که به زنان بی‌رغبتند یا کودکانی که به مسائل جنسی زنان آگاهی ندارند، و (زنان) پاهایشان را به زمین نکوبند که زیورآلات پنهانشان جلب توجه کند». در مورد ستر عورت‌اند، و این آیات را آیات ستر گویند، آیات فوق اظهار می‌دارند که پوشیدن چه اندازه از بدن ضروری و ظاهرنمودن چه اندازه از آن جایز است، به طور مثال: در خانه پوشیدن چهره و دو کف دست ضروری نیست، زیرا اگر ستر ایشان در خانه هم ضروری باشد، انسان دچار مصائب و مشکلات می‌گردد، و مقصود از عدم فرضیت این نیست که پیش هرگونه افراد ظاهر کرده شوند، اگر ظاهرکردن چهره پیش عموم جایز باشد، پس نزول حجاب چه فایده‌ای دارد! ([[9]](#footnote-9)).

تاریخ نزول حجاب

دانستیم که سبب نزول حجاب, ولیمه حضرت زینبلبود، اکنون لازم است که بدانیم آنحضرت حضرت زینبل را در چه سالی به نکاح خویش درآورد.

«قال قتادة والواقدي وبعض أهل الـمدينة، تزوجها عليه السلام سنة خمس وزاد بعضهم في ذي القعدة، قال الحافظ البيهقي: تزوجها بعد بني قريظة وقال خليفة بن خياط وأبو عبيدة ومعمر بن الـمثنى وابن مندة: تزوجها سنة ثلاث، والأول أشهر وهو الذي سلكه ابن جرير وغير واحد من أهل التاريخ»([[10]](#footnote-10)).

«قتاده و واقدی - رحمهما الله - و برخی علماء مدینه برآنند که آنحضرت حضرت زینبل را در سال پنجم هجری در حبالة نکاح خود درآورد و بعضی این را نیز افزوده اند که این نکاح در ماه ذیقعده صورت گرفت، امام بیهقی می‌فرماید: بعد از غزوه بنی قریظه او را در نکاح خویش درآورده، امام خلیفه بن خیاط و ابوعبیده و معمر و ابن منده ـ رحمهم الله ـ بآنند که این نکاح, سال سوم هجری بوقوع پیوست، لیکن قول اول یعنی این که سال پنجم هجری صورت گرفت، معروفتر است و همین قول را ابن جریر : و بسیاری از مورخین اختیار نموده‌اند».

ابن اثیر: می‌نویسد: «فيها – السنة الخامسة من الهجرة – تزوج رسول الله زينب بنت جحش وهي ابنة عمته»([[11]](#footnote-11)). «در همین سال یعنی پنجم هجری پیامبر زینب بنت حجشل را که دختر عمه اش بود به نکاح خود درآورد».

پس معلوم شد که آنحضرت زنیب بنت حجشل را بعد از غزوة بنو قریظه در سنة 5 هجری در نکاح خود درآورد، گرچه مورخین در تاریخ وقوع این غزوه اختلاف نموده اند، لیکن آنچه از مجموع روایات بدست می‌آید اینست که غزوة بنو قریظه و احزاب در ماه شوال سنه 5 هجری بوقوع پیوستند، در روز خندق (احزاب) حضرت عایشهل در قعله بنی حارثه که یکی از محکم‌ترین قلعه‌های مدینه بود قرار داشت و این قبل از نزول حجاب بود([[12]](#footnote-12)). بعد از مراجعت از این غزوه، فوراً به سوی بنو قریظه حرکت نمودند و سعد بن معاذ در این غزوه وفات کرد، بعد از آن در ماه ذیقعده آن حضرت با حضرت زینبل ازدواج نمود، و این هفتمین نکاح بود.

در شعبان سنه 6 هجری, غزوة بنی مصطلق پیش آمد و این غزوه بعد از نزول حجاب بود، چنانکه می‌فرماید: «فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ، فَكُنْتُ أُحْمَلُ فِى هَوْدَجِى»([[13]](#footnote-13)). در این غزوه حضرت جویریهل از جمله اسیران بود که بعد از آزادی در نکاح آن حضرت درآمد و این هشتمین نکاح بود.

در واقعه افک حضرت زینبل در نکاح آن حضرت قرار داشت، چنانکه رسول الله زمانی که در مورد حضرت عایشهل از او پرسید، در جواب گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْمِى سَمْعِى وَبَصَرِى، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلاَّ خَيْرًا»([[14]](#footnote-14)) «ای رسول خدا، من گوش و چشمم را حفاظت می‌نمایم, بخدا سوگند که به جز خیر و خوبی چیزی ندانسته‌ام».

ذکر سعد بن معاذ در واقعه افک و مجادلة آن با سعد بن عباده که در برخی روایات آمد، و هم و گمان است زیرا سعد بن معاذ در غزوة بنو قریظه که قبل از این واقعه بود وفات نمود([[15]](#footnote-15)).

داستان ولیمة حضرت زینبل

«عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ الْمَدِينَةَ، فَخَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَشْرًا حَيَاتَهُ، وَكُنْتُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أُنْزِلَ، وَقَدْ كَانَ أُبَىُّ بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِى عَنْهُ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ فِى مُبْتَنَى رَسُولِ اللَّهِ بِزَيْنَبَ ابْنَةِ جَحْشٍ، أَصْبَحَ النَّبِىُّ بِهَا عَرُوسًا فَدَعَا الْقَوْمَ، فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجُوا، وَبَقِىَ مِنْهُمْ رَهْطٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَطَالُوا الْمُكْثَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَخَرَجَ وَخَرَجْتُ مَعَهُ كَىْ يَخْرُجُوا، فَمَشَى رَسُولُ اللَّهِ وَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى جَاءَ عَتَبَةَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَتَفَرَّقُوا، فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ، فَظَنَّ أَنْ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَأُنْزِلَ آيَةُ الْحِجَابِ، فَضَرَبَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ سِتْرًا»([[16]](#footnote-16)).

ابن شهاب: می‌فرماید: «انس بن مالک به من خبر داد که هنگام تشریف فرمائی رسول الله به مدینه ده ساله بودم، مدت ده سال که آن حضرت حیات داشت، در خدمت وی بودم و من از بقیه مردم نسبت به موضوع حجاب داناترم، ابی بن کعب مرا از آن می‌پرسید، نخستین وقت نزولش زمانی بود که رسول الله زینب بنت جحشل را به نکاح خویش درآورد، اولین بامداد از جشن عروسی آن حضرت بود، مردم را جهت صرف ناهار دعوت نمود، آنها پس از صرف غذا بیرون رفتند، اما چند نفری با رسول الله نشستند، تا این که این نشستن به طول انجامید، حضرت انس می‌فرماید: آنحضرت برخاست و از حجره خارج شد، من هم همراه وی خارج شدم تا آنها هم بیرون روند، آن حضرت تا دروازة حجرة حضرت عایشهل رفت، سپس به گمان این که آنها خارج شده اند برگشت و من هم همراه آن حضرت بودم، تا این که نزد حضرت زنیبل آمد، اما دید که آنها هنوز نشسته اند، دو مرتبه برگشت و من هم همراه وی بودم، تا این که به دروازة حجرة حضرت عایشه ل رسید، بازهم به گمان این که آنها برخاسته اند از آنجا برگشت، من هم برگشتم، این دفعه آنها رفته بودند، اینجا بود که حجاب نازل شد و آن حضرت میان من و خودش پرده انداخت»، از این حدیث مسائل ذیل مفهوم می‌گردد:

1. هنگام ولیمه حضرت زنیبل حکم حجاب نازل گردید.
2. دعوت ولیمه بعد از ازدواج سنت می‌باشد.
3. اگر شخصی جایی میهمان شد، از نشستن زیاد که موجب ناراحتی میزبان گردد, بپرهیزد.
4. اگر شخصی این آداب را مراعات ننمود، با او طوری برخورد شود که به اشتباهش پی ببرد.
5. حجاب آنست که پرده و حائلی در میان زن و مرد باشد, تا یکدیگر را نبینند.
6. زن باید از خدمتگذار هم در حجاب باشد.
7. با وجود عدم احتمال فتنه، بازهم حجاب واجب است.
8. کثرت رفت و آمد و روابط صمیمانه در رعایت حجاب تأثیری ندارد.
9. حجاب از پسر بچة پانزده ساله نیز واجب است.

نقش حضرت عمر در نزول حجاب

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ»([[17]](#footnote-17)).

«از حضرت انس مرویست که حضرت عمر فرمود: گفتم یا رسول الله! انسان‌های نیکوکار و بدکار نزد شما می‌آیند، کاش شما امهات المؤمنین را دستور حجاب می‌دادی! آنگاه خداوند آیه حجاب را نازل فرمود».

این حدیث نشان می‌دهد حضرت عمر این را ناپسند می‌دانست که عموم افراد، در جلوی ازواج مطهرات حاضر شوند، لذا نخستین شخصی بود که به رسول الله پیشنهاد حجاب همسرانش را نمود، اما چون تا به حال چنین حکمی از جانب خداوند فرود نیامده بود، آن حضرت به آن اقدام ننمود، تا این که در واقعة حضرت زینبل این حکم نازل گردید.

به همین علت بود که حضرت عمر فرمودند: «وَافَقْتُ رَبِّى فِى ثَلاَثٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوِ اتَّخَذْتَ مِنْ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ مُصَلىًّ فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعَالَى: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ وَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نِسَاءَكَ يَدْخُلُ عَلَيْهِنَّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ فَلَوْ حَجَبْتَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللّهُ آيَةُ الْحِجَابِ وَقُلْتُ لأَزْوَاجِ النَّبِيِّ لَمَّا تَمَالَأْنَ عَلَيْهِ فِى الْغَيْرَةِ ﴿عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ﴾ فَنَزَلَتْ كَذَلِكَ»([[18]](#footnote-18)).

«رای من در سه مورد با پروردگارم موافق درآمد، 1- گفتم: یا رسول الله! کاش شما مقام ابراهیم را جای نماز قرار می‌دادی! خداوند این آیه را نازل فرمود: «مقام ابراهیم را جای نماز بگیرید» و گفتم: یا رسول الله آدم‌های نیکوکار و بدکار جلوی همسران شما ظاهر می‌گردند، کاش شما آنان را حجاب می‌کردی! خداوند آیه حجاب را فرود آورد و زمانی که همسران پیامبر در رشک بردن باهم ساختند، گفتم: اگر آن حضرت شما را طلاق بدهد، زود است که پروردگارش او را همسرانی بهتر از شما بدهد، آنگاه آیه با همین الفاظ نازل شد».

علت اصلی حجاب

عموماً در تمام احکام بویژه احکام معاشرت, تحت هر قانونی حتماً علت اساسی وجود دارد,که مدار و منشأ آن حکم می‌باشد، و بنابر همان علت خداوند آن حکم را صادر می‌فرماید، گاهی آن علت از الفاظ قرآن و روایات به صراحت, فهمیده می شود و هرکس با نگاه‌کردن متوجه آن می‌گردد، و گاهی هم معنای آن پوشیده است و فقط مجتهدین و راسخین فی العلم هستند که با نگاه‌های ظریفانه و مجتهدانة خویش به آن پی خواهند برد، به هر صورت تحت هر حکمی حتماً علتی وجود دارد، به عنوان مثال: یکی از ممنوعات شرعی گرفتن عکس و کشیدن تصویر است,که جهت انسداد باب شرک و صورت‌پرستی، از تصویر ممانعت به عمل آمده، زیرا از نظر تاریخ ریشة شرک و بت‌پرستی و بیزاری از حقیقت همین بوده و انبیاء† در هر زمان جهت رد آن مبعوث گشته‌اند.

چون اسلام یک دین کامل و ابدی است، آنچه سبب احتمال شرک است از ریشه برکنده و احکام انسدادی را جاری ساخته است، و تنها علت ممانعت, انسداد رذیلة شرک می‌باشند. بنابراین، حکم ممانعت تصویر, فقط تدبیریست جهت دفع شرک, نه تصویر بذاته, قبیح است و نه خود تصویر مقصود می‌باشد.

به همین علت جائی که هیچگونه احتمال شرک وجود ندارد، آنجا حکم ممانعت نیز باقی نمی‌ماند، در عالم برزخ، زمانی که ملائکه برای میت سؤالاتی را مطرح می‌کنند، به تصریح شارحان حدیث, تصویر آن حضرت مجسم گشته و سؤال می شود، «من هذا الرجل» این مرد کیست؟

ظاهر است که آنجا ملائکه از شرک پاکند و در حق میت هم شرک ممکن نیست,آنجا که هردو گروه وحدانیت حق را مشاهده می‌نمایند، حکم ممانعت تصویر نیز باقی نمی‌ماند، و به نص حدیث در بازارهای بهشت تصویر خرید و فروش می‌گردد و قیمت آن ذکر الله است([[19]](#footnote-19)). ظاهر است که آنجا تمام اهل بهشت، صاحب کشف و شهود می‌گردند که تخیل شرک هم غیر ممکن است، لذا آنجا هم این حکم خاتمه می‌یابد.

البته عملی که بذاته قبیح و زشت است، در دنیا و آخرت حرام می‌باشد، مثلاً زنا اینجا هم حرام و ناجایز، آنجا هم حرام، دروغ و حرف زشت اینجا هم ناجایز، آنجا هم نادرست می‌باشد.

شریعت مطهره اسلام جهت ریشه‌کنی شرک, از تصویر شدیداً ممانعت نموده و علت آن را احتمال شرک دانسته است، به همین علت است که از تصویر غیر ذی‌روح، مثل ساختمان، درخت، دریا، کوه، جنگل و... که عادتاً از اثرات شرک‌آموزی خالی است، ممانعت به عمل نیامده است، اگر سر تصویر ذی‌روح قطع گردد، یا تصویر به حالتی درآید که توهین آن بشود و از تعظیم خالی باشد، آنجا نیز حکم ممانعت مرتفع می‌گردد.

پس واضح شد که تصویر بذانه ممنوع نیست، ورنه در برزخ، آخرت و نیز در دنیا به حالت مذکور, هرگز مباح قرار داده نمی‌شد، و ممانعت از آن تدبیریست جهت نجات از رذیلة شرک و بت‌پرستی([[20]](#footnote-20)).

حکم حجاب جهت انسداد فحشاء

حکم حجاب برای زنان نیز یک دستور دینی و شرعی است، البته آن به ذاته مقصود نیست، بلکه تدبیریست جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار می‌رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل می‌گردد، این علت مهلک را قرآنکریم به فحشاء تعبیر نموده که در اصطلاح به بی‌حیائی، بی‌غیرتی، برهنگی و بی‌عفتی معروف است و بدون شک این باعث هلاکت و نابودی اقوام خواهد گردید([[21]](#footnote-21)).

آثار بد فحشاء

فحش ضد حیاء و عفت است، حیاء با عقل و خِرَد و فحشاء با بی‌عقلی و سفاهت وابسته است، می‌بینیم که جانوران و حیوانات در ملأ عام باهم جفتگیری و آمیزش دارند، و این برای آنها نه عجیب است و نه مهلک، زیرا از عقل بهره ای ندارند، لیکن اگر انسانی چنین حرکت ناشایستی را انجام دهد، مردم تعجب نموده انگشت به دندان می‌گیرند و تنها تفاوت میان این دو, وجود و عدم عقل می‌باشد، زمانی که انسان انسانیت را رها نموده و در زمرة جانوران قرار می‌گیرد، در نابودی و هلاکت چنین گروه و ملتی,کمترین شک و تردیدی وجود ندارند، اگر به نظر تحقیق بنگریم می‌بینیم اقوامی که به سبب زوال یا ضعف و اضمحلال عقل و خِرَد, لذت موجودة دنیا را حاصل زندگی پنداشته و از عاقبت و انجام آن غافل مانده اند، شکار فحشاء گشته‌اند و طبیعتاً رشتة زوجیت و مناکحت در میان‌شان ضعیف گشته و رفته رفته به اختتام می‌گراید، زیرا زمانی که به خواهش طبیعی نفس, پاسخ مثبت داده شد، دیگر خود به خود به راه روحانی و اخلاق متوجه نمی‌گردد، جائی که فحشاء ترویج یافته زن به حیثیت وقف عام درآمده که هر مرد در هر حالت می‌تواند, از آن استفاده نماید، زنا خواهد آمد و نکاح برچیده خواهد شد، و هر شخصی که می‌داند که اثر قطع نکاح, قطع نسب است، و از اثر انقطاع یا خلط نسب، نه تنها خصوصیات موروثی و خاندانی از بین می‌رود، بلکه بطلان آثار انسانی، پایمال ‌ساختن حقوق وراثت، آبیاری اخلاق بهیمی، بی‌خصوصیت ساختن انسان به مانند جانوران و بی‌حق و بی خانمان ساختن آنهاست. از همه مهمتر این که, تسلط همه جانبة هوس‌های جنسی بر انسان سبب تقلیل نسل انسانی و تکثیر انسان‌های حیوان‌صفت می‌باشد, که هردو صورت باعث نابودی و هلاکت نسل است.

بنابراین، شریعت مطهرة اسلام که جهت کامیابی انسان در دنیا و آخرت فرود آمد، غیر ممکن است که از این هلاکت اساسی صرف نظر نماید، همانطور که فحشاء و بی‌عفتی در نظر هر فرد که از عقل سلیم برخوردار است، عملی زشت و ناپسند می‌باشد، در شرع مقدس اسلام نیز زشت تلقی شد، و جهت نجات و رهائی از آن, تدابیر و راهنمائی‌های لازم بیان شده است([[22]](#footnote-22)).

حرمت فحشاء

خداوند قبل از هرچیز فحشاء را ممنوع و حرام قرار داده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ [الأعراف: 33]. «بگو جز این نیست که پروردگارم، فحشاء را حرام قرار داده آنچه آشکار است از آن و آنچه پنهان است».

در جای دیگر می‌فرماید: ­﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ [الأنعام: 151]. «نزدیک فحشاء نروید آنچه ظاهر باشد از آن یا پنهان».

نیز می‌فرماید: ﴿وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَبَاطِنَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡسِبُونَ ٱلۡإِثۡمَ سَيُجۡزَوۡنَ بِمَا كَانُواْ يَقۡتَرِفُونَ ١٢٠﴾ [الأنعام: 120]. «گناه ظاهری و مخفیانه را ترک کنید، بدون شک آنهائی که مرتکب گناه می‌گردند، عنقریب به آنچه انجام می‌دهند جزا داده خواهند شد».

از ابن مسعود روایت است که پیامبر فرمودند: «لاَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجَلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»([[23]](#footnote-23)). «هیچ احدی از خداوند با غیرت‌تر نیست از این سبب است که فواحش ظاهری و باطنی را حرام قرار داده است».

نیز حضرت مغیره روایت می‌کند که سعد بن عباده گفت: «اگر من احیاناً شخص بیگانه‌ای را با همسرم ببینم، بدون این که بر او رحم بکند سرش را با شمشیر از تنش جدا می‌کنم، این گفتة سعد به گوش آن حضرت رسید، آنگاه فرمود: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَغْيَرُ مِنْ سَعْدٍ، وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهْرَ وَمَا بَطْنَ»([[24]](#footnote-24)) «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید، به خدا سوگند که من از سعد با غیرت‌تر هستم و خداوند از من غیرتش بیشتر است، بدین جهت است که فواحش ظاهری و باطنی را حرام قرار داده‌است».

از آیات و روایات گذشته فهمیدیم که فحشاء که عملی زشت و منافی عفت است, به حیا و غیرت هر شخص بستگی دارد، هراندازه شخصی باغیرت‌تر باشد از فحشاء و آنچه اسباب آنست, شدیداً اجتناب می‌ورزد و آن را برای خودش ننگ و عار می‌پندارد، و هراندازه از حیا و غیرت بی‌بهره باشد, به همان اندازه نیست به این مسائل بی‌تفاوت می‌باشد.

در اینجا لازم است بدانیم منظور از فاحشه چیست؟ بهتر است پاسخ این سؤال را از خود قرآن بپرسیم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: 32]. «نزدیک زنا نروید، همانا فاحشه همین است و بسیار راه بدی است».

زیان‌های زنا و لواط

به سبب این عمل زشت و ننگین فرد خطاکار به بیماری‌های متعددی، مانند سفلیس، سوزاک و انواع مختلفی از بیماری‌های عفونی دیگر, که به علت تماس نزدیک و ترشحات آلودة هنگام عمل جنسی, در اشخاص ایجاد می‌گردد مبتلا می‌شود، بسیاری از میکروب‌های عامل این بیماری, مرگبارند. مدرک ما وضع نابسامان کشورهای غربی است,که به علت رواج زنا و لواط در آنها و وجود مجامع و اماکن فساد، تعداد بیماران و اینگونه امراض بسیار زیاد شده است، از جملة این بیماری‌ها، بیماری ایدز می‌باشد, که معضل بزرگ کشورهای غربی است و خطر روزافزون عوارض آن حیات غربی‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده است، چه پرمعنا و ملموس است سخن پیامبر راستگوی ما که فرموده‌اند: «اگر جامعه‌ای محل بروز فحشاء و فساد باشد، خدای تعالی آن جامعه را به انواع بیماری‌ها مبتلا خواهد کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که در بین آنها سابقه نداشته باشد».

عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول خدا متوجه ما شد و فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسٌ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِى قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلاَّ فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالأَوْجَاعُ الَّتِى لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِى أَسْلاَفِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا. وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلاَّ أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَؤُنَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلاَّ مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلاَ الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِى أَيْدِيهِمْ. وَمَا لَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ»([[25]](#footnote-25)).

«ای گروه مهاجرین! پنج‌تا خصلت اند زمانی شما به آن مبتلا شدید و من به خدا پناه می‌برم از این که شما آنها را دریابید: 1- هر زمانی که فاحشه و بی‌حیایی در میان قومی ترویج یافت و آن را آشکارا مرتکب شدند، طاعون و دردها و امراض دیگری که در اسلاف‌شان از آنها خبری نبوده در میان‌شان به شدت منتشر می‌گردد. 2- هرگاه در کیل و وزن,کمی کردند به قحط‌سالی و مشقت در کار و ظلم پادشاهان گرفتار خواهند شد. 3- هرگاه از دادن زکات امتناع ورزیدند, باران از آسمان بند می‌شود، و اگر چارپایان نمی‌بودند، اصلاً باران نمی‌بارید. 4- هرگاه عهد خدا و رسول را بشکنند, خداوند دشمنان بیگانه را بر آنان مسلط می‌گرداند که بسیاری از آنچه در دست‌هایشان است از دست شان می‌گیرند. 5- و تا زمانی که ائمه و حکمرانان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را خداوند فرود آورده اختیار ننمایند, اختلاف را در میان‌شان می‌اندازد».

برای آگاهی از زیان و خطر این پدیدة شوم کافیست، بدانیم که زنا موجب اختلاط نسبی و تباه‌شدن نسل انسانی می‌شود، شرف و ناموس را پایمال می‌کند، شهامت و جوانمردی را از بین می‌برد، عامل مهم بی‌بند و باری، فساد اجتماعی و از هم‌گسیختن روابط زناشوئی است، نظام مقدس خانواده را متلاشی می‌کند و به سبب زنا, جامعه مملو از بچه‌هایی می‌شود که نه ارزش و احترامی دارند و نه اصل و نسبی، موج فساد و بی‌بند و باری جوانان و زنان امت را دربر می‌گیرد، چه ارزش دارد جامعه‌ای که شهوت بر افراد آن مستولی گشته و غرایز بر آنها مسلط است؟ اندیشه‌ای به جز لذت حرام و اعمال منافی عفت ندارد و هدف و مقصدش به چهار چوبة تنگ غریزه و شهوت محدود شده است، بدون تردید چنین اجتماعی هر لحظه ممکن است که دچار زوال و نابودی کامل گردد. چه راست فرموده پروردگار باعظمت در کتاب بلندمرتبة خویش که ﴿وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا ١٦﴾[الإسراء: 16]. «و هنگامی که اراده کنیم قریه‌ای را نابود کنیم، مترفین آن را زیاد می‌کنیم. پس فساد می‌کنند و حکم عذاب برآن قریه ثابت می‌شود و ما همة آنها را هلاک می‌کنیم هلاکت کامل».

مجازات زناکاران در آخرت

ابن ابی دنیا, با سند خویش روایت می‌کند که رسول گرامی اسلام فرمودند: «مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشِرْكِ أَعْظَمُ مِنْ نُطْفَةٍ وَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمِ اِمْرَأَةٍ لا يَحِلُّ لَهُ»([[26]](#footnote-26)). «هیچ گناهی بعد از شرک بزرگتر از این نیست که شخصی نطفه‌اش را در رحمی قرار دهد که برایش حلال نیست».

دانستیم که بزرگترین گناه بعد از شرک زنا است، همانطور که مشرک روز قیامت به جهنم کشانده می‌شود، زانی هم با آتش جهنم سزا می‌بیند، چنانکه در حدیثی رسول محبوب ما< فرمودند: «إِنَّ الزناة يأتون تشتعل وجوههم نارا»([[27]](#footnote-27)) «روز قیامت زناکاران به حالتی می‌آیند که از صورت‌شان آتش شعله می‌کشد». و زناکار اگر در حالت زنا بمیرد بدون ایمان مرده است، چنانکه پیامبر گرامی اسلام ارشاد فرمودند: «إذا زني العبد خرج منه الإيمان فكان على رأسه كالظلة فإذا انقطع رجع إليه الإيمان»([[28]](#footnote-28)). «هنگامی که شخص مشغول زنا است ایمان از وجودش خارج گشته، مانند سایبانی بالای سرش قرار می‌گیرد، زمانی که از عملش دست کشید, دوباره ایمان به سویش باز می‌گردد».

تقاضای یک نوجوان از پیامبر

امام احمد/ با سند خوبی از ابی امامه: روایت می‌کند: روزی جوانی خدمت آن حضرت حاضر شد و عرض کرد: یا رسول الله! به من اجازة زنا بده، بمحض شنیدن این سخن تمام اصحاب به سوی او متوجه شدند و بر او پرخاش کردند، آنگاه آن حضرت از وی خواست تا نزدیک بیاید و در کنارش بنشیند، رسول خدا فرمودند: آیا این عمل را برای مادرت دوست داری؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بکند، پیامبر فرمودند: همینطور دیگران برای مادران‌شان دوست ندارند، آنگاه فرمودند: آیا این عمل را برای دخترت می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بکند، پیامبر فرمودند: دیگران نیز برای دختران‌شان چنین نمی‌پسندند، آنگاه فرمود: آیا برای خواهرت این را می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند: مردم هم برای خواهران‌شان نمی‌پسندند، فرمودند: آیا برای خاله‌ات می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند:که مردم هم برای خاله‌هایشان نمی‌پسندند، راوی می‌گوید: آنگاه رسول خد دست مبارکش را بر آن جوان گذاشت و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ» «پروردگارا! گناه این جوان را معاف و قلبش را پاکیزه و شرمگاهش را حفاظت بفرما». بعد از آن جوان به هیچ چیزی توجه نمی‌کرد([[29]](#footnote-29)).

داستان پادشاهی

دانستیم که زنا زیان‌های فراوانی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد، از جمله: 1- دخول جهنم و عذاب سخت. 2- از بین‌رفتن زیبائی و حسن و جمال. 3- فقر و تنگدستی. 4- کوری. 5- کم‌عمری. 6- عوض آن از فرزندانش, گرفته خواهد شد.

زمانی که این سخن به گوش یکی از پادشاهان رسید، خواست که آن را آزمایش کند، دختری بسیار خوبرو و زیبا داشت، آن را به زنی سپرد و به او سفارش کرد تا او را به بازار ببرد، و اگر احیاناً شخصی به او دست‌درازی نمود مانع نگردد، و به دخترش گفت: نقاب از چهره بردار، از کنار هر شخصی که می‌گذشت، وی فوراً از روی شرم و حیا سرش را پائین می‌انداخت، تمام شهر را دور زد و احدی به او نگاه نکرد، اما موقعی که برگشت, هنوز به خانه وارد نشده بود که شخصی او را نگهداشت و بوسه‌ای زد و به راهش ادامه داد. آن زن , دختر را پیش پادشاه برد و داستان را برایش تعریف نمود، پادشاه به سجده افتاد و شکر پروردگار را به جای آورد و گفت: حمد و ستایش خدایی را سزد که در تمام مدت عمرم, به جز همین یک بوسه, از من سر نزده است، و این هم از من قصاص شد، از خداوند سبحان مسئلت داریم که ما و اهل و عیال‌مان را از فواحش ظاهری و باطنی محفوظ نگه بدار([[30]](#footnote-30)). شاعر می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مکن بد به فرزند مردم نگاه |  | که فرزند خویشت برآید تباه |
| سراز مغز و دست از درم کن تهی |  | چو خاطر به فرزند مردم دهی |

داستان یک جوان

حکایت شده که در بصره به مسکی معروف بود، زیرا بوی خوش مشک همیشه از وی به اطراف منتشر بود، چون علت را از وی جویا شدند, در جواب گفت: من جوانی خوش تیپ و خوش قیافه و دارای شرم و حیا بودم، مردم همیشه به پدرم می‌گفتند: او را در مغازه‌ات بنشان, تا با مردم برخورد داشته باشد و این کم‌روئی اش برطرف گردد، پدرم مرا در مغازة پارچه‌فروشی نشانید، پیرزنی آمد و متاعی طلبید، آنچه خواست به او تحویل دادم، به من گفت: با من بیا تا پولت را بدهم، همراه او رفتم تا این که در کاخ بزرگی وارد شد، در آن کاخ قبة بزرگی بود و بالای آن تختی قرار داشت، روی تخت دختر جوانی بر فرش طلائی‌رنگ نشسته بود، دختر مرا گرفت و به سینه اش چسپانید، من به یاد خدا افتادم، گفت: اشکالی ندارد، لیکن من جهت نجات خود از این ابتلاء عظیم به بهانة دستشوئی رفتم و تمام بدنم را با کثافت مالیدم، آنگاه آمدم موقعی که مرا با این حالت دید، گفت: این شخص دیوانه است، بدین ترتیب من از این مهلکه جان سالم بدر بردم. همان شب در خواب دیدم که شخصی آمد و گفت: تو با یوسف بن یعقوب چه نسبتی داری؟! سپس گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: خیر، فرمود: من جبرئیل هستم، آنگاه دستش را بر تمام بدنم مالید, از آن لحظه به بعد بوی مشک از بدنم به اطراف منتشر است و آن بوی خوش جبرئیل و از برکت تقوی و پاکدامنی می‌باشد([[31]](#footnote-31)).

حجاب و امت‌های گذشته

حجابی که خداوند بر این امت واجب نموده از امت‌های گذشته مطلوب نبوده، آنها تنها به ستر عورت اکتفا می‌نمودند، چنانکه روایت شده گروهی از مردم به منزل حضرت زکریا آمدند، ناگهان دیدند که زنی جوان و زیبا خانه را از حسن و جمالش زینت بخشید، از او پرسیدند کیستی؟ جواب داد: همسر زکریا، به زکریا گفتند: ای نبی خدا تو که اراده به دنیا نداری و به آن دل نبسته‌ای در حالی که با چنین زن زیبایی ازدواج نموده‌ای! حضرت زکریا فرمود: من بدین خاطر با او ازدواج نموده‌ام که نگاهم را منحصر به او بسازم و شرمگاهم را برایش حفاظت نمایم، و زن نیکو و خوب در حقیقت از دنیا نیست([[32]](#footnote-32)).

اما علت چیست,که علاوه از ستر عورت حکم حجاب نیز برای زنان این امت افزوده شده و از اختلاط زن و مرد شدیداً ممانعت به عمل آمده است؟ غالباً چون این آخرین امت است و مطابق با پیشگوئی‌های قرآن و احادیث نبوی به مرور زمان اختراعات و اکتشافات جدیدی نمودار می‌گردد و روز به روز جهان در ترقی و پیشرفت است، و انسان شاهد دستگاه‌ها و وسایل گوناگونی است,که قبلاً انسان‌ها در اختیار نداشتند و با استفاده از آن وسایل, زندگانی مُرفه و خوشی را می‌گذرانند و از آخرت و انجام کار غافل می‌گردند، فتنه و فساد زیاد، تقوی و خداترسی تضعیف می‌گردد و شهوات بر نفس غالب می‌آیند. بنابراین، خداوند این احکام را فرود آورد تا مردم آن را قلعه‌ای مستحکم پنداشته و به آن پناه ببرند تا از شر این همه فتنه و فساد محفوظ بمانند.

آخرین امت و تقلید از یهود

امروزه مفاسد اخلاقی در جوامع بشری به نحو عجیبی ترویج یافته و مسلمین نیز از یهود و نصاری تقلید می‌کنند، پیامبر گرامی فرمودند: «لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ. قِيْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ»([[33]](#footnote-33)). «البته شما وجب به وجب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی می‌کنید تا جائی که اگر در سوراخ سوسمار وارد شده‌اند، شما هم وارد می‌شوید، گفته شد: یا رسول خدا! منظور شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس چه کسی است؟».

امروزه مسلمین گام به گام, به پیروی از روش‌های ملحدین و مخالفین اسلام و پیاده‌نمودن برنامه‌های شوم‌شان در خانوادة خویش اقدام نموده اند، یکی از نیرنگ‌های ملحدین و مخالفین قرآن, تهیة فیلم‌هائی است که از انسانیت و حیا و غیرت بدور است، آنها از انتشار اینگونه فیلم‌ها توانسته‌اند, رخنة بزرگی در اسلام ایجاد کنند و معنویت مسلمانان را از بین ببرند و لازمة آن را که حیا و عفت باشد غارت نمایند.

فرق ستر و حجاب

برخی جهت اثبات بی‌حجابی از روایاتی استدلال می‌گیرند که وجه و کفین, از پوشش استثناء شده اند و بزعم خویش مطمئین هستند,که از شریعت اسلامی جواز آن را به اثبات رسانده اند، اما در حقیقت این یک فریبی است که از معلومات غلط آنان سرچشمه می‌گیرد، زیرا روایاتی که ظاهرنمودن وجه و کفین مستثنی شده اند، مربوط به ستر عورت اند و هیچگونه تعلقی با حجاب ندارند، و آیات و روایاتی, که به پوشش چهره و دو کف دست و قدم حکم می‌دهند, مربوط به حجاب اند و تعلقی با ستر ندارند، به هرحال ستر و حجاب دو مسئله جداگانه می‌باشند.

ستر عورت, مخصوص زنان نیست و مردان را نیز شامل است، لیکن حجاب ویژة زنان است و متعلق به مردان نیست.

تمام بدن زن عورت است و در هرحال باید پوشیده شود، به استثناء وجه و کفین و قدمین و حد عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو می‌باشد, که پوشیدن آن نیز فرض است.

پس در ستر عورت, مرد و زن حکم‌شان یکی است، تنها فرقی که وجود دارد در حد ستر می‌باشد، لیکن حجاب ویژة زنان است و برای مردان نیست، زیرا در نوعیت این دو مسئله همان تفاوت وجود دارد که در میان مرد و زن موجود است.

ستر فی نفسه, لازم است و بر دیدن یا ندیدن شخصی موقوف نیست، زیرا پوشیدن اعضاء مخصوص تقاضای فطرت و اخلاق انسانیت می‌باشد، بر مرد و زن لازم است,که عورت خویش را از محارم‌شان مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر و... بپوشانند.

اگر هیچ محرم و یا نامحرمی آنجا موجود نباشد و مرد یا زن تنها باشد بازهم ظاهرنمودن عورت بدون از ضرورت, مکروه است.

برخلاف حجاب,که فی نفسه لازم نیست، زمانی که بیننده‌ای نامحرم موجود باشد, آن وقت زن, چهره، کفین و قدمین را می‌پوشاند و الا ظاهرنمودن آن در پیش محارم یا به تنهائی یا در حالت نماز هیچگونه قباحت شرعی ندارد، نه مفسد نماز است، نه از فساد اخلاقی و نه از فحشاء و بی‌عفتی است. خلاصه این که ستر پردة حقیقی و حجاب پردة اضافی است، در شریعت اسلام پوشیدن اعضاءِ شهوت فی نفسه, لازم و ظاهرنمودن آن بنابر ضرورت شرعی یا طبعی جائز است، و پوشیدن اعضاء حسن مانند چهره، دو کف دست و دو قدم فی نفسه لازم نیست، البته جائی که اندیشة فتنه باشد، مثلاً: «مرد اجنبی آنجا باشد پوشیدن آن لازم است».

پس پوشیدن اعضاء ستر مانند: اعضاء نهانی اصل و ظاهرنمودن آن بنابر ضرورت است و ظاهرنمودن اعضاء حجاب مانند: چهره و دو کف دست و دو قدم اصل و پوشیدن آن بنابر ضرورت می‌باشد([[34]](#footnote-34)).

نگاه

از روایات چنین مستفاد می‌گردد که نخستین دریچة فساد نگاه است، نگاه‌های تند به قصد چشم‌چرانی برانگیزانندة شهوت است,که هزاران رسوائی به بار می‌آورد، چون فاحشه‌گری و عمل منافی عفت, از پست‌ترین اعمال است و انسان را از حیوان پست‌تر می‌سازد. بنابراین، کمترین کاری که احتمال می‌رود، عفت و ناموس انسان از آنجا با خطر مواجه شود، خداوند آن را حرام قرار داده است. زیرا نگاه، کلام، همنشینی، خلوت و... همه این افعال, مقدمات زنا به حساب می‌آیند، لذا, در اسلام حرام قرار داده شده اند. اجتناب از این افعال به شخصیت افراد می‌افزاید و ارتکاب آن انسان را در ردیف حیوانات و جانوران قرار می‌دهد.

حکم غض بصر (برای مردان)

خداوند در مورد غض بصر به هریک از مردان و زنان مؤمن, جداگانه خطاب می‌کند، در سورة نور خطاب به مردان می‌فرماید: ﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠﴾ [النور 30]. «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو: برخی از نگاه‌های‌شان را پائین بیندازند و شرمگاه‌های‌شان را حفاظت کنند، این بهتر است برای آنها و خداوند به آنچه انجام می‌دهند باخبر است».

یغضوا از غض مشتق است به معنی کم‌کردن و پائین‌کردن، منظور اینست که نظرش را از چیزهائی که نگاه‌کردن به آنها شرعاً ممنوع و ناجایز است بگرداند و منظور از حفاظت شرمگاه اینست,که از تمام صورت‌های ناجایز که جهت اشباع خواهشات نفسانی از آن استفاده می‌گردد شرمگاهش را محفوظ نگه دارد. (زنا، لواطت، سحاق، استمنا بالید، همه اینها امور ممنوعه و محرمه به شمار می‌آیند) آیه فوق شهوت‌رانی را با تمام مقدماتش ممنوع قرار داده و نخستین و مهم‌ترین سبب فتنه، یعنی نگاه و آخرین نتیجة آن را که زنا باشد صراحتاً ذکر نموده و حرام قرار داده است و مقدمات دیگر، مانند: گوش‌نمودن به سخنان یکدیگر، لمس‌کردن و غیره ضمناً حرام می‌باشند([[35]](#footnote-35)).

سبب نزول آیه

از حضرت علی روایت است که در زمان پیامبر گرامی در یکی از راه‌های مدینه مردی با زنی برخورد نموده نگاه‌ها را به همدیگر دوختند، شیطان از فرصت استفاده کرده در قلب‌شان وسوسه انداخت، نگاه‌ها تندتر و شهوت‌انگیزتر شد، مرد کنار دیواری به راهش ادامه می‌داد، اما نگاهش به زن بود، ناگهان به دیوار خورد و بینی اش شکافته شد. مرد قسم یاد کرد که با همین خون خدمت پیامبر حاضر شده داستان را برایش بیان می‌کنم، با همین حالت خدمت آن حضرت حاضر شد داستان را باز گفت: پیامبر در جواب فرمودند: این سزای گناهی است که مرتکب شده‌ای آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿ قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡ....﴾([[36]](#footnote-36)).

ممکن است این واقعه قبل از نزول آیة امر به ادناء جلابیب و آیة و قرن فی بیوتکن, باشد، لیکن بازهم ایمان وی او را مجبور می‌کند تا پیش مرشد و راهنمای خویش حاضر شود و او را مطلع سازد تا در آینده راه نجات را برایش تجویز کند.

خداوند با نزول این آیه به بندگان مؤمن دستور داد, تا نگاه‌های شان را از محرمات باز دارند و جز به مباحات نگاه نکنند، اگر احیاناً نگاه شخصی بدون قصد و اراده به جای حرامی افتاد، فوراً آن را بگرداند. چنانکه امام مسلم: در صحیحش از جریر بن عبدالله البجلی روایت می‌کند که فرمود: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ عَنْ نَظَرِ الْفَجْأَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي»([[37]](#footnote-37)). «من از پیامبر در مورد نگاه ناگهانی پرسیدم، به من دستور داد که نگاهم را بگردانم».

آنچه در حدیث حضرت علی آمده که نخستین نگاه معاف و دومی گناه است، منظور همان نگاهی است که بدون قصد و اراده و به طور ناگهانی باشد و آن هم به علت غیر اختیاری‌بودنش معاف است و اگر قصداً باشد نخستین نگاه هم معاف نیست([[38]](#footnote-38)).

حق راه

از حضرت ابوسعید خدری روایت است که رسول الله فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطُّرُقَاتِ». «از نشستن سر راه‌ها بپرهیزید». صحابه کرام عرض کردند یا رسول خدا! ما جز نشستن چاره‌ای نداریم، آنجا با همدیگر صحبت می‌کنیم»، آنحضرت فرمودند: «إِنْ أَبَيْتُمْ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» «اگر انکار می‌ورزید پس حق راه را ادا کنید». گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ گفت: «غَضُّ الْبَصَرِ وَكَفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلاَمِ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ» «پائین‌انداختن نگاه، اذیت نکردن دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر» ([[39]](#footnote-39)).

کسانی که محل کارشان بازار است و چاره‌ای جز رفتن ندارند، باید این حقوق را در نظر داشته باشند و آنهائی که رفتن برایشان عادت قرار گرفته سعی کنند که این عادت و خوی زشت را ترک نمایند، شیخ عطار/ چه جالب سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دیر رو بازار و بیرون آئی زود |  | زانکه رفتن را نیابی هیچ سود |

حفاظت نظر و فوائد آن

«ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» «آن پاکیزه‌تر است برایشان». یعنی حفاظت نظر موجب پاکی و صفای قلب می‌گردد، چنانکه گفته شده: «مَنْ حَفِظَ بَصَرَهُ أَوْرَثَهُ اللّهُ نُوْراً فِي بَصِيْرَتِهِ» «هرکه نگاهش را حفاظت نماید، خداوند در بصیرت و یا قلبش نوری عطا می‌فرماید».

طبرانی از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «إِنَّ النَّظَرَ سَهْمٌ مِنْ سِهَام إِبْلِيْسَ مَسْمُوْمٌ، مَنْ تَرَكَهَا مَخَافِتِي أَبْدَلْتُهُ إِيْمَاناً يَجِدْ حَلاَوَتَهَا فِي قَلْبِهِ»([[40]](#footnote-40)) «همانا نگاه, تیری از تیرهای زهرآلود ابلیس است، هرکه از ترس من آن را ترک نمود, در عوض چنان ایمانی به او عطا می‌کنم که شیرینی و حلاوت آن را در قلبش محسوس خواهد کرد».

ابن ابی الدنیا از حضرت ابوهریره روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «كل عين باكية يوم القيامة إلا عينا غضت عن محارم الله وعينا سهرت في سبيل الله وعينا يخرج منها مثل رأس الذباب من خشية الله»([[41]](#footnote-41)). «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر آن که به محرمات نگاه نکرد و آن که در راه خدا بیدار مانده و آن که به اندازه سر مگس از ترس خدا اشک ریخته».

ابن قیم می‌فرماید: حفظ نگاه فوائد بی‌شماری دارد از جمله:

1. امتثال دستور خداوند که انتهای سعادت است.
2. مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم ابلیس می‌باشد.
3. قلب را تقویت نموده خوشحال می‌سازد.
4. قلب انسان را با خدا مأنوس می‌سازد.
5. در قلب, نور الهی پدید می‌آید.
6. فراست صادقانه, برای انسان حاصل می‌گردد.
7. راه مداخله شیطان را مسدود می‌سازد.
8. میان قلب و چشم منفذی است که انفعال یکی بر دیگری اثر می‌گذارد([[42]](#footnote-42)).

حکم غض بصر (برای زنان)

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ...﴾ [النور: 31]. «بگو برای زنان مؤمن پائین بیندازند برخی از نگاه‌های‌شان را...».

در ابتدای این آیه همان حکمی بیان شده که در آیه گذشته نیز آمده بود، گرچه آیة قبل, مرد و زن را شامل بود، البته جهت تأکید به زنان جداگانه خطاب شد. از این آیه معلوم می‌گردد که برای زن نیز حرام است که غیر از محارمش به کسی دیگر نگاه کند و بسیاری از علماء بر همین اعتقادند که نگاه‌کردن زن به مرد اجنبی مطلقاً حرام می‌باشد, چه از روی شهوت و گمان فاسد باشد، یا بدون شهوت. به دلیل حدیث ام سلمهل که می‌فرماید: روزی من و حضرت میمونهل با رسول الله نشسته بودیم، ناگهان عبدالله بن اُم مکتوم که یک صحابی نابینا بود وارد شد، آنحضرت به ما دستور حجاب داد، ام سلمهل می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله! این شخص نابینا است نه ما را می‌بیند و نه می‌شناسد، آن حضرت فرمودند: آیا شما هم نابینا هستید، آیا شما او را نمی‌بینید([[43]](#footnote-43)).

این حدیث با کمال وضاحت بیان می‌کند که نگاه مرد و زن اجنبی به یکدیگر مطلقاً حرام است، زیرا رسول الله به ازواج مطهرات رضی الله عنهن دستور داد که از یک شخص نابینا در حجاب باشند, در صورتی که کمترین خوف فتنه هم وجود ندارد، و خداوند در کلام پاکش به طهارت و پاکدامنی آنان گواهی داده است.

عاقبت نگاه بد

غض بصر به نص قرآن فرض است، و اگر چنانچه نگاه شخصی اتفاقاً به نامحرمی افتاد، باید فوراً آن را پائین بیندازد، چنانکه حضرت بریده روایت می‌کند که رسول الله به حضرت علی فرمودند: «يَا عَلِىُّ لاَ تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الآخِرَةُ»([[44]](#footnote-44)). «ای علی! بعد از نگاه ناگهانی که در نخستین مرحله صورت می‌گیرد، بار دوم نگاه نکن، زیرا نخستین نگاه معاف است و دومی به نفع تو نیست».

نگاه بد, یکی از امراض مهلک و بسیار خطرناک است و پائین‌کردن نگاه، بهترین نسخة شفا برای تمام امراض روحانی می‌باشد و با عمل نبودن برآن باب فتنه و فساد مسدود می‌گردد و بستن راه‌های فتنه و فساد در اسلام دارای اهمیت زیادی می‌باشد، شاعر می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این همه آفت که به تن می‌رسد |  | از نظر توبه شکن می‌رسد |
| دیده فرو پوش چو دُرّدر صدف |  | تا نباشی تیر بالا را هدف |

و همانطور که دیدن غذا و بوی آن, اشتها را باز می‌کند، نگاه هم مُحَرِّک شهوت و پیام‌آور زنا است، چنانکه شاعری دیگر نیز گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نَظْرَةٌ فابتسامة فَسَلاَمٌ |  | فكَلَامٌ فَمَوْعِدٌ فَلِقَاءٌ |

نخست نگاه، بعد لبخند و سپس سلامی، آغاز کلام و سخنی و پس از آن وعده‌ای و دیدار و ملاقاتی. شاعر دیگری نیز چنین گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كُلُّ الْحَوادثِ مَبْدأُها مِنْ النَّظَر |  | وَمُعْظَمُ النَّارِ مِنْ مُسْتَصْغَرِ الشّرَر |
| والـمَرْءُ مَادَامَ ذاعَيْنٍ يُقَلِّبُهَا |  | فِي أَعْيُنِ الْعَيْنِ مَوْقُوْفٌ عَلَى الْخَطْر |
| كَمْ نَظْرَةٍ فَتَكَتْ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا |  | فَتْكَ السِّهَامِ بِلاَ قَوْسٍ وَلاَ وَتَر ج |
| يَسُرُّ مُقْلَتَهُ مَا ضُرَّ مَهْجَتَهُ |  | لاَ مَرْحَباً بِسُرُوْرٍ جَاءَ بِالضَّرَر |

تمام اتفاقات با نظر و دیدن آغاز می‌شود و منشأ آتش‌های بزرگ از جرقه‌های کوچک است، مادامی که شخص با چشمش زنان زیبا را نگاه می‌کند, باید بداند که در موضوع خطر و زیان است، چه نگاه‌های که قلب صاحبان‌شان را هدف قرار می‌دهند و بدون این که کمان و زهی در کار باشد, آنها را چون تیر سوراخ می‌کند، چیزی که چشمش را شاد و مسرور می‌سازد، یقیناً به قلب او ضرر و زیان خواهد رسانید، پس شادی و سروری که زیان به دنبال داشته باشد, نبودنش بهتر است.

اگر انسان به این حکم الهی عمل ننماید, زیان‌های جبران ناپذیری را متحمل می‌گردد و عاقبت و انجام بدی در انتظار وی خواهد بود.

تأویل حدیث حضرت عائشهل

باید دانست که نگاه زن به چهرة مرد بیگانه, اگر از روی شهوت باشد باتفاق حرام است، و اگر بدون شهوت باشد علماء به دو گروه تقسیم شده اند، گروهی قائل به تحریم و گروهی به جواز قائل اند، لیکن قول اول صحیح‌تر می‌باشد و آیات و روایات مؤید آن نیز می‌باشند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ...﴾ «به زنان مؤمن بگو که برخی از نگاه‌های شان را پائین بیندازند...». همانطور که به مردان دستور غض بصر داده شده زنان نیز به آن امر شده اند، وبه هیچیک از این دو جنس مجاز نیست که به جنس مخالفش نگاه کند.

و آن حضرت به ام سلمه و میمونهب از شخص نابینا, دستور حجاب داد و به آنها فهمانید,که زن نباید به مرد اجنبی نگاه کند، گرچه او آنها را نبیند، البته برخی از علماء از حدیث ذیل بر جواز نگاه زن به مرد اجنبی استدلال گرفته‌اند:

«عَنْ عَائِشَةَل قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِىَّ يَسْتُرُنِى بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِى الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِى أَسْأَمُ، فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهْوِ»([[45]](#footnote-45)). «از حضرت عایشهل روایت است که پیامبر مرا با چادرش پنهان نگه می‌داشت، و من به افراد حبشی که در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند نگاه می‌کردم تا این که خسته می‌شدم، پس شما اندازه کنید حال دختر بچة کم‌سنی را که بر بازی حریص است».

در اینجا لازم است بدانیم که داستان حضرت عایشهل که آن حضرت به وی اجازه تماشا به تمرینات حبشی‌ها را داد, با قول پیامبر که زمان دخول شخص نابینا به خانه ام سلمه آنان را به حجاب دستور داد چه تفاوتی دارد؟ فرق میان این دو روشن است، زیرا همه می‌دانند اگر زن در خانه باشد و بیرون را نگاه کند, با این که زن و مرد اجنبی در یک اطاق باشند تفاوت دارد، در داستان حضرت عایشهل او در خانه بود و افراد حبشی بیرون و در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند و در داستان ام سلمهل عبدالله بن أم مکتوم (نابینا) داخل خانه آمد، لذا مناسب بود که آن حضرت به آنان دستور حجاب بدهد، زمانی که آنها عذر بیان نمودند، آن حضرت با الفاظ تندتر, آنان را متوجه ساخت که نگاه زن به مرد, یا مرد به زن, حکمش یکی است و برای هیچکدام جایز نیست که به دیگری نگاه کند، پس معلوم می‌گردد که آنان قبل از این متوجه این امر نبودند و تصور می‌نمودند که حجاب زمانی واجب است,که برای مرد امکان دیدن زن موجود باشد.

پس حدیث مذکور نشان نمی‌دهد, که حضرت عایشهل چهره آنان را نگاه کرد، بلکه بازی و آلات جنگی شان را تماشا می‌کرد، و این مستلزم نگاه به اشخاص نیست و آن حضرت از جهت حسن معاشرت و نیز صغیرُ السِّنّ‌بودن حضرت عایشهل این اجازه را به او داد و این نگاه با نگاهی که با بی‌باکی و در سن جوانی, به شخص اجنبی و نامحرم صورت بگیرد تفاوت دارد. خلاصه این که این دو واقعه از چندین جهت باهم متفاوتند و احتمال فتنه هم در هردو واقعه به کلی مرتفع می‌باشد و کمترین احتمالی هم وجود ندارد.

امام طحاوی/ می‌فرماید: داستان حضرت ام سلمهل, بعد از نزول حجاب بوده، چنانکه از الفاظ حدیث صراحتاً مفهوم می‌گردد، به خلاف حدیث حضرت عایشهل که چنین مطلبی در آن موجود نیست، گرچه ممکن است بعد از نزول نوعی از حجاب باشد، زیرا حجاب به تدریج نازل گشته و به احتمال بیشتر حضرت عایشهل کاملاً به سن بلوغ نرسیده بود، چنانکه از الفاظ «الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهْوِ» این مطلب به خوبی مفهوم می‌گردد([[46]](#footnote-46)).

نیز در مؤطا امام مالک/ از حضرت عایشهل روایتی ذکر شده که وی از شخص نابینا حجاب شد, وقتی که به او گفته شد او ترا نمی‌بیند، فرمود: لیکن من او را می‌بینم([[47]](#footnote-47)). این حدیث نیز دال بر این است, که نگاه حضرت عایشهل به حبشی‌ها قبل از واقعه ام سلمهل و قبل از نزول حکم به غض بصر بوده، به همین علت است که حضرت عایشهل بعد از آن از فرد نابینا هم حجاب شد و همان جوابی را داد که آن حضرت به حضرت ام سلمه و میمونهل فرموده بود.

برخی معتقد اند که صورت مرد در حق زن عورت نیست، و نگاه‌کردن آن بدون خوف فتنه, برای زن خالی از اشکال است، به همین علت است که مردان به نقاب امر نشده اند و زنان مأمور به نقاب هستند تا صورت آنان از دیدن مردان محفوظ بماند، اگر حکم‌شان یکی می بود، مردان نیز به نقاب امر می‌شدند.

در جواب می‌گوییم: زمانی که خداوند صراحتاً به مردان و زنان دستور پائین کردن نگاه را می‌دهد، جای هیچگونه بحث و گفتگو باقی نمانده است، و هیچ ربطی به اندیشه فتنه یا عدم آن ندارد و تنها مواردی مانند نگاه به نامزد یا شهادت و غیره مستثنی می‌باشند، چنانکه در احادیث مذکور اند. و علت این که مرد هنگام خروج از خانه نقاب نمی‌زند، نیز ظاهر است چون حجاب مخصوص زنان است نه مردان، مرد عموماً محل کارش خارج از منزل است و مرد از مرد نقاب نمی‌زند، همانطور که زن از زن در حجاب نیست، اما زن محل کارش داخل منزل می‌باشد و خروجش بنابر نیاز و مجبوری رُخ می‌دهد و چون هنگام خروج با مردان برخورد می‌کند، باید چهره اش را بپوشاند تا از نگاه مردان محفوظ بماند و خودش هم موظف است که نگاهش را پائین بیندازد، خلاصه این که عدم نقاب برای مرد, مستلزم جواز نگاه زن به صورت او نیست.

نهی از ابداء زینت

﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَا﴾ [النور: 31]. «زنان آرایش خویش را ظاهر نسازند، مگر آن که ظاهر است از آن». زینت در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان خودش را به وسیله آن زیبا و خوب ، نمودار سازد از انواع زیور آلات و لوازم آرایش دیگر، اظهار هر نوع زینت و آرایش ممنوع و حرام می‌باشد، برابر است که زینت خلقی باشد، مانند اعضاء بدن بویژه چهره, یا کسبی، مانند سرمه، خضاب (حنا)، انگشتری، النگو، گوشواره و انواع طلا و جواهرات. خداوند از این نهی دو استثنا بیان می‌کند: 1- به اعتبار منظور (جائی که به او نگاه می‌شود). 2- به اعتبار ناظر (بیننده).

استثناء اول

﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَا﴾ «مگر آنچه ظاهر است از آن». یعنی برای زن جایز نیست که زینت خویش را نمایان بسازد، مگر آن اندازه که عادتاً هنگام کار و فعالیت در منزل ظاهر می‌گردد و پوشیدن آن مشکل به نظر می‌رسد، مانند قرص صورت و دو کف دست و زینتی که برآن دو باشد.

ابن جریر/ از ابن عباس روایت می‌کند: «منظور از قول خداوند که می‌فرماید: زنان زینت خویش را ظاهر نکنند، مگر آنچه عادتاً ظاهر است، صورت، سرمه چشم، خضاب کف و انگشتری می‌باشد، اینها در خانه ظاهر می‌شوند، برای افرادی که آنجا رفت و آمد دارند»([[48]](#footnote-48)).

از این حدیث دو مطلب به دست می‌آید:

1- زینت عام است، یعنی هر زینتی که زنان استعمال نمایند و چهره لزوماً در این استثنا داخل است.

2- از قید (في بیتها) معلوم می‌گردد که منظور(ابداء في نفسه) است، نه در جول اجانب، یعنی زن در منزل لباسی را بپوشد که چهره و دو کف دست و زینتی که متعلق به آن دو باشد ظاهر گردد، در این صورت آنهائی که به علت محرم بودن اجازه دخول در منزل را دارند, ظاهرنمودن اینگونه زینت, در جلو آنان ممنوع نیست([[49]](#footnote-49)).

امروزه بر اثر تهاجم فرهنگ غرب, زنان ستر عورت را در منازل مراعات نمی‌کنند، لباس تنگ و نازک پوشیده و سرلخت می‌باشند، ناگفته نماند که اینها عادات و روش‌های غیر اسلامی هستند و از اسلام خیلی بیگانه به نظر می‌رسند، زن تمام بدنش عورت است و عورت در هرحال باید پوشیده نگه داشته شود، مگر وجه و کفین که از آن مستثنی می‌باشند، البته اگر بنابر نیاز شدید زن مجبور به خروج از خانه شد، آن وقت مسئله حجاب پیش می‌آید و حجاب شامل وجه و کفین و قدمین نیز می‌باشد و آنجاست که به تفسیر عبدالله بن مسعود در مورد این استثناء عمل می‌شود.

رفع اشتباه

اجماع بر این است که زن می‌تواند, چهره و دو کف دست را در نماز ظاهر کند، از مبحث قبل معلوم شد, که پوشیدن وجه و کفین فی نفسه لازم نیست و معنی عورت نبودن آن نیز همین است، نه این که در مقابل افراد اجنبی و بیگانه اظهار آن روا باشد. بنابراین، قاعدة «ما لم يكن عورة فغير حرام إظهاره» آنچه عورت نیست، اظهار آن حرام نیست. بدین معنی است که اظهار آن فی نفسه درست است، نه در مقابل مردان اجنبی([[50]](#footnote-50)).

در اینجا می‌توان روایت ابن مسعود را که (ثیاب) یعنی لباس و روایت ابن عباس ك را که (وجه و کفین) را مستثنی دانسته اند، چنین تطبیق داد که ابن مسعود لباس را جزو زینت قرار داده است، به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ «هنگام هر نماز زینت خویش را برگیرید» در اینجا منظور از زینت لباس است که هر شخصی عورت خویش را با آن می‌پوشاند، و زن هنگام خروج از خانه, بنابر نیاز و مجبوری نمی‌تواند, چادرش را پنهان نگه دارد، لذا آنچه استثنا شده همان چادر و جلباب است و آن هم به سبب تماسی که با بدن زن دارد یک نوع زینت محسوب می‌گردد، گویا مسألة حجاب بیشتر مد نظر عبدالله بن مسعود بوده است.

اما ابن عباسب (چون آیات سورة نور مربوط به ستر عورت هستند) وجه و کفین را از مسألة ستر استثنا نموده و ظاهرنمودن آن را برای زن در خانه و جلوی محارم جایز دانسته است، چنانکه در روایت قبلی بیان گردید.

بنابراین، هردو قول کاملاً مطابق با قرآن و حدیث اند و عمل بر هردو واجب می‌باشد و هیچیک ظاهرنمودن وجه و کفین را در مقابل مردان اجنبی جایز ندانسته است.

طریقة پوشیدن چادر در منزل

﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: 31]. «باید بزنند چادرهای شان را بر گریبان‌هایشان».

خُمُر جمع خمار است، یعنی چادری که زن بر سر می‌اندازد و از زیر چانه بر کتفش دور می‌زند تا سینه اش پوشیده گردد. جُیُوب هم جمع جَیْب به معنی گریبان است، چون از زمان قدیم رسم بر اینست که یقه بر سینه قرار می‌گیرد، لذا خداوند کلمة جیوب را ذکر فرمود و منظور از پوشیدن جیوب, همان سینه می‌باشد.

در ابتداء آیه از اظهار زینت ممانعت به عمل آمده، در این جمله بر اخفاء زینت, تاکید شده و یک صورت آن نیز بیان گردید. این آیه در واقع یک رسم جاهلیت را تردید می‌نماید، در زمانة جاهلیت زنان چادر را بر سر می‌انداختند، و دو طرفش را پشت سر رها می‌کردند، در نتیجه گریبان، گلو، سینه و گوش‌شان نمایان بود، خداوند به زن‌های مومن دستور داد که این کار را نکنند، بلکه یک طرف چادر را بر طرف دیگر بپیچند تا این اعضا کاملاً پوشیده گردند.

**\*\*\***

استثناء دوم

﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ﴾ [النور: 31]. «زینت و جمال خود را آشکار نسازند، جز برای شوهران خود و پدران خود و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهران خود و زنان خود (یعنی زنان مسلمه) و کنیزان ملکی خویش و اتباع (آنهائی که رغبت به زنان ندارند) از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند».

از آیه فوق بیان استثناء دوم است و شامل مردانی می‌شود که شرعاً حجاب و پرده از آنها واجب نیست، به دو علت: 1- مردانی که مستثنی هستند, اندیشة فتنه از آنها وجود ندارد، زیرا خداوند متعال خلقتاً طبایع آنان را چنین آفریده که محافظ عصمت و پاکدامنی آنان می‌باشند. 2- سهولت و آسانی برای رفت و آمد در یک مکان متقاضی آنست.

البته از این نکته نباید غافل ماند, که غیر از شوهر محارم دیگر تنها از احکام حجاب مستثنی هستند نه از ستر عورت. آن اعضایی که در ستر داخلند، ظاهرنمودن آن در نماز و دیدن آن برای محارم جایز نیست.

در این آیه هشت گروه از محارم مرد و چهار گروه از افراد دیگر، از حکم حجاب مستثنی می‌باشند، در سوره احزاب که به اعتبار نزول مقدم است هفت گروه ذکر شده و در سورة نور که بعد از آن نازل گشته، پنچ گروه دیگر اضافه شده است([[51]](#footnote-51)).

ذکر محارم

لفظ محرم در اینجا عام است و شوهر را نیز شامل است، و معنی اصطلاحی فقهاء مراد نیست و محارم عبارت اند از:

1- شوهر: هیچیک از اعضاء زن از شوهرش پنهان نیست، گرچه دیدن اعضاء مخصوص, بدون از ضرورت خلاف اولی می‌باشد، حضرت عایشهل می‌فرماید: «مَا رَأَى مِنِّيْ وَلاَ رَأَيْتُ مِنْهُ»([[52]](#footnote-52)). «نه پیامبر عضو مخصوص مرا دیده و نه من از آن حضرت را دیده‌ام».

2- پدر: پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ نیز حکمش چنین است.

3- پدر شوهر، پدر بزرگ و پدرپدر بزرگ, نیز در آیه داخل اند.

4- فرزندان زن.

5- فرزندان شوهر, که از همسری دیگر باشند.

6- برادر، فرقی نمی‌کند از یک پدر و یک مادر باشند یا پدر و مادرشان یکی باشد.

7- پسر برادر.

8- پسر خواهر.

این هشت گروه از محارم هستند، البته پسر عمو، پسر عمه، پسر دائی و پسر خاله، محرم نیستند و حجاب از آنان واجب است.

9- زنان مسلمان: اعضائی که زن می‌تواند در جلو محارمش ظاهر کند، در پیش زن‌های مسلمان هم ظاهرنمودن‌شان بلامانع است، البته این استثنا از احکام حجاب است نه ستر، در مسأله ستر حکم زنان مسلمان با بقیه محارم یکی است، اعضایی که پیش محارم ظاهرکردن آن جایز نیست در پیش زن‌های مسلمان هم جایز نیست، البته ضروریات معالجه و غیره مستثنی می‌باشند، طبق رأی امام رازی و علامه آلوسی - رحمهم الله - مفتی بغداد, حجاب از زن‌های کافر واجب نیست، آنچه از اسلاف صالحین در مورد حجاب از زن‌های کافر منقول است مبنی بر استحباب می‌باشد.

10- کسانی که مملوک زنان می‌باشند: چون در این زمان غلام و کنیز شرعی وجود ندارد، نیازی به تفصیل این مطلب نیست.

11- افراد معتوه و کودنی, که هیچگونه رغبت و تمایلی با زنان ندارند، به خلاف مخنثین، یعنی کسانی که علاقه و محبت به اوصاف خاص زنان دارند که حجاب از آنان واجب است. خویش, یا غلامانشان یا مردان پیر, که به زنان بی‌رغبتند, یا کودکانی که به مسائل جنسی زنان آگاهی ندارند.

حضرت عایشه صدیقه ل می‌فرماید: یک فرد مخنث، پیش ازواج پیامبر رفت و آمد داشت و آنان او را از ﴿غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ﴾ [النور:31]. «یا مردان پیر که به زنان بی‌رغبتند...». می‌پنداشتند و از او در حجاب نبودند، تا این که آن حضرت او را دید و سخنانش را شنید، بعد از آن آمدن او را در خانه‌های ازواج مطهرات ممنوع قرار داد.

ابن حجر مکی: در شرح منهاج می‌فرماید: اگرچه مرد عنین (نامرد) یا مجبوب (مقطوع الذکر) یا پیر و فرتوت باشد حجاب از آنان واجب است و آیه شامل حال آنها نیست.

12- پسر بچه‌ای که از احوال و صفات مخصوص زنان بی‌خبر باشد، البته پسر بچه‌ای که به جانب زنان رغبت دارد مراهق (قریب البلوغ) می‌باشد و حجاب از آن واجب است([[53]](#footnote-53)).

در آیه ذکری از عمو و دائی به میان نیامده، زیرا این دو در کلمة «آبائهن» داخلند و محرمیت آنان از حدیث نیز باثبات رسیده است. چنانکه پیامبر به حضرت عایشهل فرمودند: «لِيَدْخُلْ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ عَمُّكِ»([[54]](#footnote-54)) «افلح اجازه دارد که بر تو وارد شود، زیرا او عموی تو است».

نهی از ابداء زینت صدادار

﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: 31]. «زنان پاهایشان را محکم به زمین نکوبند, تا زینت مخفی‌شان آشکار گردد».

هرچیزی که سبب فتنه و تحریک باشد و قلوب مردان را متوجه خود سازد اظهار آن برای زن حرام است، از جمله به صدا درآوردن زینت‌های مخفی، مانند خلخال، النگو و... صدائی که از اینگونه زیورات به گوش مردان می‌رسد، قلوب آنان را به جانب خود متمایل ساخته و آنها را تحریک می‌نماید و چنین به نظر می‌رسد که قلب خود زن, نیز به جانب مردان متمایل می‌باشد.

پس زمانی که رسیدن صدای خلخال به گوش اجانب حرام است، رفع صوت برای زن و رسیدن صدایش به سمع نامحرم به طریق اولی حرام می‌باشد، زیرا صدای خودش از صدای زیورات, به مراتب به فتنه نزدیکتر است، به همین علت است که آذان زن, مکروه قرار داده شده، زیرا آذان نیاز به رفع صوت دارد.

شیخ اسماعیل حقّی: در تفسیرش می‌نویسد: از این قیاس خفی, کار زنان در مورد ذکر جهری,که در برخی از شهرها رایج است واضح می‌گردد، زیرا اجتماع زنان و بلندنمودن صدا از اموری است که از آن ممانعت جدی به عمل آمده و آنان با ا نجام این عمل مرتکب گناه بزرگی می‌گردند، زیرا اگر اجتماع و رفع صوت برای زنان درست می بود، در مورد نماز, آذان و تلبیه, نیز امری مستحسن و خوب پنداشته می‌شد([[55]](#footnote-55)).

در ابتداء آیه مطلقاً اظهار زینت ممنوع قرار داده شد و در انتهای آن از اظهار زینت مخفی و پوشیده نیز ممانعت به عمل آمد، تا بدین صورت اظهار هرنوع زینت که سبب تحریک مردان می‌گردد ممنوع باشد، زینت خواه خلقی باشد یا کسبی، ظاهری باشد یا باطنی، صدادار باشد یا بی‌صدا، اظهار آن برای زن حرام و ناجائز است، مخصوصاً زینت لباس و چادرهای رنگارنگ و خوب که فتنه‌اش از لوازم آرایش دیگر بیشتر به نظر می‌رسد، لباس هراندازه ساده و بی‌آلایش باشد بازهم زینت است، زمانی که آن را با رنگ‌های گوناگون مزین بسازند، بر زینتش می‌افزاید و با اینگونه لباس در جلو اجانب و افراد نامحرم ظاهرشدن اظهار زینت به شمار می‌آید و حرام است. این یکی از شیوه‌های استکبار جهانی است که با طراحی و تولید لباس‌های رنگارنگ و کفش‌های صدادار و تحریک‌آمیز می‌خواهد به اهداف شومش دست یابد، لیکن بر ماست که با هوشیاری کامل با ترفندهای دشمن به مقابله برخیزیم و اصالت فرهنگی فکری و مذهبی خویش را حفظ کنیم و دشمن را از سلطه و نفوذش ناامید نمائیم.

پیامبر گرامی در بارة زنانی که آرایش خویش را به نمایش می‌گذارند، می‌فرماید: «مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزِّينَةِ، فِي غَيْرِ أَهْلِهَا، كَمَثَلِ الظُّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لا نُورَ لَهَا»([[56]](#footnote-56)). «مثال زنی که خود را برای غیر اهلش آرایش بدهد مانند تاریکی است در روز قیامت که نور و روشنائی برای او وجود ندارد».

بدعت ظاهرساختن صورت

در این ایام دعوت جدیدی پدید آمده که زن را به ترک نقاب و ظاهرنمودن صورت, دعوت می‌دهند، دلیل شان اینست: که وجه و کفین عورت نیست و نقاب حجاب شرعی نیست، این دعوت و بدعت کشف وجه, در میان بسیاری از جوانان بویژه افراد تحصیل کرده به نحو عجیبی ترویج یافته، البته نه به این علت که این دعوت حق است، بلکه اجابت داعی خواهشات نفس است و خواهشات محبوب نفس اند، پس جای تعجب نیست که افرادی این دعوت به گناه را حکم اسلام تلقی نموده و آن را اجابت نمایند.

آنان, زن مؤمن، با حشمت و مستوره را به انداختن نقاب و ظاهرساختن منبع حسن و جمال دعوت می‌دهند و به این طریق او را از حیا و وقارش خارج می‌سازند و چنین وانمود می‌کنند که این عمل مطابق کتاب الله و سنت پیامبر می‌باشد، به دلیل این که وجه و کفین عورت نیست.

در اینجا بیاد زن مسلمان و مؤمنی می‌افتم که پسرش در یکی از غزوه‌ها به شهادت رسیده بود، آن زن پسرش را در میان شهداء جستجو می‌کرد در حالی که نقاب بر چهره زده بود، به او گفتند: چطور او را پیدا می‌کنی و تو نقاب بر چهره گرفته‌ای؟ او در جواب گفت: «لأن أزرا ولدي فلن أزرا حيائي» «اگر من پسرم را از دست داده‌ام، لیکن هرگز حیا و غیرتم را از دست نخواهم داد».

جای بس تعجب است برای افرادی که زن مسلمان را به ظاهرساختن چهره به اسم دین دعوت می‌دهند و انداختن نقاب را در چنین عصر و زمانی که فسق و فجور به کمال رسیده, برای زنان مزین می‌سازند.

اسلام از ترس فتنه, ظاهرساختن چهره را برای زن در جلو اجانب حرام ساخته آیا این کار عاقلانه‌ای است,که ما بگوئیم اسلام دستور داده که زن موها و قدمین خود را پنهان دارد و در مورد چهره و دو کف دست مسامحت نماید، آیا فتنه در قدم بیشتر است یا در چهره؟ ای مردم به خود بیائید و دین را برای مسلمانان مشتبه نسازید، زمانی که اسلام به زن اجازه نداده که پایش را به زمین محکم بکوبد تا صدای خلخال و زیورات دیگر به گوش مردان بیگانه نرسد و قلوب آنان تحریک نگردد، در مورد چهره که اصل جمال و منبع فتنه است و امکان خطر وجود دارد چطور مسامحت و چشم پوشی می‌نماید([[57]](#footnote-57)).

حکم پوشش چهره

خداوند جهت نجات زن, از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز مردان و نیز جهت عدم دسترسی مردان به آن، به زن دستور داد که هنگام خروج از خانه بنابر ضرورت و نیاز طبیعی یا شرعی چهره را با جلباب بپوشاند و با استفاده از آن زینت‌های خلقی و کسبی را (چهره، لباس رنگی، گوشواره، انگشتری، گردن‌بند، خلخال، سرمه، خضاب کف، و...) پنهان سازد، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59]. «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو روپوش‌های شان را به خودشان نزدیک کنند، این مناسب‌تر است که شناخته شوند و آزار داده نشوند و خداوند آمرزگار و رحیم است».

این آیه فقط در بارة پوشش چهره نازل شده و خداوند همسران پیامبر و دختران وی و زن‌های افراد با ایمان را امر کرده به هنگام بیرون‌رفتن از خانه‌های‌شان روی خود را با جلباب و چادر بپوشانند، جلابیب جمع جلباب و عبارت است از بالاپوشی که زنان بر روی لباس می‌پوشند، اگر به اخبار و احادیث نبوی مراجعه کنیم به این نتیجه می‌رسیم, که زنان بعد از نزول این آیه در زمان خود آن حضرت از چادر یا نقاب استفاده می‌کردند و روی برهنه بیرون نمی‌آمدند، در سنن ابوداود و ترمذی و دیگر کتب حدیث روش بیرون‌آمدن زنان, بعد از نزول آیه و نیز احادیث نهی از نقاب در حالت احرام وارد شده است، اینگونه احادیث پوشش چهره را برای زنان, با وضاحت بیان می‌کنند.

بنابراین، نقاب زنان, چیزی نیست که بعد از زمان حضرت رسول الله اختراع شده باشد، بلکه قرآن آن را ذکر کرده و پیغمبر که قرآن بر وی نازل شده، این حکم قرآنی را در زندگی خود و در میان امت خود پیاده نموده، پس جای بسی رسوائی و فضیحت است برای افراد متجدد و غرب‌زده که هرچه رویشان را از حقیقت بگردانند, این روگردانی باعث بطلان حقیقت نمی‌گردد و آیة قرآن با این کار آنها محو و نابود نمی‌شود، کسانی که با این عقیدة نادرست‌شان می‌خواهند این لکة ننگ را از خود و جامعة خود بزدایند, نه تنها به هدف‌شان دست نمی‌یابند، بلکه باعث ظهور و روشن‌شدن حقیقت می‌گردند و کسانی که نقاب و پرده را برای خودشان ننگ و عار می‌شمرند، تنها راه از بین‌بردن آن اینست که با صراحت تمام بیزاری خود را از اسلام و احکام آن اعلام بدارند، زیرا همین اسلام است که به این چیزهای بد و نامطلوب به عقیده خودشان از قبیل حجاب، چادر و پوشش رو, امر می‌کند.

اقوال مفسرین

آیة: ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: 59]. اظهار می‌دارد که اگر زن بنابر نیاز و ضرورت شرعی مجبور شد از خانه بیرون رود چهره و تمام بدنش را با جلباب بپوشاند و تنها یک چشم را برای دیدن راه بگذارد، اکنون توجه نمائید که اسلاف و مفسرین کرام از این آیه چه فهمیده‌اند.

1- «روى الطبري عن ابن عباس أنه قال في هذه الآية أمر الله نساء الـمؤمنين إذا خرجن من بيوتهن في حاجة أن يغطين وجوههن من فوق رءوسهن بالجلابيب ويبدين عينا واحدة»([[58]](#footnote-58)).

«طبری از ابن عباسب روایت نموده که فرمودند: خداوند در این آیه به زنان مؤمن امر نموده که هنگام خارج‌شدن از منزل جهت انجام کاری، چهره‌های شان را از بالای سرشان با چادرهای بزرگ بپوشانند و تنها یک چشم را جهت دیدن بگذارند».

2- «أي لا تشتبهين بالإماء في لباسهن إذا خرجن لحاجتهن فكشفن شعورهن ووجوههن ولكن ليدنين عليهن من جلابيبهن لئلا يعرض لهن فاسق»([[59]](#footnote-59)) یعنی: «با کنیزان در لباس‌شان موقع خروج برای حاجتی, مشابه نشوند، اینطور که موها و چهره‌های شان ظاهر باشد، لیکن باید چادرهای شان را بر چهره‌های شان پائین بیندازند تا فاسقی به آنان تعرض نکند».

3- «والـمراد بقوله عليهن أي على وجوههن لأن الذي كان يبدو منهن في الجاهلية هو الوجه»([[60]](#footnote-60)). «منظور از قول خداوند که فرمودند: «عَلَیهِنَّ» یعنی بر چهره‌های‌شان، زیرا تنها صورت بود که در زمان جاهلیت از زنان ظاهر بود».

4- «في الآية دلالة أن المرأة الشابة مأمورة بستر وجهها عن الأجانب لئلا يطمع فيها أهل الريب»([[61]](#footnote-61)). «آیه بر این دلالت دارد که زن جوان به پوشش چهره از اجانب, امر شده تا کسانی که اهل شک اند, در آن به طمع نیفتند».

5- «ويدل على عدم إبداء الـمرأة وجهها قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ...﴾»([[62]](#footnote-62)). «این قول خداوند که می‌فرماید: «ای پیامبر بگو به همسرانت...». بر عدم جواز ظاهرنمودن چهره برای زن دلالت دارد.

6- «والـمعنى يغطين بها وجوههن وأبدانهن وقت خروجهن من بيوتهن لحاجة ولا يخرجن مكشوفات الوجوه والأبدان كالإماء»([[63]](#footnote-63)). «معنی آیه اینست که هنگام خروج‌شان از خانه‌های خویش برای رفع نیاز, چهره و بدن‌هایشان را با جلباب بپوشانند و مانند کنیزان با چهره‌های باز و بدن‌های برهنه خارج نشوند».

7- «أي يرخين بعضها على الوجوه إذا خرجن لحاجتهن إلا عينا واحدة»([[64]](#footnote-64)). «زمانی که برای حاجت‌شان خارج گشتند، قسمتی از جلباب را بر چهره‌های شان آویزان نمایند و یک چشم را بگذارند».

8- «أي يرخين أرديتهن وملا حفهن فيتقنعن بها ويغطين رؤوسهن على وجوههن إلا عيناً واحدة»([[65]](#footnote-65)). «چادرها و رواندازهایشان را آویزان نموده و خود را با آن بپیچند و چهره‌هایشان را از بالای سرشان بپوشانند، البته یک چشم را بگذارند».

9- «لما كانت عادة العربيات التبذل في معنى الحجبة وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الإماء وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن وتشعب الفكر فيهن أمر الله تعالى رسوله عليه السلام بأمرهن بإدناء الجلابيب، ليقع سترهن ويبين الفرق بين الحرائر والإماء»([[66]](#footnote-66)). «عادت عربها ترک خودآرائی و پوشیدن لباس کهنه در معنی پوشش بود، اما چهره‌های شان را مانند کنیزان ظاهر می‌ساختند، و این داعیه‌ای بود به نگاه مردان به زنان و مشوش‌بودن فکر در بارة آنان، خداوند رسول گرامیش را امر نمود تا زنان را به ادناء جلابیب دستور بدهد تا پوشش‌شان صورت پذیرد و فرق بین زنان آزاد و کنیز ظاهر گردد».

10- «أي يغطين بها وجوههن وصدورهن»([[67]](#footnote-67)). «چهره‌ها و سینه‌هایشان را با آن بپوشانند».

11- «ومعنى (يدنين) يرخينها عليهن ويغطين بها وجوههن واعطافهن»([[68]](#footnote-68)). «معنی یدنین اینست که آن را بر خودشان بیندازند و چهره و زیر بغل‌هایشان را بپوشانند».

12- «أي يغطين بها وجوههن وأبدانهن إذا برزن لداعية من الدواعي»([[69]](#footnote-69)) «چهره‌ها و بدن‌هایشان را با آن بپوشاند، زمانی که بنابر نیازی بیرون رفتند».

13- «ومعنى (يدنين عليهن من جلابيبهن) يرخينها عليهن ويغطين بها وجوههن وأعطافهن يقال إذا زال الثوب عن وجه الـمرأة أدني ثوبك على وجهك. وعن السدي: أن تغطي إحدى عينها وجبهتها والشق الأخر إلا العين. وعن الكسائي يتقنعن بملاحفهن منضمة أراد بالانضمام معنى الإدناء»([[70]](#footnote-70)) «معنی آیه اینست که چادر را بر خودشان بیندازند و چهره و آغوش‌های‌شان را بپوشند، زمانی که پارچه از چهرة زن کنار برود گفته می‌شود لباست را به چهره‌ات نزدیک کن، سدی : می‌فرماید: یک چشم و پیشانی و طرف دیگر چهره را بپوشاند و چشم دیگر را بگذارد، نیز از کسائی: روایت است که می‌فرماید: با رواندازهای‌شان خود را بپیچند, طوری که چهره‌شان نیز پوشیده گردد».

14- «قال محمد بن سيرين سألت عبيدة السلماني عن قول الله (يدنين) فغطى وجهه ورأسه وأبرز عينه اليسرى»([[71]](#footnote-71)) «محمد بن سیرین/ می‌فرماید: از عبیده سلمانی/ از آیة (یدنین) پرسیدم، وی سرش را پوشیده و چشم چپش را ظاهر نمود».

15- «لـما كانت عادة العربيات التبذل، وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الاماء، وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن، وتشعب الفكرة فيهن، أمر الله رسوله أن يأمرهن بإرخاء الجلابيب عليهن إذا أردن الخروج إلى حوائجهن، وكن يتبرزن في الصحراء قبل أن تتخذ الكنف»([[72]](#footnote-72)). «عادت زنان آزادة عرب ترک زینت و خودآرائی بود، و چهره‌هایشان را مانند کنیزان ظاهر می‌کردند و این خود یک داعیه برای نگاه مردان به سوی آنان و تشویش افکار بود، خداوند به رسول گرامیش دستور داد، به آنها بگوید هنگام خروج از خانه جهت نیازهای‌شان چادرهای‌شان را بر چهره‌های‌شان آویزان نمایند، و زنان قبل از این که دستشوئی درست کنند جهت قضای حاجت (بول و براز) به صحراء می‌رفتند».

16- «أي يرخين على وجوههن الجلباب حتى لا يبدو من الـمرأة إلا عين واحدة تنظر بها الطريق إذا خرجت لحاجة»([[73]](#footnote-73)). «جلباب را بر چهره‌های‌شان آویزان کنند تا هیچیک از اعضای زن ظاهر نگردد، به جز یک چشم که با آن راه را ببیند، زمانی که برای حاجتی بیرون رود».

17- «والـمراد يرخين بعض الثوب على الوجوه إلا شيئا قليلاًَ كعين واحدة»([[74]](#footnote-74)). «منظور اینست که حصه‌ای از لباس را بر چهره‌ها بیندازند، مگر چیز بسیار کم مانند یک چشم که ظاهر می‌گردد».

آنچه مذکور شد خلاصه‌ای بود از اقوال برخی از ائمه تفسیر در مورد وجوب پوشش صورت برای زن، البته این نکته نیز قابل ذکر است که ظاهرساختن یک چشم جهت دیدن راه در صورتی است که نگاهش را پائین انداخته و به مردان اجنبی خیره نشود، زیرا به گوشة چشم نگاه‌کردن زن, تیری است که قلب مرد را هدف قرار می‌دهد و فلسفه پوشش چهره نیز از بین می‌رود، پس بهتر اینست که با مقنعه تمام چهره را بپوشاند تا هیچیک از طرفین متحمل ضرر نگردد.

احادیث پوشش چهره

اگر روایات مورد بررسی قرار دهیم، علاوه از روایت ابن عباس و محمد بن سیرین: به روایات صحیح دیگری نیز برمی‌خوریم که صراحتاً وجوب پوشش,به اثبات می‌رسد.

چنانکه در صحیح بخاری و سنن ابوداود و دیگر کتب حدیث آمده که رسول الله فرمودند: «لاَ تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ وَلاَ تَلْبَسُ الْقُفَّازَيْنِ»([[75]](#footnote-75)) یعنی: «زن در حالت احرام نقاب برنگیرد و دستکش نپوشد». نیز حضرت جعفر از پدرش روایت می‌کند: «أن عليا كان ينهى النساء عن النقاب وهن حرم ولكن يسدلن الثوب عن وجوههن سدلا»([[76]](#footnote-76)). حضرت علی زنان را در حالت احرام از نقاب نهی می‌کرد، البته آنها چادر را بر چهره‌های خود آویزان می‌کردند.

حضرت عایشهل می‌فرماید: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مُحْرِمَاتٌ فَإِذَا حَاذَوْا بِنَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ»([[77]](#footnote-77)) «سواران از پیش ما می‌گذشتند و ما به همراهی رسول الله در حال احرام بودیم، وقتی که از پیش ما رد می‌شدند هریک از ما چادرش را از سرش به رویش پائین می‌انداخت، و زمانی که از ما می‌گذشتند نقاب از چهره برمی‌گرفتیم».

اینگونه روایات به صراحت دلالت دارند, بر این که زنان در عهد نبوت و بعد از آن به پوشیدن نقاب و دستکش عادت کرده بودند، ولی در حال احرام از آن منع شدند و مقصود از این حکم این نیست که مردم چهره‌های زنان را در موسم حج ببینند، بلکه هدف اصلی آن است,که چادر که در حالت عادی جزو لباس بود در حالت احرام جزو احرام نگردد، چنانکه در احادیث مذکوره آمده بود که همسران آن حضرت و زنان دیگر در حالت احرام هم چهره‌هایشان را از مردان بیگانه پنهان می‌ساختند.

به هرحال آیة: ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ﴾ برای پوشش چهره نازل شد، چنانکه حضرت ام سلمهل عمل زنان را در زمان پیامبر بعد از نزول آیه اینگونه بیان می‌فرماید: «لَمَّا نَزَلَتْ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ خَرَجَ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِنَّ الْغِرْبَانَ مِنْ الْأَكْسِيَةِ»([[78]](#footnote-78)). «زمانی که آیه: ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ﴾ فرود آمد زنان انصار هنگام خروج طوری خودشان را می‌پوشیدند که به مانند کلاغ سیاه بودند».

\*\*\*

حدیث خَثعَمِیَّة

از حضرت عبدالله بن عباسب روایت است که پیامبر روز عید, فضل بن عباسب را بر عقب سواریش, پشت سر خود سوار نمود و فضل مردی زیبا بود، آن حضرت جهت پاسخ به پرسش‌های مردم توقف نمود، در آن حال زنی زیبا, از قبیلة خثعم جهت استفتاء خدمت آن حضرت آمد، حسن و جمال زن, فضل را به شگفت انداخت و نگاهش را به او دوخت، آن حضرت متوجه شد و فضل را گرفته و صورتش را به سمت دیگر گردانید، آنگاه زن گفت: ای رسول خدا! همانا فریضة خداوند بر بندگانش در مورد حج, پدر مرا که پیرمردی کهن‌سال است, دریافته است و نمی‌تواند بر سواری قرار بگیرد، آیا اگر من عوض او حج بکنم از ذمة پدرم ساقط می‌گردد، آن حضرت فرمودند: بله([[79]](#footnote-79)).

اینحدیث بطرق مختلف روایت شده و در برخی از روایات این جمله که «فضل به او و او نیز به فضل نگاه می‌کرد» و این جمله که «این واقعه در حجة الوداع بود»([[80]](#footnote-80)) اضافه شده است.

به هرحال، برخی از این حدیث استدلال می‌کنند که پوشش چهره برای زن در مقابل افراد اجنبی واجب نیست، زیرا اگر واجب می‌بود حتماً آن حضرت به آن زن می‌گفت که چهره اش را بپوشد، اما پیامبر تنها صورت فضل را به سمت دیگر گردانید و به زن در این مورد چیزی نفرمود.

اینگونه استدلال از این حدیث درست نیست، زیرا پوشش چهره از بیگانگان از آیه قرآن به اثبات رسید (چنانچه در بحث یدنین علیهن من جلابیبهن گذشت) و ثابت شد که جمهور مفسرین این آیه را برای پوشش چهره دانسته اند، اما این که آن حضرت او را به نقاب امر نفرمود، علتش اینست که آن زن در حال احرام بود و زمان پرسش هم صبح روز عید بود، چنانکه از عبارت «یوم النحر» که در حدیث مذکور است به خوبی مفهوم می‌گردد، و روایت ابن خزیمه: که می‌فرماید: «غَدَاةَ النَّحْرِ»([[81]](#footnote-81)) صبح روز عید، این مطلب را روشن‌تر می‌سازد.

بنابراین، ثابت شد که این واقعه در ایام حج و زن نیز در حالت احرام بود و پیامبر زنان را در حالت احرام از نقاب نهی فرموده اند، پس اینگونه احادیث دلیل بر آنست که احرام زن در صورتش می‌باشد و برای زن جایز است که در حال احرام صورتش را ظاهر کند.

تخفیف در حجاب

﴿وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّ﴾ [النور: 60]. «زنانی که نشسته اند (بر اثر پیری نمی‌توانند کاری انجام بدهند) آنهائی که امید نکاح ندارند، بر اینها گناهی نیست که لباس‌شان را بگذارند البته نباید اظهار زینت کنند و اگر عفت را پیشة خود سازند برای آنان بهتر است».

این آیه پیرزن‌هائی را قوة شهوانی‌شان کلاً نابود گشته و به حالتی درآمده اند که طبیعتاً هیچ فردی به آنها تمایل ندارد, از حکم حجاب مستثنی نموده است، این مطلب از وضع ثیاب بدست می‌آید، منظور از ثیاب همان جلباب است که بالای خمار گذاشته می‌شود و زن هنگام خروج, بنابر ضرورت و نیاز آن را می‌پوشد، یعنی اگر اینگونه زنان که به این سن و سال رسیده اند, جلباب را گذاشته تنها بر خمار اکتفاء نمایند مؤاخذه نمی‌شوند، مطلب آیه این نیست که پیرزنان اجازه دارند سرلخت باشند یا پیراهن را کنار بگذارند، زیرا این مربوط به ستر عورت است و از مسأله ستر, کسی مستثنی نیست، البته اگر اینها هم عفت پیشه کنند و با جلباب خارج گردند برای آنان بهتر است.

اختلاط یکی از دست‌آوردهای فرهنگ غرب

اختلاط مرد و زن, از اموری است که از بدو آفرینش تا خاتم انبیاء نه تنها اهل شرائع، بلکه تمام افراد شریف و با نسب آن را درست ندانسته اند، در قرآن سفر حضرت موسی به مدین و برخورد آن با دو دختر که گوسفندان‌شان را دور از جمع نگه داشته بودند بیان شده است، وقتی که حضرت موسی علت از آنان جویا شد، به دو امر اشاره کردند: 1- داخل‌شدن در جمع مردان را نمی‌پسندند و به آبی که از آنان باقی بماند, قناعت می‌کنند. 2- پدرشان پیر و ناتوان است، این گفته آنان اشاره است به این که بردن حیوانات برای چَرا و آب‌دادن آنها به اعتبار عرف و عادت,کار مردان است نه زنان، لیکن به علت ضعف پدر و نبودن شخصی دیگر, آنان مجبور شدند دست به این کار بزنند.

از این واقعه معلوم می‌گردد که در شریعت آن زمان هم زنان دوشادوش مردان مشغول کار و فعالیت نبودند و کاری که در آن اختلاط با مردان پیش می‌آمد به زنان واگذار نمی‌شد، به هر صورت در آن زمان قوانین مخصوصی در مورد حجاب وجود نداشت و در ابتداء اسلام نیز همان صورت رواج داشت و در سنه پنجم هجری حجاب برای زنان واجب گردید و هنگام ولیمه حضرت زینبل نخستین بانوی اسلام, چنین بیان شده است: «وَزَوْجَتُهُ مُوَلِّيَةٌ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ»([[82]](#footnote-82)). یعنی: «حضرت زینب ل رُخش را به دیوار کرده بود و آنجا نشسته بود».

تبرجی که در قرآن بیان شده و آن را به جاهلیت اولی نسبت داده آن نیز کار خانواده‌های شریف و محترم عرب نبود، بلکه کار کنیزان و آوارگان بوده است، و خانواده‌های شریف آن را عیب می‌دانستند، آنچه امروز زبانزد خاص و عام گشته که زنان باید مانند مردان و دوشادوش آنها به کار و فعالیت مشغول باشند و اختلاط زنان با مردان در بازارها و ضیافت‌ها ایرادی ندارد، این نیز از دست‌آوردهای فرهنگ غرب می‌باشد, تا امت مسلمه را به جاهلیت قدیم و قبل از اسلام برگردانند و متأسفانه تا حد زیادی موفق گشته اند تا در میان جامعه و حتی خانواده‌های اسلامی فرهنگ بی‌حیائی و فحشای خویش را ترویج دهند و مسلمین با آغوش بازآمادة پذیرش آن نیز هستند و از فرهنگ اسلام غافل مانده‌اند.

یکی از شیوه‌های استکبار جهانی برای رسیدن به اهداف شوم خود طرح شعارهای عوام‌پسندانه است، به طور مثال می‌گویند: «دلت پاک باشد حجاب یک امر ظاهری است» در حالی که پاکی دل تنها با داشتن حجاب میسر است، یا می‌گویند: «دیگر جامعه عوض شده امروز جامعه اینگونه می‌پسندد» ولی ما نباید تحت تأثیر جامعه و محیط باشیم، بلکه باید بر محیط اثر بگذاریم در زمستان همه جا سرما هست، اما باید خود را از سرما خوردگی حفظ کنیم.

زن دام ابلیس است

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «النساء حبالة الشياطين»([[83]](#footnote-83)). «زنان دام شیطان‌ها است».

اگر چنانچه انصافاً کمی بیندیشیم,کاملاً متوجه می‌شویم که جامعه امروزی در هر کجای دنیا, در این دام گرفتار شده و شکار ابلیس گشته است، امروزه انسان‌های شیطان‌صفت در نظر دارند تا هرکجای دنیا این دام را بگسترانند و مسلمین را از راه راست منحرف سازند, تا در این دام اسیر شده شکار فحشاء گردند و نیروی ایمانی‌شان نابود گردد و باطل بر آنها پیروز شود.

آری، خارج‌ساختن زن از منزل و به کارگماردن او در کارخانه و اداره و آزادگذاشتن او, پهن‌نمودن این دام شیطانی و به انحراف‌کشاندن جامعه انسانی می‌باشد، تجربه ثابت نموده و کشورهائی که طرفدار آزادی اند نیز گواهند که آزادی زن جامعه را به انحراف می‌کشاند و فساد اخلاقی رواج پیدا می‌کند، لذا اسلام جهت انسداد اینگونه مفاسد و رهائی از آن به زن اجازة خروج بی‌مورد را نداده و حق تماس با بیگانگان را از او سلب نموده است، زیرا پیشگیری بهتر از درمان است.

برخی از حکماء می‌فرمایند: «إياك ومخالطة النساء فإن لحظات الـمرأة سهم ولفظها سم»([[84]](#footnote-84)). «از مخالطت با زن بپرهیز، زیرا به گوشة چشم نگاه‌کردن زن تیری و صحبت‌نمودن با وی سمی کشنده است». و حضرت سلیمان نیز می‌فرماید: «امش وراء الأسد ولا تمش وراء الـمرأة»([[85]](#footnote-85)) «پشت سر شیر راه برو لیکن پشت سر زن هرگز راه مرو». یعنی راه‌رفتن پشت سر شیر به مراتب خطرش از راه‌رفتن پشت سر زن کمتر می‌باشد، زیرا شیر خطرش جانی است که زن خطرش مربوط به ایمان می‌باشد.

دستورات و راهنمائی‌های پنجگانه

خداوند برای آخرین بار و جهت تکمیل‌نمودن حکم حجاب دستوراتی دیگر را صادر فرمود و جهت پیاده‌نمودن این احکام نخست از خانوادة پیامبر آغاز نمود و آنان را اینگونه مورد خطاب قرار داد: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ [الأحزاب: 33]. «ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از زنان امت نیستید». درجه و رتبة شما مانند زنان عامه نیست، خداوند شما را به زوجیت سیدالمرسلین< انتخاب نموده، و امهات المؤمنین گردانیده است، لهذا اگر بهترین نمونة تقوا و طهارت را (چنانکه از شما توقع می‌رود) نشان دهید ارزش آن نزد خداوند متعال خیلی زیاد است، و فرضاً اگر حرکت ناشایسته‌ای از شما سر زند آن نیز به همین نسبت خیلی سنگنین تمام می‌شود، خلاصه حیثیت شما خواه از جنبة نیکی باشد یا بدی نسبت به زنان دیگر ممتاز است. «إِنَّ اتَّقَيْتُنَّ» البته اگر تقوا و پرهیزگاری را پیشه کنید، یعنی فقط به این نسبت و تعلق اکفتا نکنید و به این امید که ما ازواج رسول الله هستیم ننشینید، بلکه تقوی و اطاعت از احکام الهی شرط این فضیلت و امتیاز شماست، اکنون دستوراتی چند, برای ازواج مطهرات و سایر زنان امت بیان می‌گردد.

فرمان اول

﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ اگر ضرورتی پیش آمد که شما از پس پرده مجبور به تکلم با نامحرم شدید, در گفتار نرمی نشان ندهید و از لطافت کلامی که طبیعتاً در صدای زن نهفته است بپرهیزید. «فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهِ مَرَضٌ» چون در این صورت کسی که در قلبش مرض نفاق و زنا موجود است در طمع می‌افتد، در چنین مواضع آن صدای طبیعی و فطری را قصداً عوض کنید، «وَقُلْنَ قَوْلاً مَّعْرُوْفاً» و موافق با قاعدة عفت سخن گوئید، یعنی طرف از سخن شما چنین برداشت نماید,که این روش سخن گفتن از حفاظت حیا و عفت است نه از اثر بداخلاقی([[86]](#footnote-86)).

روایت شده که برخی از همسران پیامبر هرگاه ضرورت سخن‌گفتن با مردی پیش می‌آمد، دست خود را بر دهان می‌گذاشتند تا صدایشان تغییر یابد([[87]](#footnote-87)). شاعر می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هست نرمی آفت جان سمور |  | و زدرشتی می‌برد جان خار پشت |

فرمان دوم

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ «در خانه‌هایتان بمانید و خارج نگردید مانند خارج‌شدن زمان جاهلیت».

تبرج از مادة برُج و از باب تفعل است، برج به معنی قلعه، کاخ و قصر می‌آید، چنانکه در قرآن آمده است: ﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ «هرکجا باشید مرگ به سراغ‌تان خواهد آمد، گرچه در قلعه‌های بسیار مستحکم قرار گیرید». نزد برخی هرگاه زن از برج و قصرش خارج شود می‌گویند: «تَبَرَّجَتِ الْـمَرْأَة»([[88]](#footnote-88)).

خداوند در ابتدا با نزول آیة حجاب,حد فاصلی میان مرد و زن اجنبی بوجود آورد و به این طریق روبرو قرارگرفتن و باهم صحبت‌نمودن را برای آنان ممنوع قرار داد، بعد از آن حکم غض بصر را برای آنان صادر فرمود و به زن دستور نقاب و برقع داد، در اینجا می‌فرماید: شما زنان در خانه‌های تان بمانید و از آن خارج نگردید، این آخرین و بهترین نسخه شفا, برای تمام امراض باطنی است تا با عمل‌نمودن به این حکم, رابطه مرد و زن اجنبی کلاً قطع گردد، زیرا خداوند از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و گرفتاری جوانان در این رابطه آگاه است و این تنها راهی است که جامعه از زیان‌های خودآرائی و خودنمائی زن محفوظ می‌ماند و عفت و پاکدامنی زن به تباهی نمی‌گراید و مردان نیز از تحریک و سر به هوائی دور می‌مانند.

از آیة فوق به دو مطلب اشاره شده است:

1- خداوند برای زن نمی‌پسندد که از خانه بیرون رود، بلکه مقرّ فرماندهی خویش را محکم نگه داشته، زینت خانه قرار گیرد و به کار خانه‌داری مشغول باشد، به عبارتی دیگر حجابی که شرعاً مطلوب است حجاب بالبیوت می‌باشد.

2- اگر مجبور به خروج شد، همراه با اظهار زینت نباشد، بلکه با پوشیدن جلباب و مقنعه تمام بدن خود را از سر تا قدم بپوشد. (تفصیل این مطلب در بحث یدنین بیان شد).

گویا از آیه: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ ماندن در خانه‌ها برای زنان واجب و خروج مطلقاً ممنوع و حرام قرار داده شد و از آیة: ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ﴾ اشاره شد که خروج اضطراری ممنوع نیست آن خروجی ممنوع است, که جهت گردش و تفریح در بازار و اظهار زینت باشد([[89]](#footnote-89)).

پیامبر گرامی فرمودند: «ليس للنساء نصيب في الخروج إلا مضطرة - يعني ليس لها خادم -»([[90]](#footnote-90)). «زنان در بیرون‌رفتن از خانه حقی ندارند، مگر کسی که مجبور باشد یعنی خدمتگذار نداشته باشد»، شیخ سعدی/ می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو زن راه بازار گیرد بزن |  | وگرنه تو در خانه بنشین چو زن |
| ز بیگانگان چشم زن کور باد |  | چو بیرون شد از خانه در گور باد |
| زن خوب و فرمان‌بر و پارسا |  | کند مرد درویش را پادشا |
| هرکرا خانه آباد و همخوابه دوست |  | خدا را برحمت نظر سوی اوست ج |
| چو مستور باشد زن خوب روی |  | بدیدار او در بهشتست شوی ج |

از حضرت عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتِ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ، وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا»([[91]](#footnote-91)). «همانا زن تمام وجودش عورت است، هرگاه از منزل خارج شد شیطان بر او تسلط می‌یابد و نزدیک‌ترین حالتی که زن با پروردگارش دارد زمانی است که در کُنج خانه اش قرار گیرد».

این حدیث با صراحت تمام بیان می‌کند که خروج زن از خانه با مسلط‌شدن شیطان بر او مساوی است و ظاهر است که هرگاه شیطان بر شخصی مسلط باشد او را بر اعمال شیطانی وامی‌دارد و این در صورتی است که زن خود را با انواع رنگ‌ها و ماتیک‌ها مزین ساخته، با آرایش کامل، با عطر و اُدکلن بیرون رود، اینگونه زنان در قیافة ابلیس خارج می‌گردند، چنانکه رسول الله فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ امْرَأَةً، فَأَعْجَبَتْهُ، فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ»([[92]](#footnote-92)).

«همانا زن در صفت شیطان می‌آید و در صفت شیطان پشت می‌دهد هرگاه یکی از شما زنی را دید و او را در شگفت انداخت فوراً به اهلش مراجعه نماید، زیرا این عمل آنچه را در قلبش پدید آمده تسکین می‌بخشد».

در این حدیث زن زیبا در صفت وسوسه و إضلال به ابلیس تشبیه داده شده است، زیرا رؤیت آن قوة شهوانی را به جوش درمی‌آورد و انسان را به استراق نظر دعوت می‌کند, در جملات آخر حدیث, علاج آن برای مردان ذکر شده، یعنی هرگاه مردی با زنی برخورد نمود حسن و جمالش او را در تعجب انداخت فوراً به اهلش رجوع نموده و غریزة شهوانی خود را ارضاء نماید، زیرا این عمل در تسکین نفس و دفع وسوسه نقش مؤثری دارد.

در حدیث دیگر پیغمبر فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ»([[93]](#footnote-93)). «هر زنی که عطر بزند و بر قومی بگذرد تا بوی خوش آن را استشمام نمایند او زناکار است و هر چشمی که به او نگاه کند زانی است».

هرگاه زن آزاد باشد نفس او روز بروز تقاضاهایش بیشتری از او دارد گفته شده که مثال زن مانند کبوتر است، زمانی که پر و بالش بروید به پرواز درمی‌آید، هرگاه مرد همسرش را با لباس‌های فاخره و جواهرات گران قیمت مزین و آراسته کرد، نشستن در خانه برایش مشکل است، لیکن این وظیفه مرد است که با تسلط خویش بر همسرش, مانع از تسلط شیطان باشد و کمترین فرصتی را به او ندهد.

فرمان سوم، چهارم و پنجم

﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ «نماز را برپا دارید، زکات بدهید، خدا ور سول را اطاعت کنید». این فرامین پنجگانه از مهمات دین به شمار می‌آیند و برای عموم زنان مسلمان هستند([[94]](#footnote-94)).

این دستورات عام اند

برخی معتقدند که آیة: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مختص به ازواج مطهرات است و زنان امت چنین نیستند، زیرا زندانی‌کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست، ولی ما می‌پرسیم در این آیه کدامیک از اوامر مخصوص به زنان پیامبر است که این قسمت را نیز مخصوص بدانیم، حالا شما در دستورات پنجگانه فوق فکر کنید و بگوئید که کدامیک از آنها مربوط به همة زنان نیست، آیا لازم نیست که زنان متقی باشند؟ آیا آنها اجازه دارند که در سخن نرمی نشان دهند و با مردان سخن تحریک‌آمیز گویند؟ آیا آنها مجاز هستند که مانند جاهلیت پیشین خود را زینت نمایند؟ آیا سزاوار است که نماز و زکات را ترک کنند و خدا و رسول را فرمان نبرند؟ در صورتی که تمام این اوامر مربوط به همة زنان مسلمان است، پس چه دلیل وجود دارد که ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مخصوص به زنان پیامبر باشد نه به دیگر زنان؟

برداشت اشتباه مردم به خاطر اول آیه است که می‌گوید: «ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید» ولی این اسلوب هیچ فرقی ندارد با این که شما به فرزندتان بگوئید ای پسر من! تو مانند دیگر پسران نیستی که در کوچه و بازار گردش کنی و حرکات و افعال نامتناسب را مرتکب شوی، این سخن شما این مفهوم را ندارد که حرکات نامناسب، بی‌ادبی و در کوچه‌گشتن در بارة فرزندان دیگران پسندیده و نیک است، هدف اینست که معیار اخلاق و محاسن و فضایل تعیین شود تا هر پسری که می‌خواهد شریف و نجیب باشد خود را با آن معیار مطابقت دهد، قرآن نیز این روش را برای راهنمائی زنان برگزیده، زیرا زنان عرب به مانند زنان اروپای امروزی آزادی داشتند و برگرداندن آنها مطابق دستورات اسلامی و تعلیم، حدود اخلاق و قیود اجتماعی به دست خود پیامبر اکرم صورت می‌گرفت، در این شرایط اسلام به امهات المؤمنین با ظابطه و اسلوب خاصی اهتمام و توجه نمود, تا آنان سرمشق و چراغ هدایت زنان دیگر باشند([[95]](#footnote-95)).

اقوال مفسرین در این مورد

مفسرین نیز مفهوم آیه را عام می‌دانند، ما در اینجا به نقل چند عبارت اکتفا می‌کنیم:

1- «والـمراد على جميع القراءات أمرهن رضي الله عنهن بملازمة البيوت وهو أمر مطلوب من سائر النساء»([[96]](#footnote-96)) «مطابق با همه قرائت‌ها منظور از آیه اینست که خداوند ازواج مطهرات رضی الله عنهن را به ملازمت خانه‌ها امر نموده و این امریست که از همة زنان مطلوب است».

2- «هذه آداب أمر الله بها نساء النبي ونساء الأمة تبع لهن في ذلك»([[97]](#footnote-97)). «اینها آدابی هستند که خداوند زنان پیامبر را به آن دستور داده و زنان امت در این دستور تابع آنان می‌باشند».

3- «والـمعنى ألزمن يا نساء النبي بيوتكن واثبتن في مساكنكن والخطاب إن كان لنساء النبي فقد دخل فيه غيرهن»([[98]](#footnote-98)) «معنی آیه چنین است که ای همسران پیامبر خانه‌هایتان را لازم بگیرید و در مساکن خویش بمانید، این خطاب گرچه متوجه همسران پیامبر است لیکن زنان دیگر هم مشمول این فرمانند».

4- «إشارة إلى ما يلزم الـمرأة من لزوم بيتها والانكاف عن الخروج منه إلا لضرورة»([[99]](#footnote-99)). «اشاره است به آنچه بر زن لازم است در اداره امور خانه اش و خارج‌نشدن از آن، مگر برای ضرورت».

5- «معنى هذه الآية الأمر بلزوم البيت وإن كان الخطاب لنساء النبي فقد دخل غيرهن بالمعنى»([[100]](#footnote-100)). «معنی آیه اینست که به اداره خانه دستور داده شده، گرچه خطاب برای زنان پیامبر است، اما زنان دیگر نیز معنا در این حکم شامل‌اند».

جواز خروج اضطراری

دستور استقرار فی البیوت و نهی از خروج به این معنی نیست که زنان به هیچ وجه حق ندارند از خانه خارج شوند، زیرا پیامبر بعد از نزول این آیه ازواج مطهرات را برای ادای حج و عمره و در غزوات نیز همراه خود می‌برد و به آنها برای زیارت والدین، عیادت مریضان و تعزیت خویشاوندان نزدیک اجازه می‌داد.

در روایات صحیحه وارد است که به جز حضرت زینب بنت جحش و حضرت سوده بنت زمعهب بقیه ازواج مطهرات همیشه بعد از وفات آن حضرت به حج می‌رفتند، زیرا رسول الله فرمودند: «جِهَادُكُنَّ الْحَجُّ»([[101]](#footnote-101)) «جهاد شما حج است». و هیچیک از اصحاب حتی امیرالمؤمنین حضرت علی این عمل آنان را محکوم نمی‌کرد، و پیامبر بعد از نزول حجاب فرمودند: «قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ»([[102]](#footnote-102)) «به اشما اجازه داده شده که جهت نیازتان بیرون روید»، پس مطلب از استقرار فی البیوت اینست که زنان در اغلب اوقات در خانه بمانند و از خروج و دخول بی‌مورد و گردش در کوچه و بازار و خانه‌های مردم جداً خودداری نمایند، و اگر نیاز مبرم جهت خروج پدید آمد، با رعایت حجاب و به اندازة نیاز می‌توانند خارج گردند.

حجاب از خویشاوندان

در گذشته خواندید که خداوند با نزول آیة: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ خانه‌نشینی را برای زنان واجب قرار داد، و بدین ترتیب آنان را از اختلاط باز داشت, لیکن با وجود ماندن در خانه، اگر بی‌بند و باری آنجا رایج باشد بازهم نمی‌توان به فلسفه حجاب دست یافت.

عموماً فامیل‌های نزدیک مرد, با وجودی که نامحرم هستند، لیکن با دید محرمیت به آنها نگاه می‌شود و آنان را از اهل خانه می‌دانند، اما ببینیم که حکم اسلام در این مورد چیست؟ حضرت عقبه بن عامر روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ» «از واردشدن بر زنان جداً خودداری نمائید»، آنگاه مردی از انصار پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ: الْحَمْوُ الْمَوْتُ»([[103]](#footnote-103)). «ای رسول خدا! برادر شوهر (خویشاوندان شوهر) چطور؟ آن حضرت فرمودند: اینها مرگ‌اند». يعنى خلوت كردن نزديكان شوهر با زن مرگ آور است.

در اینجا این نکته قابل توجه است,که چرا آن حضرت خویشاوندان نزدیک مرد را برای زن موت قرار داد؟ چون عموماً به خاطر خویشاوندی که در میان است از این افراد غفلت و اطمینان نیز وجود دارد و مردم تصور و گمان بد نمی‌کنند، زن می‌گوید فلان شخص برادر شوهر من است، چطور از او در حجاب باشم؟ فلانی پسر عمو و او پسر عمه و آن پسر دائی و دیگری پسر خالة من است، بدین صورت آنها را مثل برادر تصور نموده با آنها صحبت می‌کند، می‌خندد و شوخی می‌کند، لیکن همة این افعال و تعلقات ناجا یز و حرام می‌باشند، اگر اینها برادرند پس چرا ازدواج با آنان درست است؟ محرم کسی را گویند که تا ابد نتواند با او ازدواج نماید و کسی که ازدواج با او درست است محرم نیست و حجاب از او واجب می باشد.

درخواست زنان و پاسخ پیامبر

حافظ ابوبکر بزار: با سند خویش از حضرت انس روایت می‌کند که زنان, خدمت رسول الله حاضر شده عرض کردند، یا رسول الله! مردان در راه خدا جهاد می‌کنند و از این طریق فضل و برتری را کسب نموده اند، ما چه عملی انجام دهیم تا بتوانیم به درجه و مرتبه مجاهدین برسیم، آنگاه رسول الله فرمودند: «مَنْ قَعَدَتْ – أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا مِنْكُنَّ فِيْ بَيْتِهَا فَإِنَّهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمُجَاهِدِيْنَ فِي سَبِيْلِ اللّهِ تَعَالَى»([[104]](#footnote-104)). «هر شخصی از شما که در خانه بنشیند (یا کلمه‌ای دیگر مانند آن فرمود) بدون شک او مرتبه مجاهدین را که در راه خدا جهاد می‌کنند, کسب می‌نماید».

از این حدیث معلوم می‌شود که زنان آیة: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ را عام دانسته و خود را نیز مشمول آن می‌دانستند و رسول خدا به آنها نفرمود که آیه متوجه شما نیست و مخصوص ازواج مطهرات است، بلکه آنان را جهت ماندن در خانه تشویق کرد تا جائی که این نشستن را برای آنها یک نوع جهاد در راه خدا دانست، نیز معلوم می‌گردد که شرکت زنان در غزوات قبل از نزول حجاب بوده است، از اینجا بود که آنان وقتی که آن فضیلت را از دست دادند عمل دیگری درخواست نمودند که در اجر و ثواب مساوی آن باشد و آن حضرت خانه‌نشینی را برایشان بهترین عمل دانست.

حدیثی دیگر از حضرت انس روایت است که رسول الله فرمودند: «مِهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ جِهَادَ الْمُجَاهِدِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»([[105]](#footnote-105)). «کار و فعالیت هریک از شما زنان در خانه‌اش, با عمل مجاهدین برابری می‌کند إن شاء الله تعالی».

بهترین هدیه برای زن

از حضرت حسن بصری/ روایت است که حضرت علی فرمودند: روزی رسول خدا از ما پرسیدند: «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ» «برای زن چه چیز بهتر است؟» هیچکس از حاضرین نتوانست جوابی بگوید، هنگامی که من نزد فاطمهل برگشتم، گفتم: ای دختر محمد! رسول خدا از ما مسئله‌ای پرسیدند و ما جواب ندادیم، حضرت فاطمهل فرمودند: از شما چه پرسید؟ گفتم: فرمود: برای زن چه چیز بهتر است؟ فرمود: شما جواب ندادید! گفتم: خیر، فرمود: برای زن چیزی بهتر از این نیست که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، حضرت علی می‌فرماید: شب هنگام دوباره به مجلس آن حضرت حاضر شدم و عرض کردم: یا رسول خدا! شما مسأله‌ای از ما پرسیدید و ما جواب ندادیم، برای زن بهتر از این چیزی وجود ندارد که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، آن حضرت فرمودند: «وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ» کدام شخص آن را گفت؟ گفتم: فاطمهل فرمود: «صَدَقَتْ إِنَّهَا بِضْعَةٌ مِنِّي»([[106]](#footnote-106)). «راست گفته همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است».

از این حدیث و احادیث گذشته چنین مفهوم می‌گردد که ماندن زن در خانه و به کار و فعالیت در آنجا مشغول‌شدن و از چشم بیگانگان و افراد اوباش و دیوصفت, دورماندن، برای زن بهترین عبادت محسوب می‌گردد، و به مقام و مرتبه مجاهدین می‌رسد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای زن از فاطمه به تو اینگونه خطابست |  | ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجابست |
| فرمان خدا قول نبی نص کتابست |  | از بهر زنان افضل طاعات حجابست |

تسلیم و ترک اختیار

بعضی می‌گویند: زن نصف جامعه است چرا در خانه بیهوده بماند؟ ماندن او در خانه بدین معنی است که نصف جامعه را از کار بی‌کار کنیم، اگر زن برای کار از خانه خارج شود, بدان معنی است که نتیجه دوچندان می‌شود.

باید دانست که این گفتة کسانی است که از اسلام بیگانه هستند و چنین می‌پندارند که خانه‌نشینی زن مصادف با محبوس‌ساختن اوست می‌گویند: زن باید مانند مرد آزادی داشته باشد, هروقت خواست از خانه بیرون رود و با هرکس خواست پیمان دوستی ببندد و قوانین دیگری که خود انسان برای پیشرفت زندگیش وضع نموده است، انجام و اجرای آن قوانین برای زنان جایز است.

در اینجا یک حد فاصل وجود دارد و آن این که قوانین حیاتی مسلمین را پروردگار جهانیان وضع نموده، برخلاف کفار که قوانین آنها ساختگی است و تفاوت میان این دو بر همگان واضح است، خداوند ذاتی علیم و خبیر است و خوب می‌داند کدام حکم, به نفع بندگان و کدام به ضررشان است، لذا آنچه به فایده انسان است آن را مشروع و آنچه به ضرر آنها است ممنوع قرار داده‌است، از اینجاست که مسلمان باید در مقابل دستورات الهی سر تسلیم فرود آورد و حق لب‌گشائی و اعتراض را ندارد، زیرا از آینده باخبر نیست و نتیجة اعمال برایش نامعلوم است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 36]. «هرگاه خدا و رسول امری را فیصله نمودند، هیچ مرد و زن مؤمنی اختیار ندارد در مقابل حکم خدا و رسول اظهار نظر کند». این آیه به عنوان یک اصل در باب تسلیم و ترک اختیار و اعتراض است، زیرا خیر و خوبی در امری است که خدا و رسول برای ما پسندیده‌اند، در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ «بسا چنین است که شما چیزی را برای‌تان ناگوار بفهمید در حالی که فایده شما در آنست». یعنی ممکن است در تاریکی‌ها آب حیات یافته شود. ﴿عَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُم﴾ [البقرة: 216]. «بسا چنین می شود که آنچه مورد پسند شماست برایتان بد است». یعنی امکان دارد در شکر, که خیلی شیرین است سم کشنده جا گذاشته شود.

عموماً عرف و عادت چنین است که کار شخص محبوب، محبوب می‌گردد، نیز اگر مصیبت‌زده‌ای بداند که جز این طبیبی نیست خودش را کاملاً در اختیار وی می‌گذارد و از حرکت‌دادن بدنش خودداری می‌نماید و دلش بخواهد یا نخواهد هر حالتی که برایش پیش بیاید رضایت بخش است.

حافظ می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عاشقان را گر در آتش می‌نشاند قهر دوست |  | تنگ چشمم گر نظر در چشمة کوثر کنم |

از اینجاست که مسلمین در مقابل احکام الهی به هیچ عنوان حق دخالت را به عقل نخواهند داد.

رسالت زن

پیامبر فرمودند: «الرَّجُلَ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةَ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»([[107]](#footnote-107)). «مرد امیر است بر اهل بیت و اولادش و در مورد آنها مسئول است، زن نیز بر خانه و اولاد شوهر مواظبت‌کننده است، و در مورد آنها مسئول می‌باشد».

این حدیث نشان می‌دهد که هریک از پدر و مادر نسبت به تربیت و نگهداری اهل خانه وظایفی دارند و اگر چنانچه نسبت به آن کوتاهی از خود نشان دهند,در روز رستاخیز خداوند آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهد. بنابراین، زن در خانه از کار بی‌کار نیست و رسالتش در خانه در تربیت و ساختن نسل جدید بسی بزرگتر از اینست که خانه را به قصد کارخانه و اداره رها کند، او خودش یک کارخانة عظیم انسان‌سازی را در اختیار دارد که بزرگترین و مهمترین محصولات را به طبیعت عرضه می‌کند، همة علماء و دانشمندان، کلیه نوابغ عالم بویژه پیامبران عظام در همین کارخانه آدم‌سازی تکوین یافته اند و خداوند هدایت و رهبری بشر را به عهدة اینها گذاشته است. هنگامی که جامعه زن را از خانه خارج می‌سازد، در عوض برخی از نتایج مادی که بدست می‌آورد زیان بیشتری می‌بیند و کلیة آثار معنوی بشر, از دست می‌رود، چنانکه برخی از آثار مادی نیز از بین می‌رود و علتش اینست که مادر, برای به دست‌آوردن پول بیشتر و احیاناً خرج آن در راه لذت‌جوئی خود وقت روزانه اش را به عوض آموزش و تربیت صحیح فرزند صرف کار دیگر می‌کند و در مواجهه با فرزندش، آنقدر خسته و افسرده است که حوصله حرف‌زدن با او را ندارد و حتی اغلب خواسته‌های او برایش رنج‌آور می‌شود و او را ستیزه‌جو و پرمدعا می‌خواند.

نقش پدر در تربیت اولاد

خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: 6]. «ای مؤمنان، خود و اهل و عیال‌تان را نیز از آتش جهنم نجات دهید». یعنی پدر که سرپرست خانواده است موظف است که خود بر احکام اسلامی عامل باشد و اهل و عیالش را که تحت تکفل او هستند به طاعات مجبور کند و آنها را به عادات و اخلاق اسلامی عادت دهد.

پیامبر فرمودند: «من حق الوالد على الوالد ثلاثة أشياء: أن يحسن أسمه إذا ولد ويعلمه الكتاب إذا عقل ويزوجه إذا أدرك»([[108]](#footnote-108)). «از حق پسر بر پدر, این سه چیز است: 1- وقتی که بدنیا آمد اسم خوبی به او بگذارد. 2- زمانی که به عقل و فهم رسید قرآن را به او یاد دهد. 3- هرگاه به سن بلوغ و درک رسید او را ازدواج بدهد».

در حدیثی دیگر فرمودند: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ»([[109]](#footnote-109)). «هیچ بخششی که پدر به فرزندش عطا کند، بالاتر از ادب خوب وجود ندارد».

بنابراین، بر پدر لازم است که فرزندان را به فراگیری فرائض و واجبات مجبور کند و به این طریق آنها را تربیت و تأدیب نماید، و هیچ‌گاه اسباب و وسائلی را که سبب بی‌تربیتی و فساد اخلاقی فرزندان می‌گردند, در دسترس آنان قرار ندهد. پدر باید با هوشیاری کامل از حیا و عفت اهل و عیالش مواظبت نماید و با ارتکاب افعال خوب و پسندیده خانواده اش را از آتش جهنم دور نگه دارد، زیرا اگر محیط خانواده سالم باشد و قرآن و سنت آنجا حاکم باشد, فرزندان از آن رنگ می‌گیرند و اگر فرهنگ غیر اسلامی پیاده شود, اولاد نیز به همان جهت تمایل می‌یابند و همان روش را می‌پسندند.

آیات مربوط به حجاب با تفصیل بیان شد از خداوند مسألت دارد که مؤمنین و مؤمنات را توفیق عمل عنایت بفرماید، در اینجا یکی دیگر از مسائل که بازهم مربوط به حجاب است بیان می‌گردد.

خروج زنان به مساجد

امام العصر انورشاه کشمیری/ در مورد خروج زنان به مساجد چنین می‌نگارند:

از بسیاری احادیث چنین مستفاد می‌گردد که زنان در زمان پیامبر به نماز جماعت شرکت می‌کردند و در این باره احادیث قولی نیز موجود است، چنانکه رسول الله فرمودند: «لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللّهِ عَنِ الْمَسَاجِد». «کنیزهای خدا از مساجد منع نکنید»، لیکن با وجود این فقهاء کرام رحمهم الله محدودیت‌هایی قائل اند و متأخرین، خروج زنان را به مسجد مطلقاً ممنوع قرار داده اند، چنانکه این حدیث ابوداود که می‌فرماید: «عَنْ عَايِشَهَ ل قَالَتْ لَوْ أَدْرَكَ رَسُوْلُ اللّهِ مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِى إِسْرَائِيلَ» «از حضرت عایشهل روایت است که می‌فرماید: اگر رسول الله این زمانه را که زنان چیزهایی را احداث نموده اند درمی‌یافت, البته آنها را از آمدن به مساجد نهی می‌فرمود، همانگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند».

نیز ناخشنودی حضرت عمر از رفتن زوجه اش به مسجد چنانکه در صحیح بخاری آمده، و کراهیت خروج از ابن مبارک و فقهای دیگر این مطلب را تأیید می‌نمایند.

امام العصر علامه انورشاه کشمیری/ می‌فرمایند: در اینجا سری وجود دارد و آن این که من در شریعت اسلام ترغیب و تشویقی جهت حضور زنان در مساجد مشاهده نکرده‌ام، البته برخلاف آن احادیث زیادی روایت شده است، چنانکه حضرت عبدالله ابن مسعود از پیامبر روایت می‌کند: «صَلاَةُ الْمَرْأَةِ فِى بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلاَتِهَا فِى حُجْرَتِهَا وَصَلاَتُهَا فِى مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلاَتِهَا فِى بَيْتِهَا»([[110]](#footnote-110)). «نماز زن در خانه بهتر است از نمازی که در چهار دیواری خانه بخواند، و نمازش در اطاقی که داخل سالن است بهتر است از نمازی که در سالن بخواند».

این حدیث صراحت دارد بر این که رضایت پیغمبر این بوده که زنان به مسجد نروند، چنانکه در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إن كان لا بد لهن من الخروج فليخرجن تفلات بدون زينة فلا يتعطرن فإن فعلن هن كذا وكذا». «اگر چاره‌ای به جز خروج ندارند، باید خروج‌شان کاملاً ساده و بدون آرایش باشد مواد خوشبو استعمال نکنند, اگر اینطور کردند آنها چنین و چنان هستند»([[111]](#footnote-111)). یعنی اگر هدف عبادت و رضای خداست شرط همین است و اگر شخصی از این دستور سرپیچی کرد هدفش زنا و بدکاری است, نه عبادت.

علامه بدر عالم: می‌فرماید: «یکی دیگر از اسرار آنست که در حدیث حضرت ابوهریره مرفوعاً روایت شده: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا»([[112]](#footnote-112)). «بهترین صف‌های مردان, صف اول و بدترین آن صف آخر است و بهترین صف‌های زنان، صف آخر و بدترین آن صف اول است».

این حدیث شاید در مرحله اول برای شخص تعجب آور باشد که نماز امر معروف و خوبی است این شر و بدی از کجا؟ لیکن بعد از کمی تفکر و تدبر درمی‌یابیم که این بدی در صفوف از ناحیه قرب مردان با زنان است، هر صفی از مردان یا زنان که با جنس مخالفش نزدیک باشد آن شر است، البته نه به این معنا که فی الحال خوب نیست، بلکه آن در شُرُف افتادن و لغزش خوردن است، گویا شر دور و برش را فرا گرفته و هرلحظه احتمال دارد در فتنه بیفتند.

این حدیث اشارةً بیان می‌کند که زنان در نماز جماعت شرکت نکنند، البته چون حاضرشدن به نماز جماعت کار معروفی بود, برای صاحب وحی مناسب نبود,که زنان را در زمان خود از این کار معروف و خوب باز دارد، لیکن از گفته‌های آن حضرت چنین مفهوم می‌گردد که رضایت پیغمبر در عدم حضور بوده است([[113]](#footnote-113)). اصحاب گرامی پیغمبر کاملاً متوجه این امر بودند و بعد از وفات آن حضرت زنان را از آمدن به مسجد باز داشتند و به گفته رسول الله که فرمودند: «وَبُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ» «خانه‌هایشان برایشان بهتر است، عمل نمودند».

حضرت بلال پسر حضرت عبدالله بن عمرب در این مورد با پدرش اختلاف نظر داشت، حضرت عبدالله بن عمرب فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ائْذَنُوا لِلنِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ بِاللَّيْلِ». «زنان را به شب اجازه دهید که به مسجد بروند»، پسرش فرمود: «وَاللَّهِ لاَ نَأْذَنُ لَهُنَّ يَتَّخِذْنَهُ دَغَلاً». «به خدا سوگند که ما به آنها این اجازه را نخواهیم داد، زیرا این بیرون‌رفتن از خانه برای آنها بهانه‌ای برای نزدیک‌شدن به فتنه است». چون این سخن در مقابل فرمودة رسول الله گفته شد حضرت ابن عمرل به پسرش ناسزا گفت([[114]](#footnote-114)).

در حدیثی دیگر آمده که زنی در زمان رسول الله جهت ادای نماز از منزل خارج شد، ناگهان مردی با او روبرو شد، او را بر زمین زد و خواسته اش را برآورده نمود([[115]](#footnote-115)).

در اینجا این نکته قابل توجه است که شرایط بعد از حضرت رسول الله از زمان آن حضرت تغییر یافته بود و حضرت بلال از پسر ابن عمر که یک نفر جوان بود و از احوال دنیا آگاهی بیشتری داشت، بر این اعتقاد بود که خروج آنان حتی اگر جهت رفتن به مسجد باشد بازهم سبب فتنه و فساد می‌گردد، این کار خیر را بهانه گرفته، برخی از آن سوء استفاده می‌کنند، به همین علت اصحاب پیغمبر ماندن در خانه را برای زنان از رفتن به مساجد بهتر می‌دانستند.

دنیا در هیچ زمان از افراد فاسق و فاجر خالی نیست، در زمان آن حضرت هم افرادی بودند که دنبال فتنه و فساد می‌گشتند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ ٢٠٤ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ ٢٠٥﴾ [البقرة: 204–205]. «از انسان‌ها کسی هست که سخن او در باب زندگانی دنیا ترا به شگفت درمی آورد و خدا را به آنچه در دل وی هست گواه می‌گیرد، در صورتی که او سخت‌ترین ستیزندگانست و چون در زمین ریاست پیدا کند بشتابد تا در آنجا تباهی کند و زراعت و مواشی را نابود سازد و خدا تباه‌کاری را دوست ندارد».

شأن نزول آیه به این صورت است که أخنس بن شریق مردی فصیح و بلیغ بود، هرگاه در خدمت رسول الله می‌آمد، خود را حامی اسلام معرفی نموده، بسا اوقات به درد اسلام گریه می‌کرد، مردم تصور می‌کردند که مخلص‌تر از او کسی نیست، وقتی که از مجلس بلند می‌شد برخلاف اسلام و مسلمین کار می‌کرد، به رفقاء و همفکران خود دستور می‌داد که حیوانات مسلمین را بکشند، زراعت آنها را ویران کنند و زنان مسلمین را مسخره کنند و مسلمانان فقیر و تنگدست را آزار برسانند، خداوند با نزول این آیه راز او را افشاء نمود و او را مردی حیله‌گر معرفی نمود که در پی تخریب اسلام است, گرچه ظاهراً خود را مسلمان جلوه می‌دهد([[116]](#footnote-116)).

بعضی می‌گویند: منظور از اهلاک حرث, زناکاری و از اهلاک نسل, لواطت است([[117]](#footnote-117)). یعنی این شخص سبب ترویج فساد در جامعه بود و خداوند فساد و اهل آن را دوست ندارد.

حضرت عایشهل زمانی که از احوال دنیا باخبر شد رأی شخص خود را چنین اظهار داشت: «لَوْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِى إِسْرَائِيلَ»([[118]](#footnote-118)). «اگر رسول الله آنچه را که زنان احداث نموده‌اند می‌دید، آنان را از رفتن به مسجد باز می‌داشت، همانگونه که زنان بنی اسرائیل بازداشته شدند».

دسته‌بندی احادیث

احادیث پیغمبر را در این باره می‌توان چنین دسته‌بندی نمود: 1- اذن مطلق. 2- محدودیت خروج به شب. 3- ممنوعیت خروج برای جمعه باستثناء عیدین. 4- جواز خروج برای عیدین. 5- کراهیت خروج برای عیدین. 6- تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل.

اذن مطلق

1- «عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ إِذَا اسْتَأْذَنَتِ امْرَأَةُ أَحَدِكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلاَ يَمْنَعْهَا»([[119]](#footnote-119)). «از سالم از پدرش از پیامبر روایت است که هرگاه همسر یکی از شما اجازه خواست که به مسجد برود آن را منع نکنید».

2- «عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَلِيَخْرُجْنَ تَفِلاَتٌ»([[120]](#footnote-120)). «از حضرت ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: کنیزان خدا را از مساجد خدا بازندارید و هرگاه خارج شدند باید بدون زینت و آرایش خارج شوند».

محدودیت خروج به شب

1- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِىِّ قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ»([[121]](#footnote-121)). «از حضرت ابن عمرب روایت است که پیامبر فرمود: هرگاه زنان شما به شب اجازه خواستند که به مسجد بروند آنان را اجازه بدهید».

2- «عَنْ اِبْنِ عُمَرَب عَنِ النَّبِىِّ لا تَمْنَعُوا نِسَاؤُكُمْ الْمَسَاجِدَ بِاللَّيْلِ»([[122]](#footnote-122)). «زنان را از رفتن به مسجد به شب منع نکنید».

ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء عیدین

1- «عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنِ النَّبِىِّ قَالَ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِى جَمَاعَةٍ إِلاَّ أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِىٌّ أَوْ مَرِيضٌ»([[123]](#footnote-123)) «طارق بن شهاب می‌گوید: رسول الله فرمود: جمعه حق و واجب است بر هر مسلمان که آن را با جماعت ادا کند، مگر بر چهار گروه: 1- غلام و برده. 2- زن. 3- پسر نابالغ. 4- مریض».

امام بیهقی/ می‌فرماید: این حدیث مرسل جید است و عبیدالله بن محمد العجلی آن را مسند شمرده و گفته طارق از ابی موسی روایت نموده است.

2- «قال إسماعيل بن عبد الرحمن بن عطية الأنصاري حدثتني جدتي أن النبي لما جمع نساء الأنصار في بيت فأتانا عمر فقام على الباب فسلم فرددنا عليه السلام فقال: أنا رسولُ رسولِ الله إليكن فقلنا مرحبا برسول الله و رسوله قال: أتبايعن على أن لا تشركن بالله شيئا و لا تسرقن و لا تزنين؟ قالت فلنا: نعم فمددنا أيدينا من داخل البيت و مد يده من خارج قالت: و أمرنا أن نخرج الحيض و العواتق في العيدين و نهينا عن اتباع الجنائز و لا جمعة علينا قال: قلت لها: ما الـمعروف الذي نهيتن عنه؟ قالت: النياحة »([[124]](#footnote-124)).

«اسماعیل بن عبدالرحمن بن عطیه انصاری می‌گویند: جده‌ام به من خبر داد که پیامبر زنان انصار را در خانه‌ای جمع کرد، حضرت عمر نزد ما آمد، کنار دروازه ایستاد و سلام داد، ما جواب سلام را دادیم، فرمود: من قاصد رسول الله به سوی شما هستم، گفتیم: مرحبا به رسول الله و قاصدش، فرمود: آیا مایلید بیعت کنید, که با خدا کسی را شریک نسازید، دزدی و زنا نکنید، راوی می‌گوید: جواب دادیم: بله، آنگاه دست‌های‌مان را از داخل خانه دراز کردیم و حضرت عمر نیز دستش را از بیرون دراز نمود، راوی می‌گوید: در آن روز به ما دستور داده شد که روز عید, زنان حائضه و نیز دختران تازه بالغ را عیدگاه ببریم، از همراهی جنازه‌ها بازداشته شدیم و جمعه از ما ساقط شد، اسماعیل می‌گوید: به جده‌ام گفتم: از کدام کار معروف دیگر باز داشته شدید، گفت: نوحه‌گری».

3- «عَنْ اِبْنِ عَمْرِو الشيباني أَنَّه رَأَى عَبْدَ اللّهِ يُخْرِجُ النِّسَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُولُ: اخْرُجْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ خَيْرٌ لَكُنَّ»([[125]](#footnote-125)). «از پسر عمرو الشیبانی روایت است که وی عبدالله بن مسعود را مشاهده نموده که زنان را روز جمعه از مسجد خارج می‌کرد و می‌گفت: به خانه‌های‌تان بروید که برایتان بهتر است».

4- «كَانَ لإِبْرَاهِيْم ثَلاثَ نِسْوَةٍ فَلَمْ يَكُنْ يَدَعُهُنَّ يَخْرُجْنَ إِلى جُمُعَةٍ وَلاَ جَمَاعَةٍ»([[126]](#footnote-126)) «ابراهیم سه‌تا همسر داشت، آنان را اجازه نمی‌داد که به جمعه و جماعت بروند».

جواز خروج برای عیدین

1- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ يُخْرِجُ بَنَاتِهِ وَنِسَاءَهُ إِلَى الْعِيدَيْنِ»([[127]](#footnote-127)). «حضرت عبدالله بن عباسب می‌فرماید: رسول الله دختران و همسران خویش را برای عید خارج می‌کرد».

2- «عن علي قال: حق على كل ذات نطاق أن تخرج إلى العيدين ولم يكن يرخص لهن في شيء من الخروج إلا إلى العيدين»([[128]](#footnote-128)). «حضرت علی می‌فرماید: بر هر صاحب نطاق (پیش بند زنان که در هنگام کارکردن در خانه بر کمر بندند) لازم است که برای عیدین خارج شود و برای هیچ خروجی غیر از عیدین اجازه نمی‌داد».

3- «عن علقمة والأسود كانا يخرجان نساءهم في العيدين ويمنعان هن من الجمعة»([[129]](#footnote-129)). «حضرت علقمه و اسودب همسران خود را جهت رفتن به عیدین خارج می‌کردند و از جمعه آنان را منع می‌کردند».

**\*\*\***

کراهیت خروج برای عیدین

1- «عن إبراهيم قال يكره خروج النساء في العيدين»([[130]](#footnote-130)). «ابراهیم/ می‌فرماید: خروج زنان برای عیدین مکروه است».

2- «عن ابن عمر أنه كان لا يخرج نساءه في العيدين»([[131]](#footnote-131)). «از ابن عمرب روایت است که او همسرانش را برای عیدین خارج نمی‌کرد».

3- «عن هشام بن عروة عن أبيه أنه كان لا يدع امرأة من أهله تخرج إلى الفطر ولا إلى أضحى»([[132]](#footnote-132)). «هشام بن عروه از پدرش روایت می‌کند که وی هیچیک از زنان خانواده اش را اجازه نمی‌داد که برای عید فطر یا عید قربان بروند».

4- «كان القاسم أشد شيء على العواتق لا يدعهن يخرجن في الفطر والأضحى»([[133]](#footnote-133)). «قاسم نسبت به دختران جوان تازه بالغ بسیار سخت می‌گرفت و اجازه خروج جهت عید فطر و عید قربان, به آنان نمی‌داد».

5- «عن إبراهيم قال كره للشابة أن تخرج إلى العيدين»([[134]](#footnote-134)). «ابراهیم/ می‌فرماید: برای زن جوان مکروه است که برای عیدین برود».

6- «از ابن مبارک و سفیان ثوری - رحمهم الله - روایت است که در این زمان خروج زنان برای عیدین مکروه است»([[135]](#footnote-135)).

تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل

1- «عن أم حميد قالت: قلت: يا رسول الله! يمنعنا أزواجنا أن نصلي معك ونحب الصلوة معك فقال رسول الله صلاتكن في بيوتكن أفضل من صلاتكن في حجركن وصلاتكن في حجركن أفضل من صلاتكن في الجماعة»([[136]](#footnote-136)).

«ام حمیدل می‌فرماید: گفتم ای رسول خدا! شوهران ما نمی‌گذارند که ما همراه شما نماز بخوانیم، در حالی که ما دوست داریم همراه شما نماز بخوانیم، آن حضرت فرمود: نماز شما در خانه‌های تان بهتر است از نمازی که در چهاردیواری بخوانید و نمازی که در چهاردیواری منزل بخوانید بهتر است از نمازی که در جماعت بخوانید».

در این حدیث دو نکته قابل توجه است: 1- منع ازواج , همسران‌شان را از رفتن به مسجد. 2- شکایت زنان و پاسخ رسول الله.

از این حدیث معلوم می‌گردد که احادیث اذن، به ابتدای اسلام محدود بوده تا حضور زنان در مساجد سبب تقویت ایمان آنان بگردد و از محضر رسول الله حد اکثر استفاده را ببرند، اما زمانی که علم و دانش شیوع بیشتری پیدا کرد نیازی به این نبود که زنان در مساجد حاضر شوند، آنگاه رسول ا لله به صورت تعریض و اشاره احادیثی را بیان فرمود و زنان را تشویق نمود که در خانه بمانند و آنجا به عبادت خدا مشغول شوند، از اینجا بود که اصحاب گرامی رضوان الله علیهم اجمعین متوجه شدند و برخی رفتن همسران‌شان را به مساجد ممنوع قرار دادند، زنان وقتی که با این ممانعت روبرو گشتند ناراض شدند و به محضر گرامی آن حضرت شکایت نموده عرض کردند: یا رسول الله! شوهران ما این فضیلت را که ما همراه با شما نماز جماعت بخوانیم از ما گرفتند. آن حضرت این عمل اصحاب گرامی را محکوم نکرد، بلکه با تشویق و ترغیب زنان جهت اداء نماز در خانه, عمل اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین را تائید نمود، از کلمات «يمنعنا أزواجنا» و «نحب الصلوة معك» مفهوم می‌گردد که تعداد کثیری از اصحاب دست به این کار زدند، یک یا دو نفر نبودند.

2- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُوَيْدٍ الأَنْصَارِىِّ عَنْ عَمَّتِهِ امْرَأَةِ أَبِى حُمَيْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِىِّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى أُحِبُّ الصَّلاَةَ مَعَكَ. قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلاَةَ مَعِى وَصَلاَتُكِ فِى بَيْتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاَتِكِ فِى حُجْرَتِكِ وَصَلاَتُكِ فِى حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاَتِكِ فِى دَارِكِ وَصَلاَتُكِ فِى دَارِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاَتِكِ فِى مَسْجِدِ قَوْمِكِ وَصَلاَتُكِ فِى مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلاَتِكِ فِى مَسْجِدِى. - قَالَ - فَأَمَرَتْ فَبُنِىَ لَهَا مَسْجِدٌ فِى أَقْصَى شَىْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّى فِيهِ حَتَّى لَقِيَتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»([[137]](#footnote-137)).

«عبدالله بن سوید انصاری از عمه اش ابی حمید الساعدی روایت می‌کند که عمه اش (ام حمید) پیش پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! من دوست دارم همراه شما نماز بخوانم، آن حضرت فرمودند: من می‌دانم که نمازخواندن را همراه من دوست داری، البته نماز تو در خانه‌ات بهتر است از نمازی که در سالن بخوانی و نمازت در سالن بهتر است از نمازی که در حیاط منزل بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نمازی که در مسجد محله‌ات بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نماز در مسجد من. آنگاه آن زن قانع شد و دستور داد در خلوت‌ترین و تاریک‌ترین مکان خانه اش, مسجدی بنا کردند و تا دم مرگ آنجا نماز می‌خواند».

در این حدیث نیز پیامبر صراحتاً به این زن دستور داد که در خانه نماز بخوان, با وجودی که زنان آن زمان بیش از اندازه حریص بودند,که پشت سر پیامبر نمازشان را بخوانند، اما پیامبر نماز زن را در خانه بهتر از آن قرار داد.

3- «عَنْ عَبْدِ اللهِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: صَلاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلاتِهَا فِي بَيْتِهَا، وَصَلاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا»([[138]](#footnote-138)).

«از حضرت عبدالله بن مسعود روایت است که آن حضرت فرمود: نماز زن در مخدع (اطاقی که داخل خانه درست می‌کنند و اشیاء گران قیمت آنجا نگهداری می‌شوند) افضل است از نمازی که در خانه بخواند و نمازش در خانه بهتر است از نمازی که در چهاردیواری منزل بخواند».

4- «عن عبد الله عن النبي قال: إن أحب صلاة تصليها الـمرأة إلى الله في أشد مكان في بيتها ظلمة»([[139]](#footnote-139)).

«از عبدالله بن مسعود روایت است که پیامبر فرمودند: بهترین و محبوب‌ترین نماز زن نزد خداوند، نمازی است که در تاریک‌ترین مکان خانه اش آن را بخواند».

5- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّ النَّبِىِّ قَالَ: خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ بُيُوتِهِنَّ»([[140]](#footnote-140)). «از ام سلمهل روایت است که پیامبر خدا فرمودند: بهترین مساجد برای زنان کُنج خانه‌های‌شان است».

6- «عن ابن عمرب عن النبى قال صلاة الـمرأة وحدها تفضل على صلاتها في الجمع بخمس وعشرين درجة»([[141]](#footnote-141)).

«از ابن عمرب روایت است که پیغمبر خدا فرمودند: نمازی که زن به تنهائی بخواند بر نمازی که در جماعت بخواند بیست و پنج درجه فضیلت دارد».

مسائل متفرقه

1. برای زن عیادت و تعزیت زن، یا محرمش درست است([[142]](#footnote-142)).
2. پوشیدن کفش مردانه برای زن حرام است([[143]](#footnote-143)).
3. هرچه برای زینت باشد، خواه لباس یا چیز دیگر در ایام عدت برای زن نادرست است([[144]](#footnote-144)).
4. در ایام حیض یا نفاس، غیر از تلاوت قرآن اذکار دیگر برای زن درست است([[145]](#footnote-145)).
5. دخول مسجد در ایام حیض یا نفاس حرام است([[146]](#footnote-146)). (جنابت نیز در همین حکم است).
6. در حکم حجاب عموم زنان با ازواج مطهرات برابرند و فرقی میان آنان وجود ندارد([[147]](#footnote-147)).
7. ذبیحة زن حلال است شخصی که آن را حرام بداند گنهکار است([[148]](#footnote-148)).
8. پوشیدن لباس مردانه برای زن و لباس زن برای مرد حرام است([[149]](#footnote-149)).
9. أخذ بیعت از زن نزد اهل تصوف درست نیست([[150]](#footnote-150)).
10. مرشدی که با زنان روبرو می‌نشیند و با دادن دست از آنها بیعت می‌گیرد، با چنین پیر و مرشد بیعت‌کردن و دست‌دادن زن به او حرام است، زیرا رسول الله هنگام بیعت دست زنان را نمی‌گرفت([[151]](#footnote-151)).
11. اگر زن حجاب شرعی ندارد و مرد از این عمل وی ناخشنود است و مکرراً به او تذکر می‌دهد بر مرد گناهی نیست، اما اگر مرد هم از این عمل او راضی است، یقیناً سخت گنهگار می‌باشد([[152]](#footnote-152)).
12. بعد از تکمیل‌شدن اعضاء بچه در شکم مادر، کوشش‌نمودن جهت سقط آن، گناهش بسیار سنگین و در حکم قتل نفس محسوب می‌گردد، استعمال چنین دارو هرگز درست نیست([[153]](#footnote-153)).
13. آمدن زنان در جلو پیر و مرشد حرام است و در هیچ صورتی درست نیست، البته اگر خوف فتنه نباشد، صحبت‌نمودن (از پشت پرده) جایز و گرنه حرام و ممنوع می‌باشد([[154]](#footnote-154)).
14. حجاب از نابینا هم واجب است([[155]](#footnote-155)).
15. از نظر شرع مقدس اسلام پسر پانزده ساله بالغ محسوب می‌گردد و تمام احکام بالغین بر وی مترتب می‌گردد. بنابراین، حجاب هم از وی فرض و لازم است([[156]](#footnote-156)).
16. شوهر، در هفته یک بار همسرش را از زیارت والدین منع نکند، این در صورتیست که والدین در خانة دخترشان نیایند و اگر والدین آنجا می‌روند، شوهر آنها را باز ندارد، آنان می‌توانند در هفته یکبار دیدار بینی کنند([[157]](#footnote-157)).
17. خرج و مخارج سفر جهت ملاقات بر مرد واجب نیست، نیز بدون رضایت شوهر زن نمی‌تواند نزد والدینش بماند([[158]](#footnote-158)).
18. پیر و مرشد، اگر از مستوراتی که مریدانش هستند پرده نمی‌کند، قابلیت بیعت را ندارد([[159]](#footnote-159)).
19. شخصی که همسرش بی‌حجاب است فاسق، و امامتش مکروه تحریمی است، چنین شخصی قابلیت امامت را ندارد و باید از امامت معزول شود، کسانی که امامت چنین فردی را می‌پسندند گنهگارند([[160]](#footnote-160)).
20. در این زمان بلکه از زمانة بسیار قدیم شرکت زنان در مساجد و عیدگاه جهت نماز جماعت ممنوع قرار داده شده، چنانکه در احادیث وارد شده است، در درّمختار آمده: «ويکره حضورهن الجماعة لو بجمعة وعيدٍ ووعظٍ مطلقاً»([[161]](#footnote-161)).
21. اگر زنی حافظ قرآن است و در نماز تراویح یا نفل با همراه محارمش در مکانی که غیر از آنها کسی دیگر نباشد، قراءت با صدای بلند بخواند جایز نیست، زیرا کلام زن نزد بعضی عورت است([[162]](#footnote-162)).
22. اگر زن مُرد، شوهر می‌تواند به صورت او نگاه کند، در تجهیز و تکفین او شریک باشد و جنازه اش را حمل نماید، البته نمی‌تواند آن را غسل بدهد و به بدنش دست بزند، اگر شوهر مُرد، علاوه از این امور همسرش می‌تواند به او غسل هم بدهد([[163]](#footnote-163)).
23. ممانعت زنان فاسقه و بدکار از آیة: ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ﴾ به دست می‌آید([[164]](#footnote-164)).
24. از آیه‌های: ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ﴾ ﴿غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَة﴾ و ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ معلوم می‌شود که برای زن رفتن به بازار یا ظاهرشدن در اجتماعات یا پیش نامحرم با زینت و آرایش قطعاً حرام است، البته اگر حاجتی پیش آمد با لباس کهنه و هیأتی ناپسند با برقعه خارج گردد، لقوله تعالی: ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ﴾ و لقوله تعالی: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَا﴾. در درّمختار موجود است: «وتمنع الـمرأة الشابة من كشف الوجه بين الرجال لا لأنه عورة بل لخوف الفتنه»([[165]](#footnote-165)). «و زن جوان منع کرده می‌شود از ظاهر ساختن صورت درمیان مردان, نه به خاطراینکه عورت است, بلکه بخاطر فتنه و مفاسد آن».
25. زنی که در منزل مشغول کار و فعالیت است، نمی‌تواند سرش را ظاهر کند، البته ظاهرنمودن ذراعین جایز است([[166]](#footnote-166)).
26. ارضاء غریزة شهوانی دو زن با همدیگر به هر صورتی که باشد قطعاً حرام می‌باشد([[167]](#footnote-167)).
27. تا زمانی که در جنین روح دمیده نشده، اسقاط آن در حکم قتل نفس نیست، لیکن بدون از ضرورت مکروه و بنابر عذر جایز است، البته بعد از نفخ روح, اسقاط آن حرام و گناه کبیره و در حکم قتل نفس زکیه می‌باشد([[168]](#footnote-168)).
28. استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی بدون عذر مذموم و با عذر جایز است، مثلاً زنی که از نظر جسمانی ضعیف است یا خیلی زود بچه‌دار می‌گردد و بر اثر آن تندرستی مادر و یا سلامتی خود بچه با خطر مواجه می‌گردد، در اینصورت جایز است([[169]](#footnote-169)).
29. تصور زنی که در حال حاضر در نکاحش نیست، جهت حصول تلذذ حرام است، فرقی نمی‌کند که آن زن زنده باشد یا مرده، قبلاً در نکاحش بوده یا اراده نکاح آن را داشته باشد، بهر صورت تصور آن حرام است([[170]](#footnote-170)).
30. بازداشتن زن بیوه از نکاح ثانی جایز نیست، و اگر آن را ننگ و عار بداند اندیشة کفر است([[171]](#footnote-171)).
31. قرارگرفتن زن جوان در مقابل مرد اجنبی از روی قرآن، حدیث و فقه ناجایز است و هنگام ضرورت و نیاز باید با برقعه خارج گردد([[172]](#footnote-172)).
32. کسانی که همسران خود را بر خانه‌نشینی مجبور می‌کنند و اجازه خروج از چهاردیواری را بدون از برقعه به آنها نمی‌دهند، کاملاً مطابق با قرآن و حدیث عمل می‌نمایند و به این افراد به علت مسدودساختن ابواب مفاسد و فتنه‌ها اجر عظیم می‌رسد([[173]](#footnote-173)).
33. از ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَا﴾ چنین فهمیدن که خداوند به زنان اجازه داده که در جلو مردان بیگانه چهره را ظاهر کنند، هرگز قابل قبول نیست([[174]](#footnote-174)).
34. عورت‌ن بودن وجه و کفین, به این معنی است که بنابر عذر, ظاهرساختن آن جائز است، نه این که در جلو بیگانگان ظاهرنمودن آن جائز باشد([[175]](#footnote-175)).
35. بوسه‌زدن زن، بر دهن یا رخسار زنی دیگر، بوقت ملاقات یا خدا حافظی درست نیست ([[176]](#footnote-176)).
36. ستر فرض است و حجاب به نظر مصلحت واجب([[177]](#footnote-177)).
37. اگر زن بیوه را به وسیله دارو یا وسایل دیگر جهت فریب‌دادن شوهر، باکره جلوه داده به او بدهند این عمل حرام است ([[178]](#footnote-178)).
38. سفر نمودن زن، بدون محرم جایز نیست([[179]](#footnote-179)).
39. ستری که در نماز شرط است، غیر از وجه و یدین و قدمین, همه جسم را شامل است و ستر عرفی که نظر به حفظ عصمت است, شامل وجه و یدین و قدمین نیز می‌باشد([[180]](#footnote-180)).
40. خروج شیر از پستان زن، ناقض وضو نیست([[181]](#footnote-181)).
41. ا گر زنی اختلام شد، یا در بیداری همراه با شهوت منی خارج شد غسل بر وی فرض است([[182]](#footnote-182)).
42. اگر مرد قصداً انگشتش را در شرمگاه زن فرو برد یا زنی در اندام نهانی زنی دیگر دارو گذاشت، یا به قصد معالجه نگاه کرد بر زن غسل واجب نیست([[183]](#footnote-183)).
43. رطوبتی که از شرمگاه زن هنگام همبستری خارج می‌گردد نجس است، اگر بر لباس یا عضوی از بدن رسید شستن آن لازم است([[184]](#footnote-184)).
44. کوتاه‌کردن موی سر برای زن حرام است([[185]](#footnote-185)).
45. اگر زن حامله‌ای مُرد، در حالی که بچه در شکمش زنده است و حرکت می‌کند، خارج‌نمودن طفل از شکم زن با عمل جراحی درست است در غیر این صورت جایز نیست([[186]](#footnote-186)).
46. خواندن قرآن برای جنب و حائض, جائز نیست و خواندن حدیث جایز است، البته اگر آیات قرآنی را که معنی دعائی دارند به قصد دعا بخواند نزد اکثر جایز می‌باشد([[187]](#footnote-187)).
47. ا گر زنی برای نخستین بار وضع حمل نمود و خون نفاسش بعد از چهار روز قطع شد، چون نخستین بار است و ایام عادتش معلوم نیست، شوهر می‌تواند با وی عمل مجامعت انجام دهد و منتظر ماندن 40 روز لازم نیست([[188]](#footnote-188)).
48. اگر آب به بیخ موهای بافته‌شدة زن می‌رسد، بازکردن گیسوها هنگام غسل لازم نیست([[189]](#footnote-189)).
49. خونی که بعد از سقط علقه (خون بسته) یا مضغه (پارة گوشت) می‌آید نفاس نیست([[190]](#footnote-190)).
50. حملی که اعضایش مشخص نشده سقط شد، اگر مدت پاکی قبلی (15 روز) کامل بوده خونی که مشاهده می‌گردد و تا سه روز ادامه یابد، حیض و الا استحاضه می‌باشد([[191]](#footnote-191)).
51. اگر حملی که بعضی از اعضاء آن، مانند دست، پا، انگشت، ناخن، مو و غیره نمودار است سقط شد، شرعاً این بچه محسوب می‌گردد و خونی که بعد از آن می‌آید نفاس است([[192]](#footnote-192)).
52. شوهر دختر رضاعی محرم است([[193]](#footnote-193)).
53. اگر شخصی با مادر زنش زنا کند، همسرش بر وی حرام می‌گردد([[194]](#footnote-194)).
54. اگر شخصی با زنی زنا کرد، نمی‌تواند دختر آن زن را در عقد خویش دربیاورد و برای همیشه بر زانی حرام می‌گردد([[195]](#footnote-195)).
55. اگر شخصی با مادر رضاعی همسرش زنا کرد، زنش بر وی حرام می‌گردد([[196]](#footnote-196)).
56. تمام اولاد پدر رضاعی و مرضعه (شیردهنده) بر رضیع (شیرخورنده) حرام می‌گردند، یعنی برادر و خواهر شیرخورنده می‌شوند([[197]](#footnote-197)).
57. اگر شوهر پستان زوجه اش را مکید و شیر خورد، این عمل جایز نیست، اما زوجه بر او حرام نمی‌گردد، زیرا بعد از مدت رضاعت (دو سال) رضاع ثابت نمی‌شود([[198]](#footnote-198)).
58. زنی که برادر و یا یکی از محارمش شراب‌خوار، زانی و فاسق است، اگر از وی در حجاب باشد، حق به جانب است و قابل ملامت نیست([[199]](#footnote-199))..

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

**\*\*\*\*\***

1. - اصلاحی خطبات، مولانا محمد تقی عثمانی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مجمع الزوائد، ج 4، ص 521. [↑](#footnote-ref-2)
3. - رواه مسلم، ریاض الصالحین باب الوصیة بالنساء. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مجمع الزوائد، ج 4، ص 258. [↑](#footnote-ref-4)
5. - معارف القرآن، ج 6، ص 736. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تفسیر کبیر، ج 23، ص 211. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تفسیر نمونه، ج 14، ص 443. [↑](#footnote-ref-7)
8. - فیض الباری، ج 1، ص 256. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سیرة مصطفی، ج 3، ص 171 ترجمه فارسی. [↑](#footnote-ref-9)
10. - البداية والنهاية، ج 4، ص 147. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الکامل فی التاریخ لابن اثیر، ج 2، ص 177. [↑](#footnote-ref-11)
12. - السیرة النبویة لابن هشام، ج 3، ص 237، تاریخ طبری الجزء الثانی، ص 240. [↑](#footnote-ref-12)
13. - بخاری، ج 2، ص 594. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری، ج 2، باب حدیث الافك. [↑](#footnote-ref-14)
15. - فیض الباری، ج 4، ص 105. [↑](#footnote-ref-15)
16. - بخاری، ج 2، ص 192. [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخاری، ج 2، ص 706. [↑](#footnote-ref-17)
18. - مسلم، ج 2، ص 276. [↑](#footnote-ref-18)
19. - فیض القدیر، ج 2، ص 468. [↑](#footnote-ref-19)
20. - پرده شرعی (نوشتة قاری محمد طیب مهتمم حوزة علمیه دارالعلوم دیوبند). [↑](#footnote-ref-20)
21. - پرده شرعی. [↑](#footnote-ref-21)
22. - پرده شرعی. [↑](#footnote-ref-22)
23. - تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 196. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 196 (أخرجاه الصحیحین). [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابن ماجه، کتاب الفتن، باب العقوبات. [↑](#footnote-ref-25)
26. - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 41. [↑](#footnote-ref-26)
27. - فیض القدیر، ج 2، ص 177. [↑](#footnote-ref-27)
28. - فیض القدیر، ج 1، ص 367. [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابن کثیر، ج 3، ص 41. [↑](#footnote-ref-29)
30. - تفسیر روح الـمعانی، ج 15، ص 69. [↑](#footnote-ref-30)
31. - تفسیر روح البیان، ج 5، ص 154. [↑](#footnote-ref-31)
32. - تفسیر روح البیان، ج 7، ص 183. [↑](#footnote-ref-32)
33. - بخاری، ج 2، ص 1088. [↑](#footnote-ref-33)
34. - پرده شرعی. [↑](#footnote-ref-34)
35. - معارف القرآن، ج 6، ص 398. [↑](#footnote-ref-35)
36. - ابن مردویه هامش مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 465، روح الـمعانی، ج 9، ص 138. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ابن کثیر، ج 3، ص 292. [↑](#footnote-ref-37)
38. - معارف القرآن، ج 6، ص 399. [↑](#footnote-ref-38)
39. - بخاری، ج 2، ص 920. [↑](#footnote-ref-39)
40. - ابن کثیر، ج 3، ص 293. [↑](#footnote-ref-40)
41. - ابن کثیر، ج 3، ص 293. [↑](#footnote-ref-41)
42. - روائع البیان، ج 2، ص 151. [↑](#footnote-ref-42)
43. - سنن أبو داود، ج 2، ص 214. سنن ترمذی، ج 2، ص 101. و ترمذی گفته: این حدیث حسن و صحیح است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - سنن ابی‌داود، ج 1، ص 299. [↑](#footnote-ref-44)
45. - صحیح بخاری، ج 2، ص 788، باب نظر الـمرأة إلی الحبش. [↑](#footnote-ref-45)
46. - نیل الأوطار، ج 6، ص 133 باب فی نظر الـمرأة إلی الرجل. [↑](#footnote-ref-46)
47. - نیل الأوطار، ج 6، ص 133 باب فی نظر الـمرأة إلی الرجل. [↑](#footnote-ref-47)
48. - تفسیر ابن جریر طبری، ج 10، ص 93. [↑](#footnote-ref-48)
49. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 182. [↑](#footnote-ref-49)
50. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 183. [↑](#footnote-ref-50)
51. - تفسیر معارف القرآن، ج 6، ص 403. [↑](#footnote-ref-51)
52. - معارف القرآن، ج 6، ص 403. [↑](#footnote-ref-52)
53. - معارف القرآن، ج 6، ص 405. [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحیح مسلم، ج 1، ص 467. [↑](#footnote-ref-54)
55. - تفسیر روح البیان، ج 6، ص 145. [↑](#footnote-ref-55)
56. - سنن ترمذی، ج 1، ص 139. [↑](#footnote-ref-56)
57. - روائع البیان، ج 2، ص 171. [↑](#footnote-ref-57)
58. - تفسیر ابن جریر طبری، ج 10، ص 33. [↑](#footnote-ref-58)
59. - ابن جریر طبری، ج 10، ص 33. [↑](#footnote-ref-59)
60. - البحر الـمحیط، ج 7، ص 250. [↑](#footnote-ref-60)
61. - جصاص، نقل از صفوة التفاسیر، ج 2، ص 542. [↑](#footnote-ref-61)
62. - مظهری، ج 8، ص 482. [↑](#footnote-ref-62)
63. - روح البیان، ج 7، ص 240. [↑](#footnote-ref-63)
64. - جلالین، ج 1، ص 357. [↑](#footnote-ref-64)
65. - کشف الأسرار، ج 8، ص 89. [↑](#footnote-ref-65)
66. - الـمحرر الوجیز، ج 4، ص 399. [↑](#footnote-ref-66)
67. - تیسیر الکریم الرحمان فی تفسیر کلام الـمنان، ج 2، ص 404. [↑](#footnote-ref-67)
68. - تفسیر القاسمی، ج 14، ص 308. [↑](#footnote-ref-68)
69. - ابوالسعود، ج 7، ص 115. [↑](#footnote-ref-69)
70. - کشاف، ج 3، ص 560. [↑](#footnote-ref-70)
71. - ابن کثیر، ج 3، ص 442. [↑](#footnote-ref-71)
72. - قرطبی، ج 14، ص 243. [↑](#footnote-ref-72)
73. - أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج 4، ص 290. [↑](#footnote-ref-73)
74. - التفسیر الوجیز و معجم معانی القرآن العزیز، ص 427. [↑](#footnote-ref-74)
75. - صحیح بخاری، ج1، ص 284، ابوداود، ص 260. [↑](#footnote-ref-75)
76. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 3، ص 337. [↑](#footnote-ref-76)
77. - سنن ابوداود، ج 1، ص 261. [↑](#footnote-ref-77)
78. - سنن ابوداود، ج 2، ص 212. [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح بخاری، ج 2، ص 920 باب قوله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ﴾ [↑](#footnote-ref-79)
80. - صحیح بخاری، ج 1، ص 250 کتاب الـمناسك. [↑](#footnote-ref-80)
81. - صحیح ابن خزیمه، ج 4، ص 342. [↑](#footnote-ref-81)
82. - سنن ترمذی، ج 2، ص 153. [↑](#footnote-ref-82)
83. - فیض القدیر، ج 2، ص 177. [↑](#footnote-ref-83)
84. - فیض القدیر، ج 2، ص 177. [↑](#footnote-ref-84)
85. - فیض القدیر، ج 2، ص 177. [↑](#footnote-ref-85)
86. - تفسیر معارف القرآن، ج 7، ص 132. [↑](#footnote-ref-86)
87. - تفسیر روح البیان، ص 170. [↑](#footnote-ref-87)
88. - روح البیان، ج 7، ص 170. [↑](#footnote-ref-88)
89. - معارف القرآن، ج 7، ص 133. [↑](#footnote-ref-89)
90. - کنز العمال، ج 16، ص 392. [↑](#footnote-ref-90)
91. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 93. [↑](#footnote-ref-91)
92. - فیض القدیر، ج 2، ص 389. [↑](#footnote-ref-92)
93. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 91. [↑](#footnote-ref-93)
94. - تفسیر معارف القرآن، ج 7، ص 131. [↑](#footnote-ref-94)
95. - حجاب مولانا مودودی. [↑](#footnote-ref-95)
96. - تفسیر روح الـمعانی، ج 11، ص 7. [↑](#footnote-ref-96)
97. - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 490. [↑](#footnote-ref-97)
98. - روح البیان، ج 7، ص 170. [↑](#footnote-ref-98)
99. - أحکام القرآن لابن عربی، ج 3، ص 570. [↑](#footnote-ref-99)
100. - تفسیر قرطبی، ج 14، ص 179. [↑](#footnote-ref-100)
101. - بخاری، ج 1، ص 402. [↑](#footnote-ref-101)
102. - بخاری، ج 2، ص 707 کتاب. [↑](#footnote-ref-102)
103. - ترمذی، ج 1، ص 139. [↑](#footnote-ref-103)
104. - تفسیر ابن کبیر، ج 3، ص 491. [↑](#footnote-ref-104)
105. - کنز العمال، ج 16، ص 409. [↑](#footnote-ref-105)
106. - کنز العمال، ج 5، ص 325. [↑](#footnote-ref-106)
107. - بخاری، ج 1، ص 347. [↑](#footnote-ref-107)
108. - تنبیة الغافلین، ص 16. [↑](#footnote-ref-108)
109. - سنن ترمذی، ج 2، ص 17. [↑](#footnote-ref-109)
110. - ابوداود، ج 1، ص 91. [↑](#footnote-ref-110)
111. - الفیض الباری، ج 2، ص 332. [↑](#footnote-ref-111)
112. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 96. [↑](#footnote-ref-112)
113. - البدر الساری إلی فیض الباری، ج 2، ص 322. [↑](#footnote-ref-113)
114. - سنن ترمذی، ج 1، ص 74. [↑](#footnote-ref-114)
115. - سنن ترمذی، ج 1، ص 175. [↑](#footnote-ref-115)
116. - بین الفرقان، ج 1، ص 353. [↑](#footnote-ref-116)
117. - روح الـمعانی، ج 1، ص 96. [↑](#footnote-ref-117)
118. - سنن ترمذی، ج 1، ص 71. [↑](#footnote-ref-118)
119. - صحیح بخاری، ج 2، ص 788. [↑](#footnote-ref-119)
120. - ابوداود، ج 1، ص 94. [↑](#footnote-ref-120)
121. - بخاری، ج 1، ص 119 ورواه الجماعة إلا ابن ماجه، نیل الأوطار، ج 3، ص 148. [↑](#footnote-ref-121)
122. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 90. [↑](#footnote-ref-122)
123. - ابوداود، ج 1، ص 159. [↑](#footnote-ref-123)
124. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 112. [↑](#footnote-ref-124)
125. - رواه الطبرانی فی الکبیر ورجاله موثقون، مجمع الزوائد، ج 2، ص 35. [↑](#footnote-ref-125)
126. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 385. [↑](#footnote-ref-126)
127. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182. [↑](#footnote-ref-127)
128. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182. [↑](#footnote-ref-128)
129. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182. [↑](#footnote-ref-129)
130. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183. [↑](#footnote-ref-130)
131. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183. [↑](#footnote-ref-131)
132. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183. [↑](#footnote-ref-132)
133. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183. [↑](#footnote-ref-133)
134. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183. [↑](#footnote-ref-134)
135. - ترمذی، ج 1، ص 71. [↑](#footnote-ref-135)
136. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 384. [↑](#footnote-ref-136)
137. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 95. [↑](#footnote-ref-137)
138. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 95. [↑](#footnote-ref-138)
139. - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 96. [↑](#footnote-ref-139)
140. - رواه احمد، نیل الأوطار، ج3، ص 149، صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 92. [↑](#footnote-ref-140)
141. - کنزالعمال، ج 16، ص 416. [↑](#footnote-ref-141)
142. - فتاوی رشیدیه، ص 580. [↑](#footnote-ref-142)
143. - فتاوی رشیدیه، ص 580. [↑](#footnote-ref-143)
144. - فتاوی رشیدیه، ج 1، ص 585. [↑](#footnote-ref-144)
145. - فتاوی رشیدیه، ج 1، ص 597. [↑](#footnote-ref-145)
146. - فتاوی رشیدیه، ج 1، ص 597. [↑](#footnote-ref-146)
147. - فتاوی رشیدیه، ج 1، ص 223. [↑](#footnote-ref-147)
148. - امداد المفتین، ص 957. [↑](#footnote-ref-148)
149. - امداد المفتین، ص 598. [↑](#footnote-ref-149)
150. - فتاوی رشیدیه، ص 42. [↑](#footnote-ref-150)
151. - فتاوی رشیدیه، ص 49. [↑](#footnote-ref-151)
152. - فتاوی رشیدیه، ص 187. [↑](#footnote-ref-152)
153. - فتاوی رشیدیه، ص 544. [↑](#footnote-ref-153)
154. - فتاوی رشیدیه، ص 589. [↑](#footnote-ref-154)
155. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 794. [↑](#footnote-ref-155)
156. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 794. [↑](#footnote-ref-156)
157. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 157. [↑](#footnote-ref-157)
158. - احسن الفتاوی، ج 5، ص 32. [↑](#footnote-ref-158)
159. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 145. [↑](#footnote-ref-159)
160. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 203. [↑](#footnote-ref-160)
161. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 213. [↑](#footnote-ref-161)
162. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 236. [↑](#footnote-ref-162)
163. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 325. [↑](#footnote-ref-163)
164. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 187. [↑](#footnote-ref-164)
165. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 188. [↑](#footnote-ref-165)
166. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 190. [↑](#footnote-ref-166)
167. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 193. [↑](#footnote-ref-167)
168. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 193. [↑](#footnote-ref-168)
169. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 194. [↑](#footnote-ref-169)
170. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 160. [↑](#footnote-ref-170)
171. - امداد افتاوی، ج 4، ص 168. [↑](#footnote-ref-171)
172. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 172. [↑](#footnote-ref-172)
173. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 172. [↑](#footnote-ref-173)
174. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 180. [↑](#footnote-ref-174)
175. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 182. [↑](#footnote-ref-175)
176. - الفتای الهندیة، ج 5، ص 369. [↑](#footnote-ref-176)
177. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 170. [↑](#footnote-ref-177)
178. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 168. [↑](#footnote-ref-178)
179. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 189. [↑](#footnote-ref-179)
180. - کفایت المفتی، ج 2، ص 38. [↑](#footnote-ref-180)
181. - فتاوی دارالعوم دیوبند، ج 1، ص 126. [↑](#footnote-ref-181)
182. - فتاوی دارالعوم دیوبند، ج 1، ص 152. [↑](#footnote-ref-182)
183. - فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج 1، ص 152. [↑](#footnote-ref-183)
184. - فتاوی دارالعوم دیوبند، ج 1، ص 314. [↑](#footnote-ref-184)
185. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 216. [↑](#footnote-ref-185)
186. - امداد الفتاوی، ج 4، ص 196. [↑](#footnote-ref-186)
187. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 51. [↑](#footnote-ref-187)
188. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 47. [↑](#footnote-ref-188)
189. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 16. [↑](#footnote-ref-189)
190. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 44. [↑](#footnote-ref-190)
191. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 45. [↑](#footnote-ref-191)
192. - امداد الفتاوی، ج 1، ص 46. [↑](#footnote-ref-192)
193. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 393. [↑](#footnote-ref-193)
194. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 402. [↑](#footnote-ref-194)
195. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 534. [↑](#footnote-ref-195)
196. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 535. [↑](#footnote-ref-196)
197. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 554. [↑](#footnote-ref-197)
198. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 564. [↑](#footnote-ref-198)
199. - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 758. [↑](#footnote-ref-199)